

# امام زمان و کربلائی کاظم

عبدالرحمن بن محمد بن ابراہیم

قدمگاہ صابہ الزمان

ابوالفضل سبزی  
و حجت سبزی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام زمان عليه السلام

و کربلائی کاظم

(قدمگاه صاحب الزمان عليه السلام)

نویسنده:

ابوالفضل سبزی

سبزی، ابوالفضل

امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم (قدمگاه صاحب الزمان علیه السلام / مؤلف ابوالفضل سبزی،  
فیلمنامه چون آفتاب / نویسنده حجت‌الله سبزی. -

قم - خورشید هدایت ۱۳۸۸ ۱۱۱ص، عکس

ISBN:978-600-5316-24-7 ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۱۶-۲۴-۷

۱. کربلایی کاظم، ۱۲۶۱-۱۳۳۷- سرگذشت نامه. ۲. م.ح.م.د (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امام  
دوازدهم، ۲۵۵ هـ.ق. - ۳. فیلمنامه‌ها. الف. عنوان. ب. عنوان: قدمگاه صاحب الزمان علیه السلام. ج. عنوان:  
فیلمنامه چون آفتاب.

۲ س ۸۱ / ۵ / ک ۴ BP

۲۹۷ / ۱۹۲۴

### شناسنامه کتاب

نام کتاب : امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم  
نویسندگان : ابوالفضل سبزی / حجت‌الله سبزی  
صاحب امتیاز : محمد یوسفی  
تعداد صفحات : ۱۱۲  
نوبت و تاریخ چاپ : اول / ۸۸  
چاپخانه : پیشرو  
شمارگان : ۳۰۰۰  
ناشر : خورشید هدایت  
قطع : رقعی

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۳۱۶ - ۲۴ - ۷

مرکز پخش: کلی و جزئی

جمکران مقدس، مقابل درب ۶ - بازار بزرگ ۱۵ شعبان، طبقه همکف، پلاک ۲۳  
نمایشگاه کتاب خورشید آل یاسین،

فروش تلفنی کلی و جزئی: ۰۹۱۲۱۵۳۵۰۹۹ و ۰۹۱۲۶۵۱۹۲۹۰

هزینه ارسال پستی رایگان می باشد

لطفا مبلغ مورد نظر را به شماره حساب ۰۱۰۴۷۴۴۲۴۷۰۰۱ بانک ملی سیبا

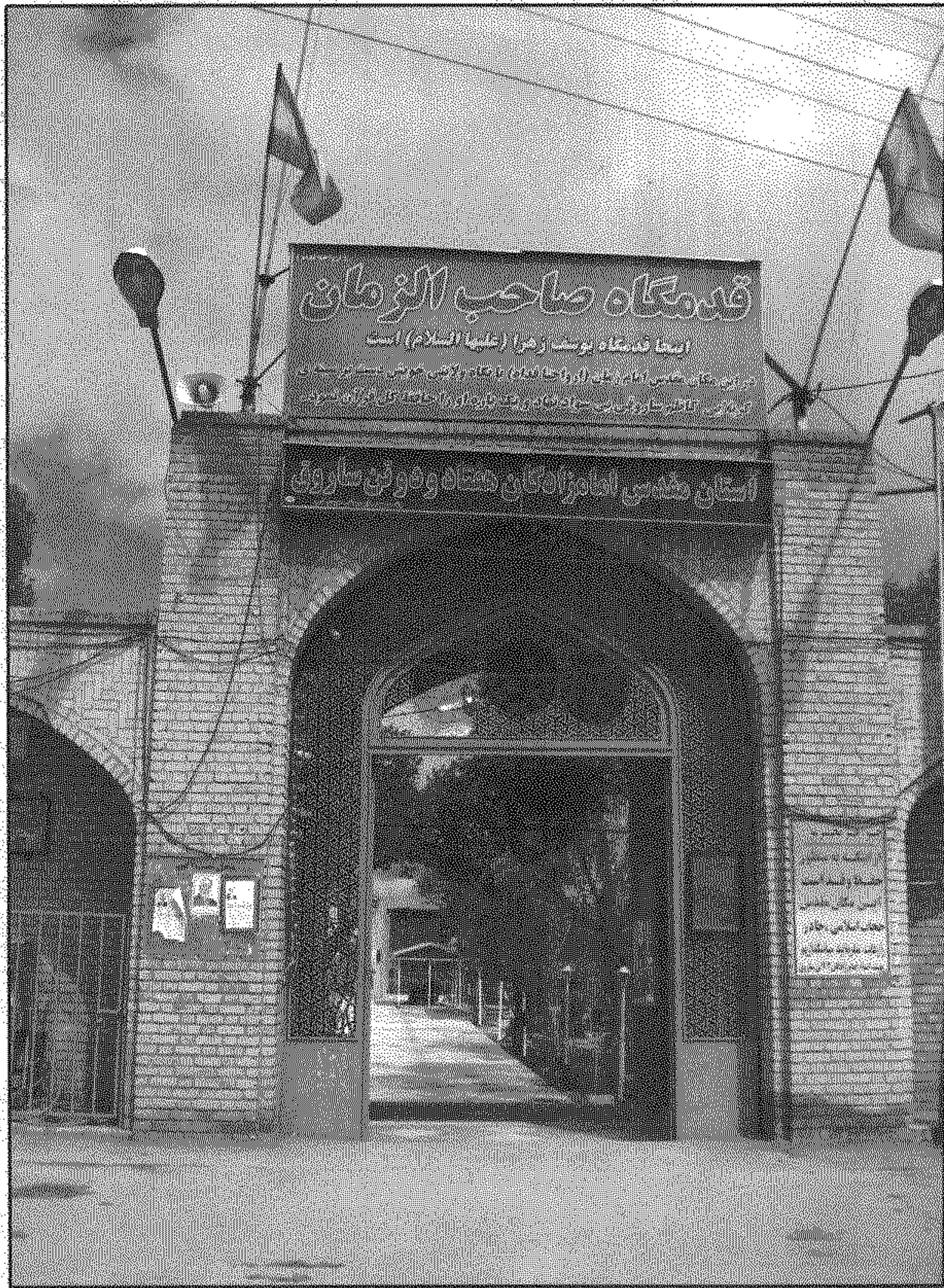
به نام محمد یوسفی واریز نمایید و شماره فیش بانکی و آدرس خود را به شماره‌های فوق اعلام و یا

فاکس (۰۲۵۱۷۲۵۴۳۴۶) نمایید تا کتابهای شما ارسال گردد.

حق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

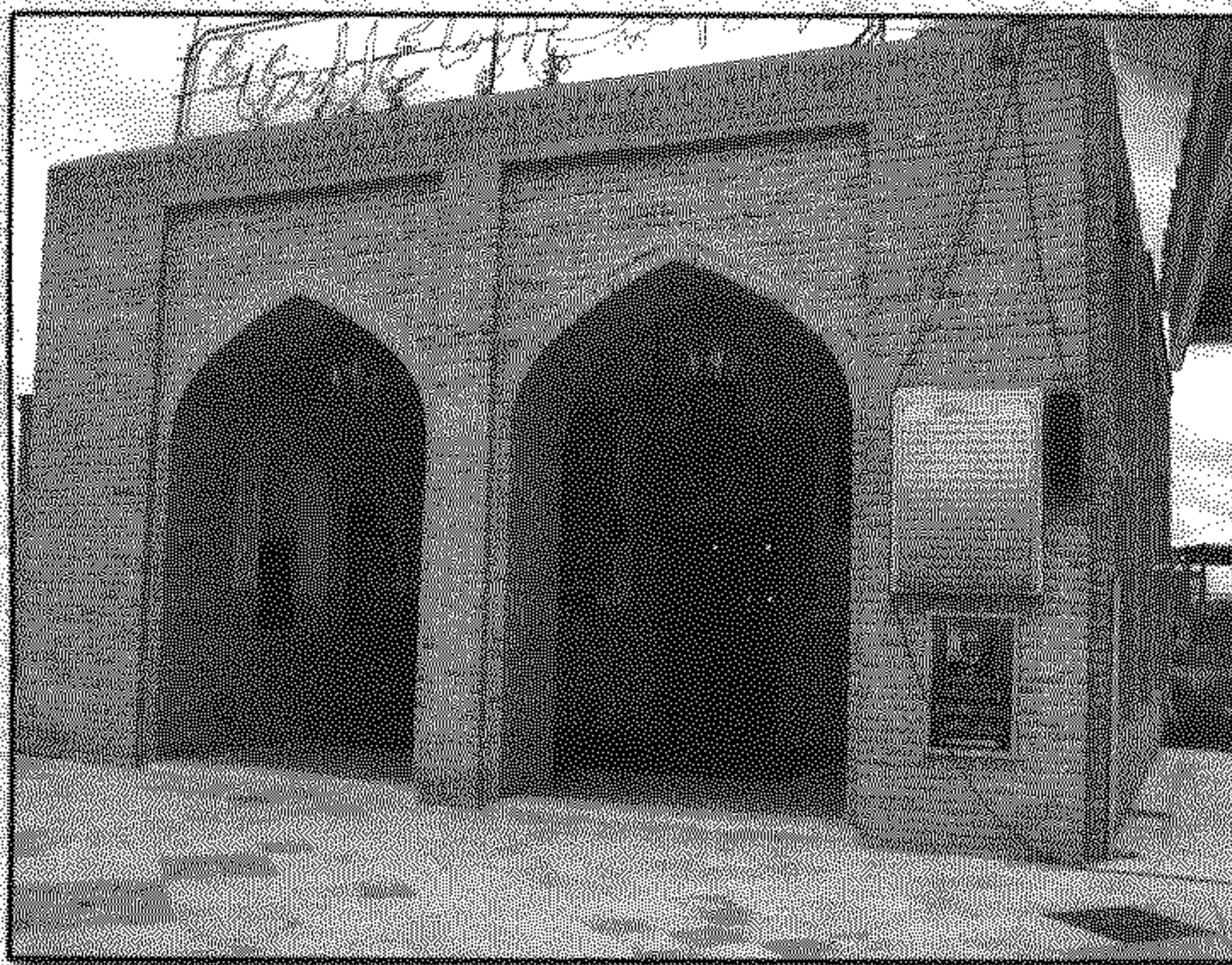
قیمت ۱۲۵۰ تومان





ورودی حرم مطهر امامزادگان ساروق و قدمگاه امام عصر علیه السلام  
 (محل نشستن کربلایی کاظم در آغاز تشریف او به محضر امام زمان علیه السلام)



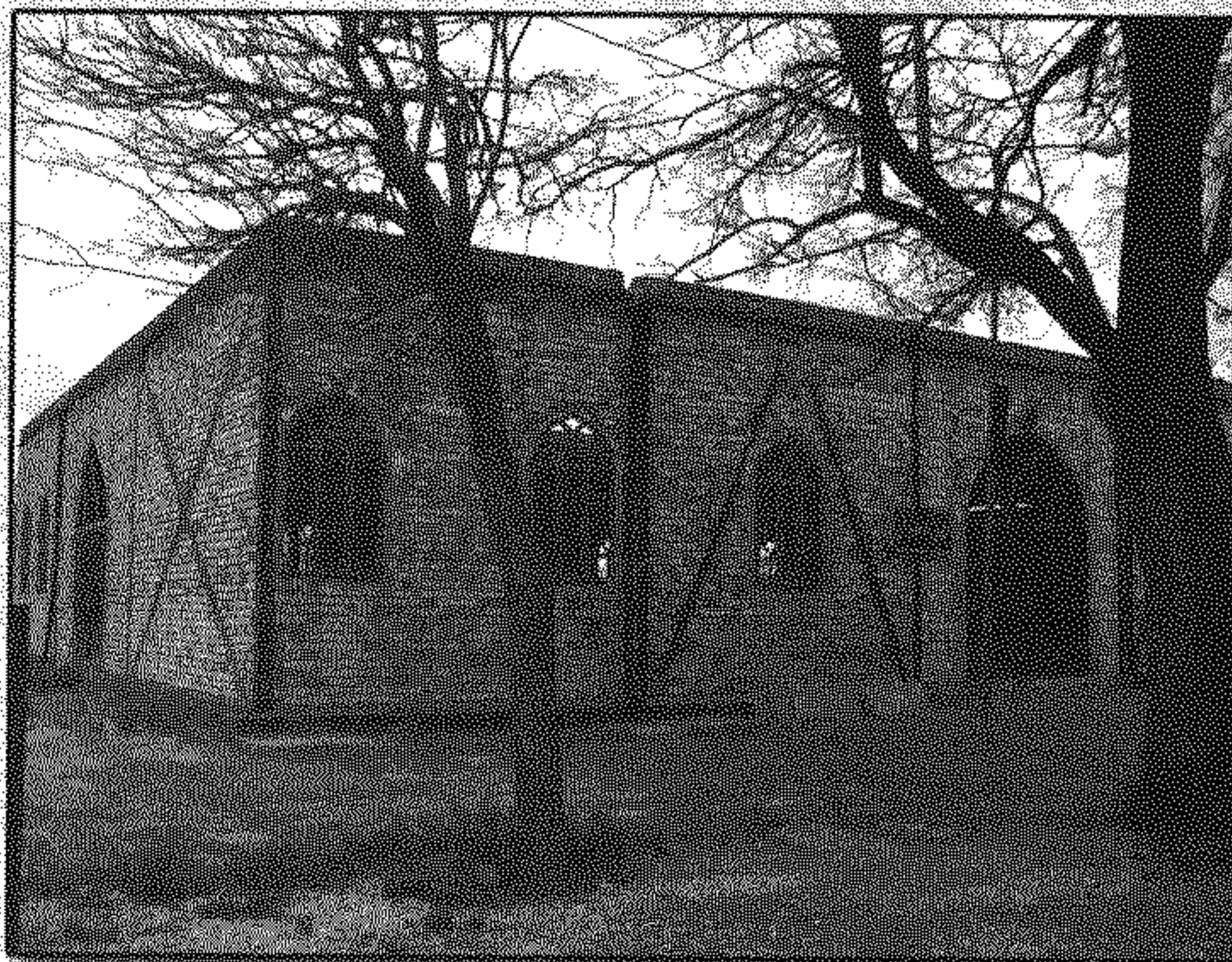


حرم اول که امام عصر علیه السلام به همراه کربلایی کاظم وارد شده و زیارت نموده‌اند.

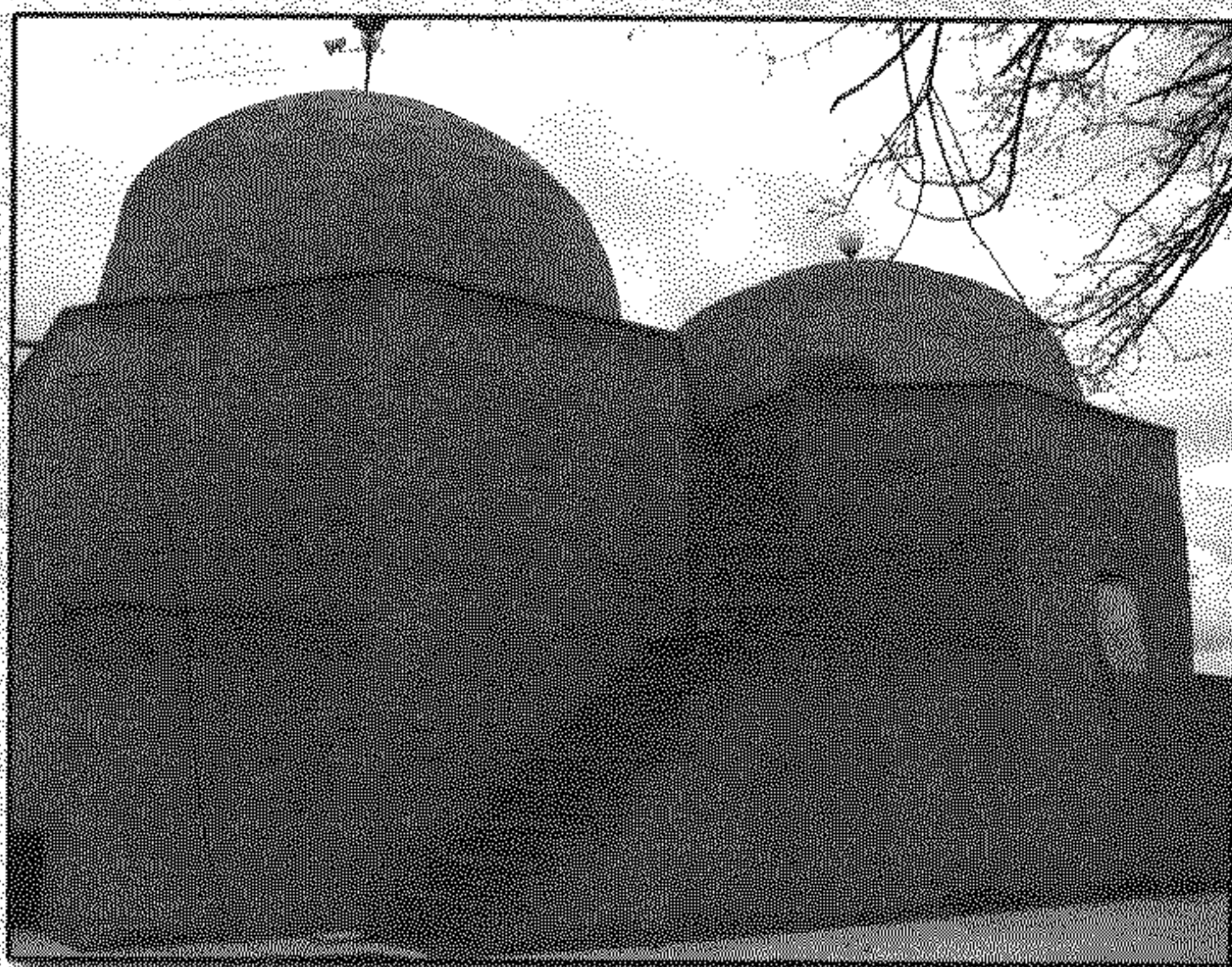


نمایی از داخل حرم اول





حرم دوم معروف به چهل دختران که اینجا را نیز امام زمان علیه السلام  
به همراه کربلایی کاظم زیارت نموده اند.



حرم سوم که اینجا را نیز امام زمان علیه السلام به همراه کربلایی کاظم زیارت نموده اند.



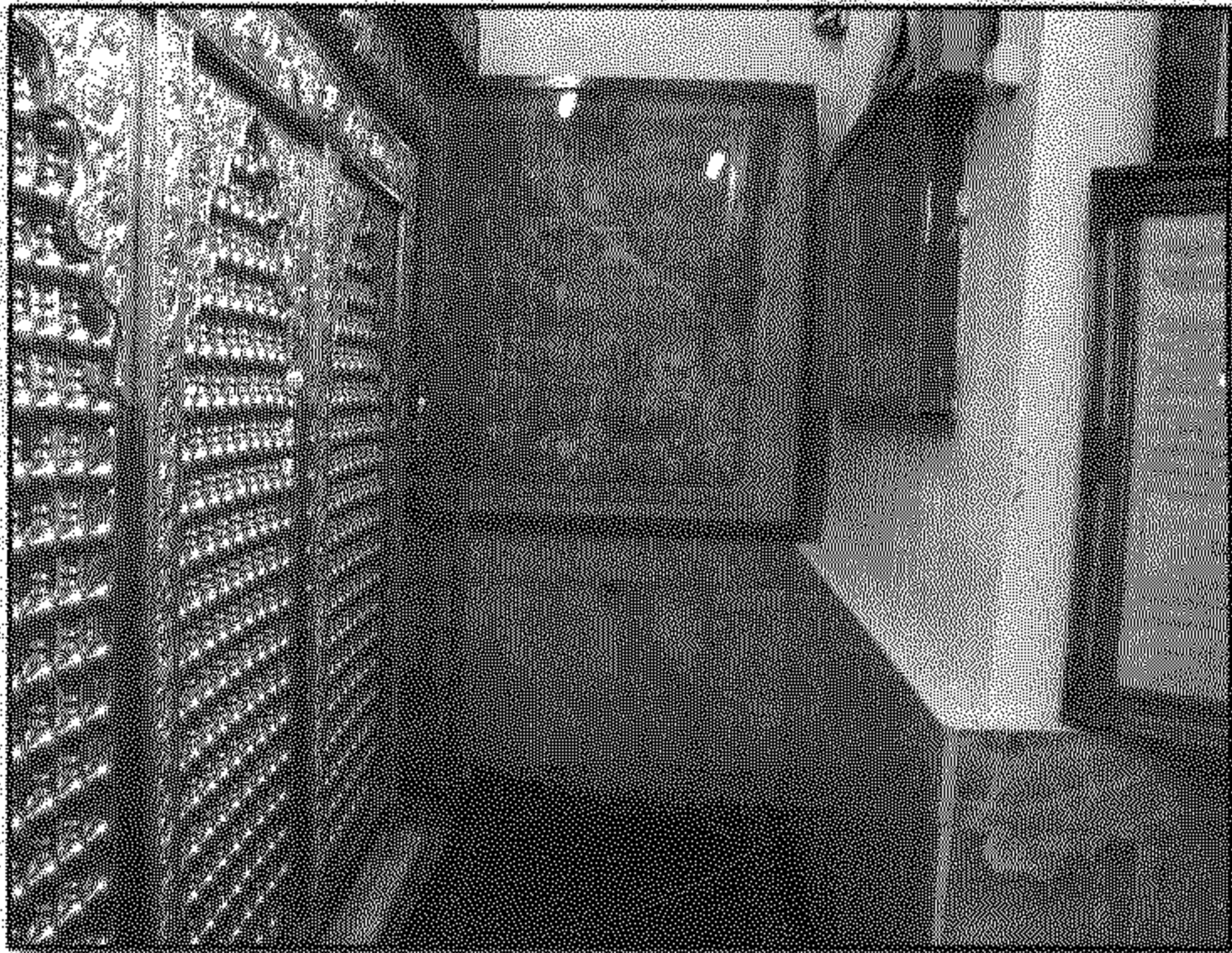


نمای کامل درب ورودی حرم سوم

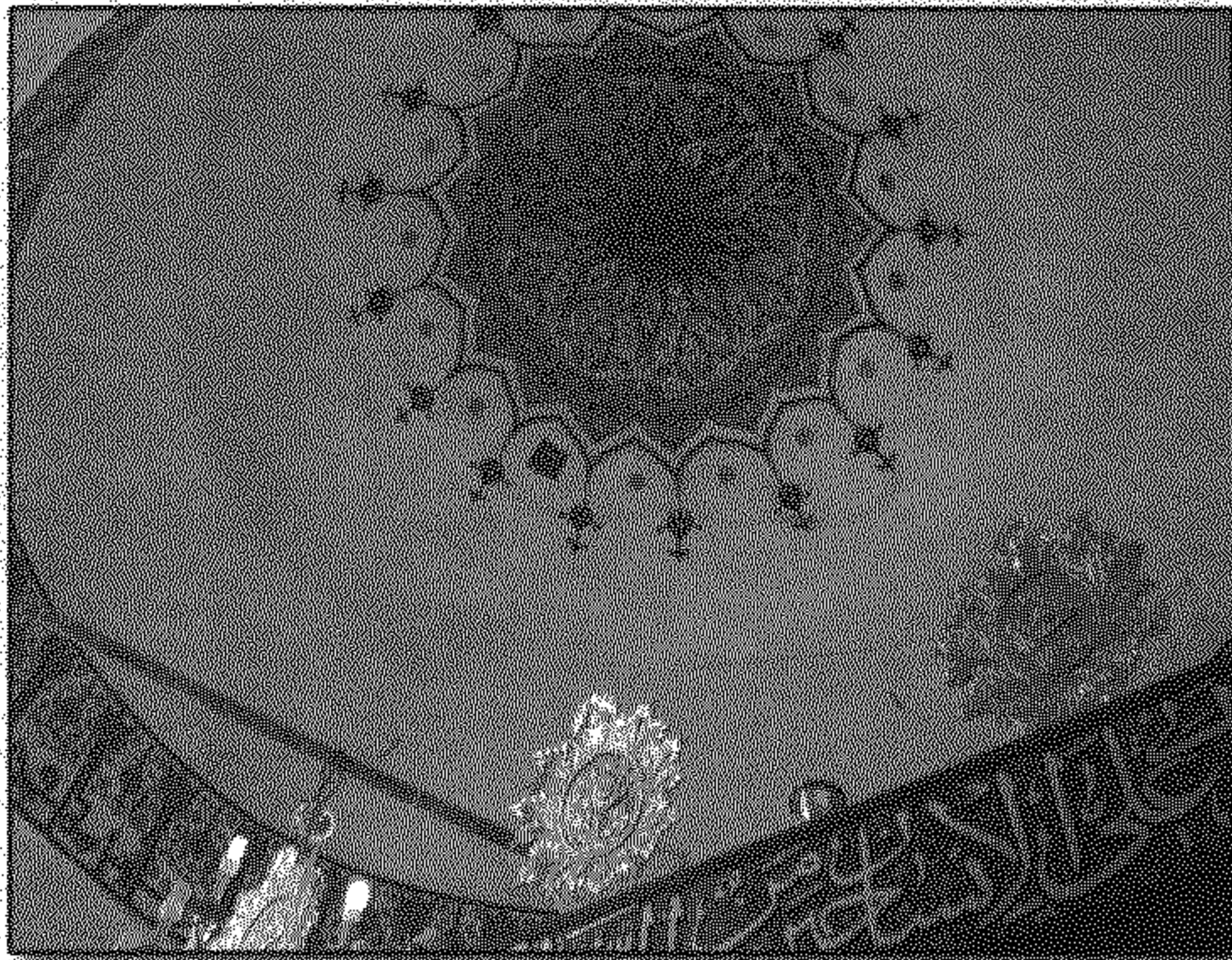


درب ورودی حرم - محل قدوم مبارک امام زمان علیه السلام





داخل حرم سوم - مکان مقدسی که امام زمان علیه السلام دست بر سینه کربلایی کاظم گذاشته و با نگاه ولایتی خویش او را یکباره حافظ کل قرآن نموده است.

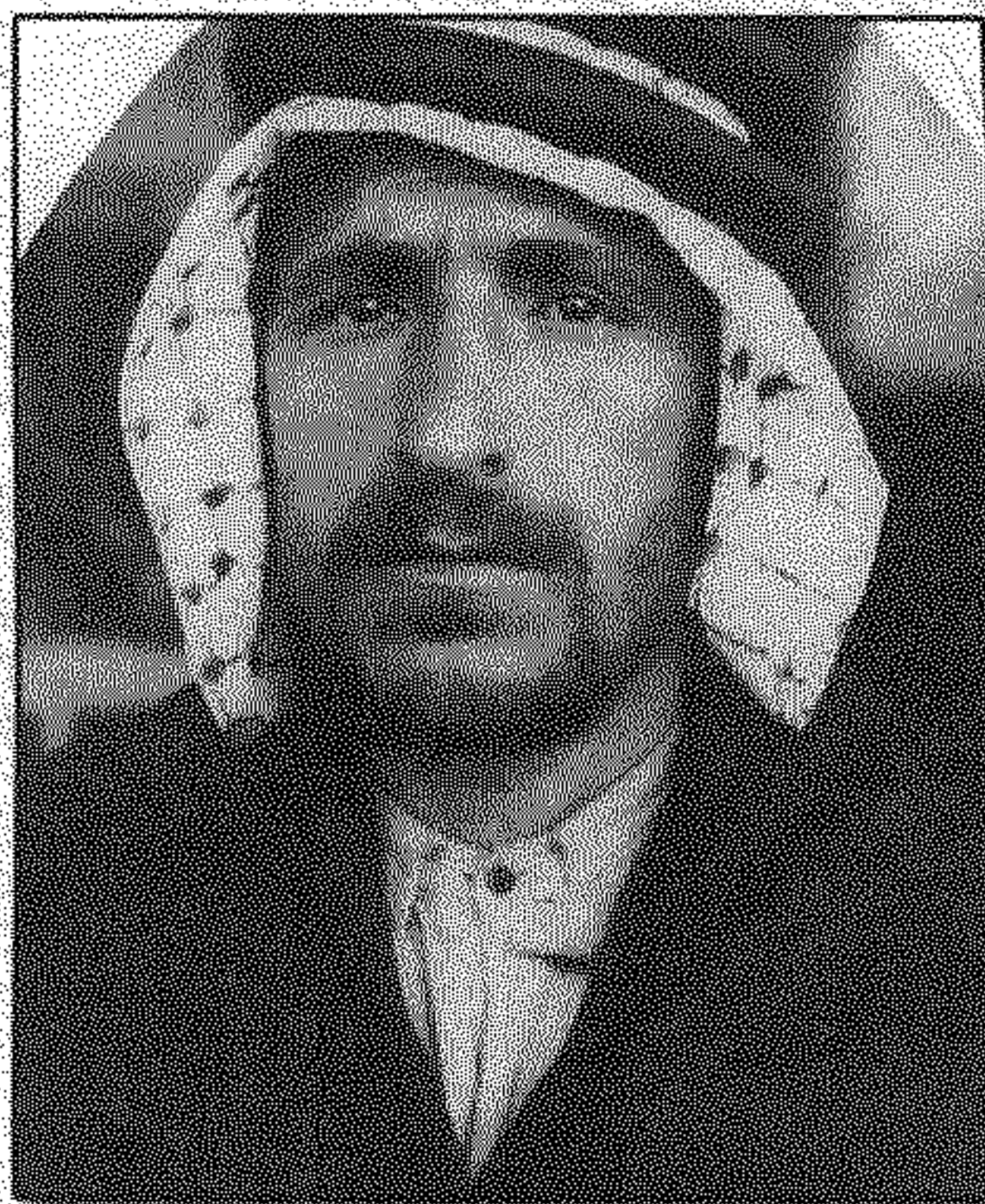


سقف گنبد حرم سوم که حضرت بقیه الله علیه السلام به کربلایی کاظم اشاره نموده و خواسته اند تا خطوطی را که به اعجاز در سقف ظاهر شده قرائت کند.





نمایی از مقبره کربلایی کاظم ساروقی



تصویر حاج سید میرزا آقا مختاری  
که شرح حال ایشان در این کتاب آمده است.



## فهرست

صفحه	موضوع
۹	فهرست
۱۱	پیشگفتار
۱۴	معنای حقیقی قدمگاه
۱۷	نسیم محبوب
۱۸	امامزاده ۷۲ تن ساروق
۲۱	معجزه‌ای در آخرالزمان
۲۳	کربلای کاظم، کم حافظه و بسیار ساده بود
۲۵	آگاه به خواص سوره‌ها و آیات
۲۶	خصوصیاتی دیگر از کربلایی کاظم
۲۷	برعکس خواندن قرآن
۲۸	جریان کربلایی کاظم و ملاقات با امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۰	لحظه دیدار
۳۵	سخنان علما و بزرگان هم عصر کربلایی کاظم در مورد ایشان
۳۷	معجزه و کرامت
۳۸	معجزه علمی پیامبر ما
۳۹	کربلایی کاظم بیدار باشی در زمان غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۴۰	کم توجهی ما به این کرامت الهی
۴۱	کم توجهی ما به قرآن مبین
۴۲	قرآن برای زندگی زنده‌هاست نه مجالس ختم اموات
۴۴	درد دل کربلایی کاظم
۴۵	درسهایی از جریان کربلایی کاظم
۴۶	ولایت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۴۷	عدم تحریف قرآن
۴۷	دو رمز سعادت کربلایی کاظم
۴۸	اظهار محبت به دیگران
۴۹	اهمیت مقام سادات و امامزاده‌ها



۱۰..... امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم

- تا یار که را خواهد..... ۴۹
- امکان تشرف..... ۵۱
- دیدار با سیدی از شجره امامزادگان ساروق..... ۵۲
- جریان عنایت امام زمان علیه السلام به سید میرزا آقا مختاری..... ۵۳
- نشستن سید در آتش و مسلمان شدن مرد آلمانی..... ۵۴
- توفیق ملاقات با امام زمان علیه السلام در کربلا..... ۵۶
- سفارش حضرت در موقع ورود و خروج حرم مطهر امامان..... ۵۷
- دو سفارش امام زمان ارواحنفاذ..... ۶۰
- تأیید مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله..... ۶۱
- دو نمونه از اشعار مرحوم مختاری..... ۶۴
- طلعت حق صورت صاحب زمان علیه السلام..... ۶۴
- عبیرآمیز شد دنیا..... ۶۷
- مکانهای مقدس دیگر..... ۶۸
- مسجد مقدس جمکران..... ۶۸
- قدمگاه یار..... ۶۹
- مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام در قم..... ۷۰
- ملاقات با امام زمان علیه السلام و خبر ساخت مسجد..... ۷۲
- اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت..... ۷۲
- در آغوش محبوب..... ۷۳
- خبر دادن امام زمان از نام سازنده مسجد..... ۷۴
- باز هم در آغوش یار..... ۷۵
- حرم عموی امام زمان علیه السلام در همدان..... ۷۶
- به این حرم بیا شاید آقا امام زمان علیه السلام را بینی..... ۷۷
- در حرم عموی امام زمان علیه السلام عریضه‌ای به آن حضرت نوشتم و  
تمام دردهایم را به آن آقا گفتم..... ۷۹
- ما را به فرش شما نیازی نیست، بلکه بر عهد خود باقی بمانید!..... ۸۰
- مقام‌های صاحب الزمان علیه السلام..... ۸۱
- فیلمنامه: چون آفتاب..... ۸۳



## پیشگفتار

یکی از چیزهایی که همواره مورد توجه اهل ایمان و یقین بوده است تقدس برخی مکان‌ها به عنوان قدمگاه اهل بیت علیهم‌السلام است. شیعیان و محبین اهل بیت علیهم‌السلام آنچنان شیفته و عاشق حضرات معصومین علیهم‌السلام بوده و هستند که حتی خاک پای آن بزرگواران را به عنوان تبرک به روی چشم خویش می‌کشیدند و به وسیله این خاک مقدس از خدا طلب شفا و عافیت می‌نموده‌اند و هم اکنون نیز اگر مکانی به عنوان قدمگاه آن عزیزان مشهور باشد مورد توجه و احترام خاص شیعیان قرار دارد. (۱)

عشق و محبت، گوهری است که جان آدمی را نشاط می‌بخشد و تمام وجود انسان را معطوف خود می‌نماید به طوری که مجنون، خاک لیلی را به کف می‌گیرد، می‌بوید و می‌بوسد و بوی محبوب خویش را از تربت وی می‌جوید.

نقل می‌کنند مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء خاک کف کفش مرحوم سید بحر العلوم رحمته‌الله را با گوشهٔ عمامهٔ خود پاک می‌کرد و به این کار بسی افتخار

---

۱ - به عنوان نمونه در نیشابور جایی به عنوان قدمگاه امام رضا علیه‌السلام مشهور است که حضرت در آن جا پاهای مبارک خود را شسته‌اند و شخصی با اجازهٔ حضرت جای پای آن حضرت را تراشیده تا برای تبرک باقی بماند.



۱۲..... امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم

می نمود و می گفت: من به وسیله خاک پای اولیاء خدا به خدا تقرب می جویم.<sup>(۱)</sup> (خاک کف پای تو را من کحل چشمانم کنم)

حال که خاک پای یک سید روحانی که همه زندگی اش را وقف امام زمان (ارواحنا فداء) کرده اینگونه متبرک است، پس خاک قدوم مبارک خلیفه خدا، حجت پروردگار عالم، قطب عالم امکان و او که همه ما به یمن قدوم او روزی داده می شویم و خدا به خاطر او بر ما باران رحمتش را نازل می کند و به خاطر او ما را آفریده و به ما نظر می کند یعنی حضرت صاحب الزمان (ارواحنا له الفداء) چگونه خواهد بود؟

به راستی مردم از تربت کربلا چه دیده اند که در آن شفا می جویند، در این خاک مقدس چه سرّی نهفته است که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «کام نوزادتان را با تربت جدم حسین علیه السلام باز کنید»<sup>(۲)</sup> و فرموده اند: «در تربت ابی عبدالله الحسین علیه السلام برای هر دردی شفاست.»<sup>(۳)</sup>

و فرموده اند: «بهترین تربت ها، تربت کربلاست و نماز با مهر کربلا در درگاه الهی قبول است و حجابهای هفتگانه را برطرف می کند.»<sup>(۴)</sup>

بوسیدن درب حرم ائمه اطهار علیهم السلام، بوئیدن خاک شهیدان، چشم دوختن به ضریح پاک امامزاده ها، و دست کشیدن به جای پای انبیاء و اولیاء خدا چه خاصیتی دارد؟...

این خاصیت عشق است، رمز و راز عاشقی است، ارتباط حبیب و

۱ - ملاقات با امام زمان در عصر حاضر صفحه ۱۸.

۲ - بحارالانوار جلد ۱۰۱ صفحه ۱۲۴. ۳ - امالی طوسی جلد ۱ صفحه ۳۲۵.

۴ - بحارالانوار جلد ۱۰۱ صفحه ۱۳۵.



محبوب است و هر کس که در دلش گوهر محبت باشد این حقیقت را می‌فهمد.

دل شده شیدای تو بوسه زخم خاک تو

پرتو چشمم شده محو در افلاک تو

گر شه عالم شوم بسته به سوی توأم

هست گدای رهِت عاشق دل چاک تو

نیست دمی وصل حق از بر سالک مگر

بوسه زند زابتدا تا به ابد خاک تو<sup>(۱)</sup>

کتاب «قدمگاه صاحب الزمان ارواحنفاده» هدیه‌ای است به جانهای تشنه یوسف زهرا علیها السلام و در اصل من این کتاب را پیرامون مکان مقدس هفتاد و دو تن ساروق که محل حافظ قرآن شدن کربلایی کاظم ساروقی توسط امام عصر علیه السلام می‌باشد نوشتم و پس از آن به ذکر عنایاتی از امام زمان (روحی فداه) در خصوص برخی دیگر از اماکن مقدسه پرداخته‌ام و در پایان هم متن کامل فیلمنامه‌ای را که برادر ارجمندم در این خصوص نگاشته است را ضمیمه کتاب نمودم و امیدوارم که باعث خشنودی مولا و اربابمان حضرت بقیه الله (روحی فداه) گردد و دوستان آن حضرت نیز با زیارت محل قدوم مبارک آن حضرت خود را برای زیارت با معرفت جمال درخشان و درک ظهور با برکتش آماده سازند.

محرم الحرام ۱۴۲۸ - قم ابوالفضل سبزی



### معنای حقیقی قدمگاه

قدمگاه، رد پاست، ظاهرش اظهار عشق و ارادت و باطنش اقتداست. کسی که در قدمگاه انبیاء و اولیاء قدم می‌گذارد، کسی که در مسجد کوفه مقام انبیاء و ائمه را زیارت می‌کند و کسی که قدمگاه اولیاء خدا را می‌بوسد در حقیقت با زبان دل می‌گوید: خدایا من پایم را جای پای ابراهیم خلیل گذاشتم، جای پای آدم و نوح، جای پای امام باقر و امام صادق علیهما السلام و جای پای امام زمان علیه السلام گذاشته‌ام... یعنی دیگر مثل آن بزرگواران سخن می‌گویم، همچون آنها لباس می‌پوشم، مثل آنها عمل می‌کنم و رفتارم کاملاً شبیه اخلاق و رفتار آنان است. این معنای حقیقی زیارت قدمگاه است.

کسی که دور خانه خدا می‌گردد و مقام هاجر و اسماعیل را زیارت می‌کند باید همچون حضرت هاجر معنای تسلیم بودن را بفهمد که وقتی حضرت ابراهیم به او گفت باید در این بیابان بدون آب و علف بمانی، او هم قبول کرد.

باید اطاعت را از حضرت اسماعیل علیه السلام بیاموزد که وقتی پدر به او گفت: پسرم در خواب دیده‌ام که تو را ذبح می‌کنم، او فوراً عرض کرد: پدرجان به آنچه از جانب خدا مأمور شده‌ای فوراً عمل نموده و مرا ذبح کن.

کسی که مقام ابراهیم علیه السلام را زیارت می‌کند باید همچون حضرت ابراهیم تمام بت‌های ساختگی هوای نفس خود را بشکند و اگر همه مردم کافر شدند او یگه و تنها از خدای خویش سخن بگوید تا خدا هم آتش جهل و نادانی مردم را برای او به گلستان علم و معرفت مبدل سازد. کسی که مقام حضرت آدم را می‌بوسد باید همواره به سوی خدای خویش برگردد و توبه نماید و



هرگز به اشتباهات خویش برنگردد.

کسی که مقام حضرت هابیل علیه السلام را زیارت می‌کند باید روحیه گذشت و فداکاری و انفاق را در خود تقویت کند همان‌طور که هابیل در درگاه خدا با روح بلند خویش یکی از بهترین گوسفندان خود را قربانی نمود ولی قایل به خاطر طمع و حب دنیا نتوانست نذری در درگاه خدا داشته باشد و سرانجام هم به آتش حسادت سوخت.

کسی که مقام حضرت نوح علیه السلام را زیارت می‌کند باید خود را قوی و با استقامت نماید و شرح صدر پیدا کند به طوری که هرگز از حرکت در مسیر حق مأیوس نگردد.

کسی که مقام حضرت خضر علیه السلام را زیارت می‌کند باید دل و جان خود را به آب حیات ولایت و محبت امام زمان علیه السلام سبز و سرزنده نماید و بزرگترین آرزویش خدمت و نوکری و همنشینی با حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) باشد.

کسی که مقام حضرت عیسی علیه السلام را زیارت می‌کند باید دَمَش مسیحا و روحش آسمانی باشد، باید پرواز کند و خود را به دنیای محدود، قفل و زنجیر ننماید.

کسی که مقام حضرت موسی علیه السلام را زیارت می‌کند باید با خدای خود سخن بگوید و اهل انس با پروردگار باشد و هرگز از توسلات دست برندارد.  
کسی که مقام یحیی بن زکریا علیه السلام را زیارت می‌کند باید همواره جان برکف بوده و خود را فدایی دین و اعتقاد خویش بداند و حاضر باشد که حتی سر و جان خود را در راه محبت امام زمان علیه السلام بدهد.



کسی که مقام هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام را زیارت می‌کند باید همواره به سوی پاکی‌ها و زیبایی‌ها حرکت کند که آنها خاندان نور و پاکی‌اند.

و کسی که مقام و جای پای مقدّس حضرت صاحب الزّمان (روحی فداه) را زیارت می‌کند باید یکپارچه خوبی شود، خودش، زندگی‌اش، ظاهرش، باطنش، همه چیزش بوی امام زمان (ارواح‌فداه) را بدهد و به هیچ عنوان رفتار غیر امام زمانی از خود نشان ندهد...

ای جان به قربان خاک پای آن آقای که تمام انبیاء و اولیاء آرزوی ظهورش را داشته‌اند.

قربان خاک پای آن عزیزی که تمام انبیاء آرزوی نوکری و خدمت در رکابش را داشته‌اند.

قربان قدمگاه آن یوسفی که چشمها در رهش سپید شد و هجرانش درد دل عاشقان و دلسوختگان عالم گردید.

قربان خاک پای آن آخرین امید که نتیجه زحمات تمام انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام است.

قربان خاک قدوم آن آقا که آخرین منجی و مصلح کلّ جهان است و دنیا به قدوم مبارکش از جهل و تاریکی و فساد رهایی یافته و به نور عدل و داد و مهربانی روشن می‌گردد.

قربان آن غریب تنها و مظلوم فراموش شده و او که منتظرترین منتظر است تا جهان را به نور خویش روشن کند.

همان آقای عزیزی که در بین ماست، با ما زندگی می‌کند و امام حی و حاضر و مولای عصر و زمان ماست، اما ما هنوز شایستگی آن را پیدا

نکرده‌ایم که آن خورشید درخشان را زیارت کنیم و به خاطر اعمال ما و آماده نبودنمان در پرده غیبت به سر می‌برند.

او در میان ماست و ما باید قدمگاه آن حضرت را زیارت کنیم، چون لیاقت زیارت خود آن حضرت را پیدا نکرده‌ایم. باورم نیست که ما و امام زمان علیه السلام در یک کره خاکی با هم زندگی می‌کنیم ولی به فراق و جدایی او مبتلاییم. این چه دردی سنگین است که عاشق و معشوق هر دو در یک دیارند و از هم جدا! که صد البته جدایی از ماست که او خورشید جهان آراست و ما عاشق بیمار و بی‌وفا!...

به هر حال فراق او دردی است هنگفت که به زبان نتوان گفت، اما برای یک عاشق حیران، خاک کوی دوست هم مایه آرامش و نشاط است، هر جا که اثری از آن محبوب غایب از نظرها باشد بوسیدنی و زیارت کردنی است، و نسیمی که به بوی عطریار، دل‌انگیز است، جانبخش و احیاگر است.

گر نشد وصلت با یار مهیا به نظر می‌کنم خاک رهش سرمه این دیده‌تر

### نسیم محبوب

آیا تا به حال به ملاقات با بهترین مخلوق خدا یعنی حضرت حجة بن الحسن (عجل الله فرجه) فکر کرده‌اید؟

آیا امید دارید که شما هم ممکن است روزی خدمت آن حضرت رسیده و آن آقا را از نزدیک زیارت کنید؟

آیا می‌شود ما هم جمال نورانی آن محبوب را بنگریم و لحظاتی مولا و صاحب خویش را از نزدیک ملاقات کنیم؟

آیا می‌شود ما هم از آنان شویم که امام زمان آنها را در آغوش پر محبت



خویش گرفته و از الطاف خاصه خود بهره‌مندشان نموده است؟  
یا اگر فعلاً صلاح نیست خدمت آن حضرت مشرف شویم، آیا ممکن  
است جایی را به ما نشان دهند که عطر و نسیم آن عزیز و بوی جان‌بخش آن  
محبوب را به مشاممان برسانند؟ یا حداقل می‌شود قدمگاه عزیز دلمان را  
پیدا کنیم و جای پای آن مولای عزیز را بوسه‌باران کنیم؟  
آری!

«گر میسر نشود بوسه زدن پایش را

هر کجا پا بنهد بوسه زخم جایش را»

این شدنی است و یکی از مکانهای مقدس که به قدم مبارک آن  
حضرت متبرک و مزین است «هفتاد و دو تن ساروق» است که در آن مکان  
مقدس یکی از کرامات و معجزه‌های امام زمان (ارواح‌نافداه) صورت  
گرفته است.

### امامزاده ۷۲ تن ساروق

در نزدیکی شهر اراک روستای با صفایی به نام ساروق<sup>(۱)</sup> وجود دارد که  
سالیان سال است حرم امامزادگان پاکی از سلالة حضرت زهرا علیها السلام گردیده  
است، این مکان مقدس که به «امامزاده ۷۲ تن ساروق» مشهور است محل

---

۱ - روشن‌ترین چهره‌ها در امامزادگان مدفون در بقعه ۷۲ تن ساروق عبارتند از:

الف) حضرت امامزاده علی الصالح بن عبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن علی بن الحسین علیه السلام.

ب) حضرت امامزاده عبدالله ثانی بن علی الصالح.

این دو بزرگوار که پسر و پدر می‌باشند از فرزندان سید والامقام نوه پاک امام سجاد علیه السلام حضرت  
عبیدالله اعرج می‌باشند که توسط دشمنان اهل بیت علیهم السلام به شهادت رسیده‌اند. جهت اطلاع

بیشتر رجوع کنید به کتاب «امیران مظلوم» صفحه ۳۶ - ۴۰.

دفن چندین امامزاده بزرگوار از نسل امام سجّاد و امام باقر و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام هستند که به صورت دسته جمعی از کربلا به قصد زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام عازم بودند که در راه به دست مزدوران مأمون به شهادت می‌رسند.

از جمله امامزادگان بزرگوار این مکان که صاحب کرامت بوده و هستند می‌توان به امامزاده علی صالح، امامزاده عبدالله ثانی و امامزاده جعفر اشاره نمود و علاوه بر آن محلّ دیگری هم به نام چهل دختران در این مکان مقدّس وجود دارد که محلّ زیارت دوستان ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد.

و اما آنچه مهم است چندی پیش این مکان افتخار آن را پیدا کرد که محلّ نزول قدمهای مبارک حضرت صاحب الزمان (ارواحنافداه) گردد، به طوری که تا چندین سال قبل این مکان بسیار غریب و ناشناخته بود اما هنگامی که حضرت بقیّة الله علیه السلام با حضور در این مکان مقدّس، یکی از معجزات و کرامات خود را به مردم نشان داد، این مکان روز به روز شناخته‌تر شد و مورد استقبال عاشقان اهل بیت علیهم السلام و زائران فراوانی از سراسر دنیا قرار گرفت.

این سرزمین ساروق است، محلّ دفن میوه‌های دل حضرت زهرا علیها السلام، محلّ قدوم مبارک یگانه حجّت باقیمانده خدا بر روی زمین، قطب عالم امکان، حضرت صاحب الزمان (ارواحنافداه)، سرزمینی که افتخار آن را پیدا کرد تا اریاب هستی، یوسف زهرا علیها السلام در آن قدم نهاده و با نشان دادن جلوه کوچکی از قدرت خویش به جهانیان بفهماند که قرآن کتاب خدا و معجزه جاویدان پیامبر ماست و هر کس از روی اخلاص به دستورات آن عمل کند





۲۰..... امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم

لیاقت بهره بردن بیشتر از آن را به دست قرآن ناطق حضرت ولی عصر علیه السلام پیدا خواهد کرد.

اینجا بوسه گاه فرشتگان است، او که همه انبیاء و اولیاء آرزوی دیدارش را داشته اند و ثمره تلاش تمام خوبان عالم است از این مکان گذشته است. نسیم دلربایش جان را شیدا نموده و بوی عطر نازنینش هوش از سر می رباید و این غریو شادی تربت ساروق است که به گوش جان نشسته و آوا سر داده است که:

لشگر آسمان شد در این زمین پیاده      مفتخرم که آن مه پا به سرم نهاده  
اینجا پیر تشنه ای از جام جاویدان کوثر ولایت به دست سید و مولای  
خویش سیراب گشته و جلوه ای از کوثرنوشی محبوب به تصویر کشیده شده  
است.

و شما ای تشنگان علم و حکمت، ای عاشقان دانایی و معرفت و ای مشتاقان ملاقات و زیارت، اگر می خواهید ساعتی مهمان آن محبوب مهمان نواز باشید و از سفره کریمانه اش بهره ای خاص ببرید صورت خود را بر این خاک مبارک نهاده و خاک کف پای بهترین مخلوق خدا را سرمه چشمان منتظر خویش نمایید. عطر محبوب را ببوئید و جای پای مقصود را ببوسید تا قلب آتش گرفته از درد فراق را قدری تسکین داده و التهاب کام عطشناکتان را با نسیم بارانی اش التیامی بخشید.

اینجا قدمگاه محبوب است، قدمگاه یوسف زهرا علیها السلام، در این مکان مقدس امام زمان (روحی فداه) با نگاه ولایتی خویش دست بر سینه کربلایی کاظم ساروقی بی سواد نهاده و او را یکباره حافظ کل قرآن کردند. اینجا خانه

عشق است، خانه وصل است، خانه دیدار است، حریم دلدار است و قدمگاه یار است.

اگر سینه‌ات مجروح است، اگر دردت بسیار و غمت بی شمار است، به این حرم بیا، اینجا طیبی مهربان دست بر سینه‌ات خواهد کشید، اینجا درمانگاه همه دردهاست، چون طیبیش یوسف زهراست، طیبی مهربان که همیشه منتظر ماست...

### معجزه‌ای در آخرالزمان

شاید جریان عجیب پیرمرد ساده روستایی و حافظ قرآن شدن اعجازآمیز او را شنیده باشید، دانشمندان مختلف، علما و مراجع تقلید عظام و نویسندگان محترم این جریان را به جهت اهمیتش مکرر نقل کرده‌اند و ما نیز به جهت حضور مکرر در ساروق این قضیه را از ریش سفیدان آن قریه و نزدیکان مرحوم کربلایی کاظم فراوان شنیده‌ایم و در این مجموعه این جریان را از زبان استاد بزرگوارمان آیت الله موسوی ابطحی (مدظله) نقل می‌کنیم؛

ایشان می‌فرمودند: بدون تردید اگر انسان بخواهد متصف به صفات حضرت بقیة الله ارواحنا فداه شود، تا به او نزدیک گردد و از شر شیطان و نفس اماره راحت شود، باید تزکیه نفس کند و خلوص نیت و روح پاک داشته باشد، که شاعر می‌گوید:

«اگر خواهی آری به کف دامن او

برو دامن از هر چه جز اوست برچین»

و یا لا اقل آنچه را که می‌داند، برای خدا عمل کند و در اعمالش اخلاص



داشته باشد که در روایت آمده است:

«مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَزَّهُ اللَّهُ عَلِمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»<sup>(۱)</sup> یعنی اگر کسی به آنچه که می‌داند عمل کند خدای تعالی علم آنچه را که نمی‌داند نیز به او مرحمت می‌کند.

و در حقیقت شخص با تقوی کسی است که هر چه را از احکام اسلام یاد گرفته، در مرحله اول به فکر عمل کردن به آن باشد و هیچ گاه کوچکترین دستور و تکلیفی را فراموش نکند و دقیق به وظایفش عمل نماید و در مرحله دوم در آن کار اخلاص داشته باشد و هیچ کاری را بدون خلوص نیت انجام ندهد، که قطعاً در این صورت مورد توجه حضرت بقیة الله روحی فداه قرار می‌گیرد.

در سال ۱۳۳۲ که تازه وارد حوزه علمیه قم شده بودم به مدت پانزده روز در منزل حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج شیخ محمد رازی رحمته الله سکونت داشتم، در همین مدت مردی به نام کربلایی محمد کاظم کریمی ساروقی میهمان معظم له بود.

من در آن موقع با فدائیان اسلام و به خصوص رهبر آنها مرحوم حجة الاسلام شهید سید مجتبی نواب صفوی ارتباط خوبی داشتم، آنها و حاج آقای رازی، آقای کربلایی محمد کاظم را خیلی احترام می‌کردند، نه به خاطر آنکه او مرد با سواد و عالمی باشد و نه به خاطر آن که او مرد قاطع و قدرتمندی باشد و نه به خاطر آنکه او مرد ثروتمند و بانفوذی باشد، بلکه تنها به خاطر آنکه او در اثر عمل کردن به آنچه از احکام اسلامی دانسته بود

مورد توجه حضرت بقیة الله روحی له الفداء قرار گرفته و بزرگترین ثروت معنوی را به او داده بودند. یعنی او را در یک لحظه حافظ کل قرآن کریم کرده بودند، آن هم نه به طور معمولی بلکه هر سوره و آیه‌ای را که به او تعلیم داده بودند خواص و خصوصیات آن آیه را نیز در حافظه او سپرده بودند، در مدت این پانزده روز که من با او معاشر بودم چند قصه و جریان از او دیده‌ام که برای شما خوانندگان محترم نقل می‌کنم تا بدانید که این حفظ قرآن طبیعی نبوده بلکه اگر شخصی با حافظه بسیار قوی بنخواهد در ظرف صد سال مثل او حافظ قرآن شود ممکن نیست.

### کربلایی کاظم، کم حافظه و بسیار ساده بود

کربلایی محمد کاظم به قدری کم حافظه و ساده و کم استعداد بود که در مدت پانزده روزی که من شب و روز با او بودم با آنکه من اصرار زیادی داشتم که او اسم مرا یاد بگیرد و در حافظه‌ای که قرآن محفوظ است اسم من هم حفظ شود، او خیلی با زحمت این او آخر اسم و فامیل مرا یاد گرفته بود و حتی عرفیات خوبی نداشت. ای کاش او را می‌دیدید! که خود این کم حافظه‌ای و سادگی و کم استعدادی، بهترین دلیل بر معجزه بودن حفظ قرآن او بود، علاوه بر این او به طور معمولی و ساده حافظ قرآن نبود، بلکه اگر جریانات زیر را که دهها مرتبه در حضور علماء و مراجع تقلید اتفاق افتاد، با دقت ملاحظه فرمائید باور می‌کنید که ممکن نیست به طور عادی این عمل انجام شود. مثلاً یک روز مرحوم حجة الاسلام آقای سید عبدالحسین واحدی (یکی از سران فدائیان اسلام) با زحمت، کلماتی را از چند سوره به



طوری کنار هم تنظیم کرده بود که وقتی در محضر جمعی از علماء آنها را خواند هیچ یک از آنها حتی احتمال هم ندادند که آن آیه‌ای از قرآن نباشد، ولی کربلایی کاظم به او گفت: این کلمه را از فلان سوره و آن کلمه را از فلان سوره دیگر و تقریباً بیست کلمه را از بیست سوره همه را یک یک نام برد و قبل و بعد آن کلمه را از همان سوره‌ای که نام می‌برد تلاوت می‌کرد، و گفت: چند «واو» هم از جیب برای وصل کردن کلمات در بین آنها گذاشته‌ای و می‌خواهی مرا امتحان کنی!

این عمل در حضور جمعی از علماء بود که همه به او اَحْسَنَت گفتند و حتی بعضی از بزرگان از جا برخاستند و دست او را بوسیدند.

یک روز من او را به شخصی معرفی می‌کردم و به او می‌گفتم: همان طور که ما سوره «فاتحه» را حفظیم ایشان تمام قرآن را حفظ‌اند، او رو به من کرد و گفت: حالا شما سوره «فاتحه» را خوب حفظید؟

گفتم: معلوم است زیرا همه روزه ده مرتبه لا اقل در نمازهای واجب آن را می‌خوانم.

گفت: کلمه وسط سوره حمد کدام است؟

من خواستم کلمات را بشمارم و کلمه وسط سوره حمد را برای او بگویم.

گفت: نه همین طوری بگو.

گفتم: نمی‌دانم!

خود او گفت: کلمه وسط سوره حمد «نستعین» است که دوازده کلمه این طرفش و دوازده کلمه هم آن طرفش واقع شده است، حتی من بعدها با

امتحانات و تحقیقاتی متوجه شدم که او تمام کلمات قرآن را با محاسبه دقیق از این قبیل می‌داند و حتی هر زمان یک کلمه از قرآن را از او سؤال می‌کردم که مثلاً این کلمه چندمین کلمه قرآن است فوراً بدون معطلی می‌گفت: این کلمه مثلاً هزارمین کلمه قرآن است و به همین ترتیب آیات را و حتی اگر می‌خواست تعداد حروف قرآن و یا چند مرتبه مثلاً «الله» و یا سایر کلمات در قرآن ذکر شده همه را می‌دانست و می‌گفت، و از این جهت فوق‌العادگی عجیبی داشت.

### آگاه به خواص سوره‌ها و آیات

یک روز به او گفتم: فلانی بسیار مقروض است و از من تقاضای دعائی کرده اگر شما چیزی در این باره می‌دانید بفرمائید تا به او بگوئیم. او گفت: من جز قرآن چیزی بلد نیستم لذا اگر مایل باشد می‌توانم از قرآن برای او دستوری بدهم تا قرضش اداء شود ولی شرطش این است که تو فقط این دستور را به همان شخص بگوئی و او هم نباید به کسی بگوید و الا اثرش از بین می‌رود، من قبول کردم. او به من گفت: به او بگو فلان تعداد تا ده روز آیه شریفه: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»<sup>(۱)</sup> را بخواند انشاءالله قرضش اداء می‌شود.

من این برنامه را به او گفتم: او هم عمل کرد و در همان روز دهم با آنکه قرض سنگینی داشت از جایی که احتمالش را نمی‌داد قرضش اداء شد.



### خصوصیاتی دیگر از کربلایی کاظم

یکی از خصوصیات که همه را به حیرت آورده بود و شاید بیشتر از هر چیز از این طریق او را امتحان می کردند این بود که هر قرآنی را ولو قرآن خطی منحصر به فردی را به او می دادند و از او می خواستند که فلان آیه را پیدا کند بدون ورقه زدن قرآن را طوری باز می کرد که آن آیه در یکی از آن دو صفحه ای که در مقابل صورتش بود، قرار داشت و خودش آن را با سر انگشت نشان می داد.

و عجیب تر این بود که اگر کسی کتاب عربی خط ریزی مثل «مکاسب» و «شرح لمعه» را به او می داد و می گفت: آیات قرآن این صفحات را پیدا کن، با آنکه آیات قرآن در آن صفحات بسیار کم بود و علاوه طوری آنها را ننوخته بودند که مشخص باشد، در عین حال بدون حتی لحظه ای معطلی آن آیات را ولو کوتاه بود نشان می داد و می گفت: این آیه یا این جمله از فلان سوره و فلان آیه قرآن است.

یک روز یک کلمه را در کتاب عربی که من می خواندم یعنی پیش روی من بود به من نشان داد و گفت: این کلمه از قرآن است من ابتداءً به خیال آنکه دیگر کلمه که نمی تواند مشخص باشد که از قرآن یا از غیر قرآن است زیرا مثلاً کلمه (کفروا) ممکن است هم در قرآن باشد و هم دیگری آن را بنویسد و یا بگوید ولی با کمال تعجب دیدم آن کتاب در آن صفحه در موضوع این کلمه از قرآن از نظر ادبی بحث می کند و آن را در آنجا آورده است.

در اینجا از او سؤال کردم که: چگونه شما اینها را می فهمید؟

گفت: وقتی کتابی را که در آن آیات قرآنی هست باز می‌کنم کلمات و آیات قرآن در مقابل چشمم تالو می‌کند و نورانیت دارد لذا مستقیماً انگشت روی آن می‌گذارم.

### برعکس خواندن قرآن

او در هر شبانه روز یک بار قرآن را ختم می‌نمود که ما وقتی حساب کردیم تقریباً هر جزء قرآن را در مدت پانزده دقیقه تلاوت می‌کرد و عجیب‌تر این بود که با همین سرعت می‌توانست سوره‌ها و آیات قرآن را از آخر به اول بخواند.

من یک روز قرآن را باز کردم و به او گفتم: سوره حجرات را از آخر به اول بخوان، او با همان سرعتی که قرآن را از اول به آخر می‌خواند از آخر به اول نیز کلمات آن سوره را می‌خواند.

شما اگر می‌خواهید اهمیت این عمل را بدانید تنها سوره توحید را از آخر به اول بخوانید یعنی بگوئید: «احد کفواً له لم یکن و لم یولد و لم یلد الصمد الله احد الله هو قل» تا بدانید که او چه تسلطی بر قرآن داشت.

به هر حال شاید به وسیله نقل این قضایا که خودم ناظر آنها بودم و صدها نفر از علماء و مراجع تقلید، مثل مرحوم آیه الله بروجردی و آیه الله حکیم شاهد آن بوده‌اند توانسته باشم مقداری از وضع کربلائی محمد کاظم حافظ قرآن را نقل کنم.

ولی «شنیدن کی بود مانند دیدن».

و بالأخره اگر شما او را یک ساعت می‌دیدید یقین می‌کردید، که او قرآن



را به طور عادی حفظ نکرده و بلکه شما هم آنچنان که مراجع تقلید مثل مرحوم آیه الله بروجردی از او برای تصحیح قرآنهاى نوشته شده استفاده مى نمود، استفاده مى کردید. و یکی از فایده های معاشرت با او این بود، که با دیدن این معجزه عجیب که نسبت به او انجام شده بود خدا و حقانیت اسلام و قرآن برای شما ثابت می شد.

به هر حال اصل قضیه از این قرار بود؛

### جریان کربلایی کاظم و ملاقات با امام زمان علیه السلام

مرحوم کربلانی محمد کاظم رحمه الله نقل می نمود:

در ایام محرم و اعظی برای تبلیغ به قریه ای که ما، در آن سکونت داشتیم یعنی ساروق که در اطراف شهر اراک است آمد، او شبها منبر می رفت، من هم آن روزها جوان بودم و خیلی دوست می داشتم که از معارف و احکام اسلام اطلاعی داشته باشم، پای منبر او می رفتم. یک شب او در منبر سخن از مسأله خمس و زکات به میان آورد و گفت: اگر کسی خمس ندهد نمازش درست نیست زیرا یک پنجم مال غیر مخمس متعلق به سادات و امام زمان علیه السلام است و ممکن است شما لباس و یا مسکنتان را از اموال غیر مخمس خریده باشید و یک پنجم آن مال سادات و امام زمان علیه السلام باشد و شما در اموال آنها تصرف غاصبانه نموده باشید و خلاصه مطالبی از این قبیل در منبر گفت و من تصمیم داشتم که هر چه می شنوم و یاد می گیرم عمل کنم.

لذا با مختصری تحقیق متوجه شدم که ارباب و مالک ده خمس و زکات نمی دهد. ابتدا به او تذکر دادم ولی او اعتنا نکرد، تصمیم گرفتم که در آن قریه

نمانم و برای ارباب و مالک ده کار نکنم و از آن ده خارج شوم، هر چه اقوام و به خصوص پدرم به من گفتند که این کار را نکن، من که از خدا می ترسیدم نتوانستم حرف آنها را قبول کنم و بالأخره شبانه از ده فرار کردم.

مدت ها به عملگی و خارکنی در دهات دیگر برای امرار معاش کار می کردم، یک روز که مالک ده از محل زندگی من مطلع شده بود، برای من پیغام فرستاد که من توبه کرده ام و خمس و زکاتم را می دهم و دوست دارم به ده برگردی و در نزد پدرت بمانی، من قبول کردم و به ده برگشتم و در زمین خودم که ارباب و مالک ده به من داده بود کار می کردم و نصف درآمد خود را بین فقراء همان محل تقسیم می نمودم و بسیار به فقراء و مستمندان کمک می کردم و دوست داشتم همیشه یار و مددکار مردمان ضعیف و مستضعف باشم، تا آنکه یک روز تابستان که برای خرمن کوبی به مزرعه رفته بودم و گندم ها را جمع کرده بودم و منتظر بودم نسیمی بیاید تا گندم ها را باد دهم و گاه را از گندم جدا کنم هر چه منتظر شدم بادی نیامد و آسمان کاملاً راکد بود، تا بالأخره مجبور شدم به طرف ده برگردم، در بین راه یکی از فقراء ده به من رسید و گفت: امسال چیزی از محصولت را به ما ندادی آیا ما را فراموش کرده ای؟ گفتم: خیر خدا نکند که من فقراء را فراموش کنم ولی هنوز نتوانسته ام محصول را جمع کنم و این را بدان که حق تو محفوظ است. او خوشحال شد و به طرف ده رفت ولی من دلم آرام نگرفت، به مزرعه برگشتم و مقداری گندم با زحمت زیاد جمع کردم و برای آن مرد فقیر برداشتم و قدری هم علوفه برای گوسفندانم درو کردم و تقریباً عصر بود که گندمها و علوفه ها را برداشته و به طرف ده به راه افتادم.

قبل از آنکه وارد ده بشوم به باغ امامزاده مشهور به هفتاد و دو تن رسیدم، در آنجا امامزاده‌های بزرگواری از جمله امامزاده جعفر و امامزاده علی صالح و امامزاده عبدالله دفن هستند و یک قسمت هم به نام چهل دختران معروف است.

### لحظة دیدار

بعد از زیارت من روی سکوی در امامزاده برای رفع خستگی نشستم و گندمها و علوفه‌ها را کناری گذاشتم و به طرف صحرا نگاه می‌کردم، دیدم دو نفر جوان که یکی از آنها بسیار خوش قد و قامت بود با شکوه و عظمت عجیبی به طرف من می‌آیند، لباسهای آنها عربی بود و عمامه سبزی به سر داشتند، وقتی به من رسیدند بدون آنکه من آنها را قبلاً دیده باشم همان آقای با شخصیت اسم مرا برد و گفت: «کربلایی کاظم بیا با هم برویم زیارتی کنیم و برای امامزادگان فاتحه‌ای بخوانیم.» من گفتم: آقا من قبلاً به زیارت رفته‌ام و حالا باید این علوفه‌ها را به منزل ببرم.

فرمود: بسیار خوب این علوفه‌ها را کنار دیوار بگذار و با ما بیا فاتحه‌ای بخوان، من هم اطاعت کردم و عقب سر آنها حرکت نمودم. آنها به طرف امامزاده رفتند، حرم اول را زیارت کردند و فاتحه‌ای برای آن امامزاده‌ها خواندند و سپس به طرف حرم بعدی رفتند، من هم در پی ایشان وارد آن بقعه شدم. در اینجا دیدم آنها چیزهایی می‌خوانند که من متوجه آن نمی‌شوم. لذا ساکت کنار امامزاده ایستاده بودم، ناگهان چشمم به کتیبه اطراف سقف افتاد دیدم کلماتی از نور آنجا نوشته شده، همان آقای با عظمت رو به من کرد و فرمود: کربلایی کاظم پس چرا چیزی نمی‌خوانی؟



گفتم: آقا من مکتب نرفته‌ام و سواد ندارم.

فرمود: ولی تو باید بخوانی. و سپس نزد من آمد و دست به سینه من گذاشت و محکم فشار داد و گفت: حالا بخوان گفتم: چه بخوانم؟ فرمود: این طور بخوان:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِلَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»<sup>(۱)</sup>

من این آیه را با چند آیه دیگر که بعد از این آیه است به همراه آن آقا خواندم. آن آقا همچنان دست به سینه من می‌کشید تا رسیدم به آخر آیه ۵۹ که با این کلمات ختم می‌شد:

«إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ».

من صورتم را برگرداندم که به آنها چیزی بگویم، ناگهان دیدم کسی آنجا نیست! و از آن آقایی که تا همین لحظه دستش روی سینه من بوده خبری نیست و دیگر از آن نوشته‌ها هم که روی سقف بود چیزی وجود ندارد.

در این موقع دچار ترس و رعب عجیبی شدم و دیگر نفهمیدم چه شد، یعنی بیهوش روی زمین افتاده بودم. نزدیک اذان صبح بود که به هوش آمدم، جریان روز قبل را هم فراموش کرده بودم، چند دقیقه مثل کسی که از خواب بیدار می‌شود و نمی‌داند کجا است نشستم و به اطرافم نگاه کردم در بدنم احساس خستگی عجیبی می‌نمودم. وقتی متوجه شدم که در امامزاده هستم خودم را سرزنش کردم که مگر تو کار و زندگی نداری آخر اینجاست چه

کار می‌کنی.

بالآخره از جا برخاستم و از امامزاده بیرون آمدم و بار علوفه را به دوش گرفتم و به سوی ده حرکت کردم، در بین راه متوجه شدم کلمات عربی زیادی بلدم و سپس ناگهان به یاد تشرّفی که روز قبل خدمت آن آقا پیدا کرده بودم افتادم، باز ترس و رعب مرا برداشت ولی این دفعه زود خودم را به منزل رساندم. اهل خانه‌ام خیلی مرا سرزنش کردند که تا این موقع شب کجا بودی، من چیزی نگفتم و علوفه را به گوسفندان دادم و صبح زود آن گندمها را به در خانه آن مرد مستمند بردم و به او تسلیم نمودم و بدون معطلی به نزد امام جماعت محلّ آقای حاج شیخ صابر عراقی رفتم و داستان خودم را از اوّل تا به آخر گفتم. ایشان به من گفت: آنچه می‌دانی بخوان من آنها را خواندم. به من گفت: اینها آیات قرآن‌اند، او ساعتها مرا امتحان می‌کرد و هر چه می‌پرسید جواب می‌دادم، کم‌کم مردم ده از موضوع مطلع شدند ولی من مشغول کشاورزی و کار خودم بودم تا اینکه یک روز به دهکده شهاب که نزدیک ملایر بود رفتم و مشغول کار بودم، مردم ده شهاب جریان مرا به آقای سید اسماعیل علوی بروجردی که از علماء ملایر بود گفتند، ایشان به ده شهاب تشریف آوردند و با من ملاقات کردند و با اصرار مرا به ملایر بردند و جلسه‌ای تشکیل دادند و ماجرای مرا برای شخصیتهای ملایر نقل کردند، آنها نیز مرا بسیار آزمایش و امتحان نمودند و همه تعجب کردند.

و بالأخره علماء ملایر لازم دانستند که قضیه مرا برای مردم شهرهای مختلف ایران نقل کنند تا همه مردم بدانند که چگونه حضرت ولی عصر (ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) به یک نفر که از روی اخلاص و وظائفش را عمل

می‌کند اظهار لطف می‌فرمایند، خلاصه مرا ابتدا به حضرت آیه‌الله بروجردی معرفی فرمودند، من به قم آمدم، ایشان از من امتحان زیادی کردند و بالأخره مطمئن شدند که امام عصر علیه السلام به من این لطف را فرموده‌اند. سپس حوزه علمیه و تمام علماء بزرگ قم مرا دیدند و همه این حقیقت را اذعان نموده و این امر را یک معجزه الهی خواندند. سپس تجار محترمی که من اسم آنها را فراموش کرده‌ام مرا به نجف اشرف و کربلای معلّی خدمت علماء نجف و کربلا فرستادند، چند نفری هم در این سفر مرا همراهی می‌کردند. من خدمت علماء و مراجع نجف رفتم که الآن اسم آنها را فراموش کرده‌ام ولی حضرت آیه‌الله میلانی که آن موقع در کربلا بودند و حضرت آیه‌الله حکیم که در نجف بودند به من فوق‌العاده محبت کردند و همه آنها به اعجاز حضرت ولی عصر ارواحنا فداه اقرار نمودند، و وقتی به ایران برگشتم جمعیت فدائیان اسلام مرا دعوت نمودند و با آنها ملاقات کردم. اکنون در قم هستم و با شما نشسته‌ام و حرف می‌زنم، این بود مختصری از شرح حال من.

من در اینجا از او تشکر کردم و جریان او را یادداشت نمودم که امروز موفق شده‌ام آن را عیناً برای شما خوانندگان عزیز نقل کنم، ضمناً چند نکته را لازم می‌دانم در پایان این حکایت تذکر دهم:

(۱) آقای کربلانی محمد کاظم کریمی ساروقی فراهانی اراکی حافظ القرآن، در سال ۱۳۷۸ هجری قمری در روز تاسوعا در سن ۷۸ سالگی در قم فوت کرد و در قبرستان نو قم مدفون گردید، خدا او را رحمت کند.

(۲) به مرحوم کربلانی محمد کاظم قرآن را به طور صحیحی تعلیم داده بودند، (چون به صورت اعجاز الهی بود) و لذا علماء بزرگ مثل آیه‌الله



بروجردی رحمته الله بعضی از اختلافات قراء را از ایشان سؤال می کردند، و مرحوم آیه الله خالصی تمام قرآن را نزد او خوانده بود و اغلاط موجود در قرآن که به وسیله اختلاف قرائت به وجود آمده است را تصحیح کرده بود.

و من خودم تقاضا کردم که آیه شریفه ۱۲۹ سوره صافات را بخواند. او این آیه را طبق قرائت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خواند، یعنی گفت: «سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَسِینَ» و حال آنکه در قرآنها اکثراً به غلط نوشته اند «سَلَامٌ عَلٰی اِلِ یَسِینَ».

(۳) در آن وقتها که کربلایی محمد کاظم جریانش را برای علماء نقل می کرد، برای عموم نمی گفت که آن آقا چه کسی بوده و تنها به عنوان برخورد با دو سید قضیه را شرح می داد. جمعی گمان می کردند که این دو نفر دو امامزاده از امامزادگان ساروق بوده اند که این موهبت را به او نموده اند، و حال آنکه به دلائلی این چنین نبوده بلکه به طور قطع یکی از آن دو سید که با کربلایی محمد کاظم حرف می زده و دست به سینه او کشیده حضرت بقیة الله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء بودند.

زیرا آنها به زیارت امامزاده رفته و برای آنها فاتحه خوانده بودند و معنی ندارد که خود امامزاده ها خودشان را زیارت کنند و برای خودشان فاتحه بخوانند و علاوه یک چنین معجزه ای آن هم با آن خصوصیات در ظرف یک لحظه نمی تواند جز کار ولی الله الاعظم که ولایت تکوینی بر ما سوی الله دارد بوده باشد، و از همه بالاتر گاهی مرحوم کربلایی محمد کاظم خودش تصریح می کرد که آن آقا حضرت ولی عصر علیه السلام بوده است.

## سخنان علما و بزرگان هم عصر کربلایی کاظم در مورد ایشان

دانشمندان و علماء فراوانی پیرامون آن بزرگوار و کرامت الهی او سخن گفته‌اند از جمله؛

(۱) حضرت آیت الله بروجردی رحمته الله علیه در مورد کربلایی کاظم می‌فرمودند: «عنایت خدا به ایشان (کربلایی کاظم) آنچنان یقینی است که می‌توان اختلافات قرائات در قرآن را با قرائت او اصلاح نمود، ما سوره حمد را نمی‌توانیم به قهقرا بخوانیم، ولی او حتی سوره بقره را هم می‌تواند به سرعت از انتها به اول بخواند، این نیست مگر لطف حضرت بقیة الله (ارواح‌ناده) ...»

(۲) حضرت آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه می‌فرمودند: «این کار قطعاً کرامتی از ناحیه امام زمان (ارواح‌ناده) است، در آن حرم شریف او را مورد نظر خویش قرار داده‌اند و شک و شبهه‌ای در این امر خارق العاده نیست و این قطعاً موهبتی است ربّانی که شامل حال ایشان شده است...»

همچنین نقل می‌کنند که مرحوم آیت الله مرعشی نجفی فرموده‌اند که امام زمان ارواح‌ناده به حرم ۷۲ تن ساروق توجه خاصی دارند و خوب است مؤمنین مخصوصاً شبها و روزهای جمعه از فیض حضور در آن مکان مقدّس بی‌بهره نمانند.

(۳) حضرت آیت الله حجّت رحمته الله علیه می‌فرمودند: «او معجزه مقام ولایت (امام زمان علیه السلام) است.»

(۴) حضرت آیت الله سیّد محمد تقی خوانساری رحمته الله علیه می‌فرمودند: «بسیار عجیب است، من شصت سال است سوره توحید را که چهار آیه دارد می‌خوانم و نمی‌توانم بدون فکر و تأمل از آخر به اول بخوانم، ولی این مرد

۲۶..... امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم

عامی دهاتی سوره بقره را بدون تأمل مستقیماً و معکوساً از حفظ می خواند!»

(۵) حضرت آیت الله سید احمد زنجانی رحمته الله فرمودند: «ایشان فی الواقع یک کشف الایات متحرک است.»

(۶) حضرت آیت الله صدر رحمته الله می فرمودند: «باید فکر کرد که چه عملی باعث تقرب به درگاه پروردگار می شود و چه چیزی باعث می شود که این پیرمرد دهاتی بی سواد مورد عنایت امام زمان (روحی فداه) قرار گرفته و یکباره حافظ قرآن بشود.»

(۷) حضرت آیت الله میلانی رحمته الله می فرمودند: «حقیقتاً مهارت ایشان در اطلاع به آیات و کلمات قرآن مجید امری است بر خلاف عادت و موهبتی است الهیه و تسلط ایشان در معرفت به جمیع خصوصیات قرآن مجید کرامتی فوق العاده است و این عنایت پروردگار است که به هر کس بنخواهد عطا می کند.»

(۸) حضرت آیت الله گلپایگانی رحمته الله می فرمودند: «وجود مبارک امام عصر (عجل الله فرجه الشریف) به همه ما مهربان است، اما گاهی اوقات یک مهربانی خاصی از خود بروز می دهد که نمونه اش ایشان است، این ها باید برای ما بیدارکننده باشد و توجه ما را بیشتر کند.»<sup>(۱)</sup>

(۹) حضرت آیت الله سید عبدالله شیرازی رحمته الله می فرمودند: «انصافاً ایشان در حفظ قرآن و خصوصیات آن خارق العاده می باشند و علماء عامه و خاصه و مدرسین او را مؤید من عندالله دانسته اند.»



## معجزه و کرامت

بدون شک عالم دنیا پلی است به سوی عالم آخرت و تنها جلسه امتحانی است برای انسانها تا در فراز و نشیب آن خود را بسنجند و بفهمند که تا چه حد حقیقت انسانیت را فهمیده‌اند، این دنیا گذرگاهی است تا خوب و بد از هم تشخیص داده شوند و آنان که اعمال و رفتار بهتری دارند شناخته شوند، همان طور که خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»<sup>(۱)</sup> و در جای دیگر می‌فرماید: «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»<sup>(۲)</sup> و حکمت خلقت انسان تنها بندگی و سیر کمال روحانی اوست اگر چه این دنیایی که «دارالغرور» است او را فریب داده و حواسش را بیشتر متوجه مادیات نموده است.

خدای مهربان علاوه بر آن که انسان را طبق تعلیمات فطری و با فطرتی الهی آفریده و به او نعمت بزرگ عقل را عطا نموده است، در این جلسه امتحان، انبیاء و اولیاء خویش را نیز فرستاده است تا هدایتگر انسانها به سوی سعادت و رستگاری باشند و مراقب باشند تا آدمیان از طریق حقیقت گمراه نگردند.

اما با توجه به اینکه حواس پرتی‌های دنیایی انسان را از مسیر انسانیت خویش غافل می‌کند و مردم آنچنان در مسائل دنیایی و مادیات فرو می‌روند که کمتر به مسائل معنوی و روحانی توجه می‌کنند، خدای تعالی به خاطر بیدار باش و جلب توجه انسانها به سوی الگوهای حقیقی خویش اعجاز و

کراماتی را به رسولان و نمایندگان خویش عطا می‌کند تا آنها علاوه بر اعجاز اخلاقی و علمی خویش، با اعجاز و کرامات ظاهری مردم را به سوی نور معنویت جذب نمایند که این کرامات و معجزه‌ها در حقیقت مؤیدی برای انبیاء و اولیاء خدا می‌باشد.

در زمان هر یک از رسولان و پیامبران الهی قطعاً معجزه‌هایی صورت گرفته است که این معجزه‌ها طبق شرایط و موقعیت زمانی و مکانی و میزان فهم و درک مردم متفاوت بوده است.

### معجزه علمی پیامبر ما

آنچه برای ما حائز اهمیت و مایه افتخار است این است که معجزه پیامبر ما یک کتاب است، یعنی در واقع معجزه پیامبر عزیزمان یک معجزه علمی است، قرآن با عظمتی که اگر تمام جن و انس دست به دست هم بدهند تا یک آیه مثل آن بیاورند هرگز نمی‌توانند و در اعجازش همین بس که آورنده آن که وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله است هرگز مکتب نرفته و بدون اینکه استاد و معلمی ظاهری داشته باشد و نزد کسی درسی خوانده باشد چنین کتابی را آورده که تمام دانشمندان عالم را حیرت زده کرده است.

کتابی که پیشگوئی‌هایش از یک سو، فصاحت و بلاغتش از یک سو، آینده‌نگری و علوم روزش از یک سو، و هدایتگری معنوی و اخلاقی‌اش از سوی دیگر، تمام انسانهای عاقل و اندیشمند را تسلیم خویش نموده است. کتابی که هرگز از بین نمی‌رود و مطالبش همواره به روز است و از بیان هیچ حقیقتی که مورد نیاز بشر است دریغ نکرده است. کتابی که خدای

تعالی وعده فرموده که آن را حفظ کند و لذا هرگز تحریف نشده و مطلبی در آن اضافه یا کم نشده است.

کتابی که جز دعوت به پاکی و صلح و صداقت سخنی ندارد و تمام آیاتش هدایتگر و مایه سعادت دنیا و آخرت انسان است و به عبارت دیگر همان طور که سازنده هر وسیله‌ای در کنار آن یک دفترچه راهنما می‌گذارد، قرآن نیز در حقیقت همان کتاب راهنمای بشریت است که خالق او برای او نازل نموده است.

آری! این بزرگترین لطف خالق بر مخلوق است که با تمام محدودیت و کوچکی مخلوقش او را لایق بداند که برایش چنین هدیه‌ای بفرستد و با او سخن بگوید و از او نیز بخواهد که با خدای خویش سخن بگوید و هر چه می‌خواهد در درگاه خداوند بیان نماید.

### کربلایی کاظم بیدار باشی در زمان غیبت امام زمان علیه السلام

بنابراین خدای تعالی همواره با معجزه‌ها و کراماتِ انبیاء و اولیاء، انسانها را از خواب غفلت بیدار کرده است، و اما در زمان ما که زمان غیبت امام معصوم علیه السلام است و حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشریف) در پرده غیبت به سر می‌برند قطعاً انسانها بیشتر مورد تهاجم شیطان واقع می‌شوند و خیلی‌ها از تاریکی شب غیبت سوء استفاده کرده و با پیروی از هوای نفس خود در دام شیاطین اسیر شده و به گمراهی و هلاکت گرفتار می‌شوند. به همین جهت خدای مهربان از روی محبت و عنایتی که به بندگان خویش مخصوصاً محبین اهل بیت علیهم السلام دارد در همین زمان غیبت، گاه کرامات و

۴۰..... امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم

معجزه‌هایی را از امامان معصوم علیهم السلام و مخصوصاً امام زمان (روحی فداه) و یا امامزاده‌ها و اولیاء خدا بروز می‌دهد تا ما با دیدن این کرامات از غفلت و تباهی نجات یافته و به مسیر هدایت و سعادت راه یابیم.

یکی از این معجزه‌ها که قطعاً از ناحیه خود امام زمان علیه السلام صورت گرفته همین اعجاز حفظ قرآن کربلایی کاظم ساروقی است که متأسفانه با این که در قرن اخیر اتفاق افتاده کمتر مورد توجه و تبلیغ رسانه‌ها و مبلغین واقع شده است.

### کم توجهی ما به این کرامت الهی

امروزه شاهدیم که در تمام نقاط کره زمین اگر کوچکترین اتفاق عجیبی رخ دهد یا کوچکترین اختراع و ابتکاری صورت پذیرد رسانه‌ها به طوری از آن تبلیغ می‌کنند که دیگر کمتر کسی باقی می‌ماند که نسبت به آن بی‌خبر بماند و این را به عنوان یک افتخار و پیشرفت در افتخارات مملکت خود ثبت می‌کنند.

حال یک معجزه بزرگ در کشور ما رخ داده که به وسیله آن می‌توانستیم خیلی کارها بکنیم و حتی در جهان تحولاتی داشته باشیم و خیلی‌ها را با این معجزه به سوی اسلام و قرآن دعوت نماییم، اما متأسفانه این کار را نکردیم، شاید این جریان برای ما مسلمانان آنچنان حائز اهمیت نبوده که بخواهیم به آن بها بدهیم و حتی کوچکترین سرمایه‌گذاری نماییم.

به هر حال هنوز هم دیر نشده و ما باید این معجزه را به صورت گسترده در جهان معرفی کنیم و به جهانیان بفهمانیم که امام زمان علیه السلام حتی در زمان غیبت کبری آنچنان ما را مورد لطف و توجه خویش قرار داده که با نشان



دادن کرامات فراوان از جمله این کرامت بزرگ حَقانیت دین ما و کتاب ما را به نمایش می‌گذارد و اگر کسی پرده غفلت بر چشمش انداخته و نمی‌خواهد حقیقت را ببیند اشکال از خود اوست و الا نور خورشید آنچنان ظاهر و متجلی است که کوچکترین تاریکی و سیاهی را باقی نمی‌گذارد.

### کم توجهی ما به قرآن مبین

حتی اگر چنین تجلیات و کراماتی هم ظاهر نشود خود قرآن کریم برای اثبات حَقانیت دین ما کافی است، اعجاز علمی قرآن به حدی است که اگر خوب بیان شود تمام دانشمندان فهیم جهان را متوجه خود می‌سازد، اعجاز کلام و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به طوری روشن و آشکار است که اگر برای مردم دنیا تبیین گردد همه آنها را به سوی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام فرا می‌خواند. اگر مردم دنیا بدانند که قرآن ما در ۱۴۰۰ سال پیش بسیاری از مطالب علمی همچون مسأله کرویت زمین، حرکت وضعی و انتقالی زمین به دور خورشید، قدرت روح انسان، بحث جنین‌شناسی، بحث حرکت مولکولی اجسام، موجودات فضایی، بسیاری از مسائل پزشکی، و مهمتر از همه راه سعادت دنیا و آخرت انسان و چگونگی کمالات روحی او را به خوبی بیان کرده است، قطعاً به حَقانیت آن ایمان خواهند آورد، اما مشکل اینجاست که ما این سرمایه عظیم و این هدیه آسمانی خدای خویش را آن طور که شایسته است به جهانیان معرفی نکرده‌ایم، اگر ما کلام اهل بیت علیهم‌السلام را در موضوعات مختلف مادی و معنوی مورد تحقیق و بررسی جدی قرار داده و مطالب علمی و دقیقی را که ائمه اطهار علیهم‌السلام در ۱۴۰۰ سال پیش بیان نموده‌اند به

جهانیان عرضه کنیم بسیاری از اکتشافات علمی به نام ما مسلمانان ثبت خواهد شد، در حالی که با کمال تأسف تا به حال ما این کار را نکرده‌ایم و بسیاری از مطالب قرآن و روایات ما را دانشمندان غیر مسلمان به نام خودشان ثبت نموده‌اند.

### قرآن برای زندگی زنده‌هاست نه مجالس ختم اموات

اکنون باید بیدار شد، همان طور که خدای تعالی به وسیله شخص بی‌سواد روستایی این بیدار باش را به ما عنایت نموده است، اکنون باید حرکتی کرد و به قرآن این گنجینه معارف و حکمتها، این گنج ناتمام و این سرمایه علمی نامحدود اهمیت بیشتری بدهیم و تحقیق در موضوعات مختلف علمی، اعتقادی، اخلاقی و به طور کلی دنیایی و آخرتی را با جدیت تمام پیگیری کنیم و این تحقیقات را از اصول درسی حوزویان و دانشگاهیان قرار دهیم. دیگر باید این حقیقت را بفهمیم که درس قرآن در حوزه و دانشگاه و سایر مدارس فقط قرائت و تجوید و حفظ نیست، بلکه برداشت عمیق و کاربردی از سایر مفاهیم قرآنی است. باید به سوی مهجوریت‌زدایی از چهره قرآن مجید حرکت کنیم و تنها به صوت و لحن آن اکتفا ننماییم. چرا قرآن که کتاب زندگانی است باید در مجالس ختم خوانده شود؟ درست است که قرآن برای اموات نیز مفید است اما اصل و اساس قرآن برای زندگی ما و بلکه آب حیات روح ماست. با این حال چرا برخی قرآن را برای گرم کردن مجلس و امثال آن قرائت می‌کنند و یا فقط از آن برای تبرک در تاقچه منزل یا جلوی اتومبیل خود استفاده می‌کنند؟ قرآنی که جنبش جان است، قرآنی که روح

حیات است و حیات بخش آدمیان، قرآنی که مرده را زنده می‌کند و کلام حی لا یموت است چرا باید فقط در مجالس اموات و مراسم ختم و دفن مردگان استفاده شود؟ چرا باید قرآن این چنین مهجور و مظلوم واقع شود که تا صدای قاری قرآن به گوش بیاید از یکدیگر پرسیم چه کسی مرده است که قرآن می‌خوانند؟! آیا این بزرگترین توهین و جسارت به قرآن نیست؟! برخی قرآن می‌خوانند و گدایی می‌کنند، یکی نیست به این افراد بگوید خجالت نمی‌کشید کتاب خدا را وسیله گدایی خود قرار داده‌اید، اگر فقیر هم هستی از قرآن سوء استفاده نکن!

قرآن خیلی مظلوم شده است به طوری که امام زمان (ارواحنا فداه) در یکی از مناجاتهای خود خطاب به پروردگار خویش عرض می‌کند: «خدایا! این کتاب تو قرآن است که در فراق من گریان شده است پس درود فرست بر محمد و آل محمد و به قرآنت رحم کن و فرج مرا برسان»<sup>(۱)</sup>، قرآن مظلوم است چون آن مفسر حقیقی و آن معلم واقعی‌اش که حضرت بقیة الله علیه است در پرده غیبت قرار گرفته است، او باید بیاید و حقیقت قرآن را به جهانیان بفهماند و تمام مشکلات مادی و معنوی مردم را با علم قرآن برطرف نماید، او باید بیاید و قرآن را کتاب رسمی تمام دانشگاهها و مدارس سراسر دنیا قرار دهد و به وسیله آن تمام دنیا را به نور علم الهی روشن نماید، پس فراق آن معلم حقیقی قرآن است که آن را گریان کرده و مهجور و مظلوم قرار داده است. ما باید توبه کنیم و قرآن را بهتر بشناسیم، از طرفی با تمسک به قرآن دلهای خود را جلا داده و به سوی کمالات انسانی حرکت کنیم و از

طرفی با دعا و زمینه‌سازی برای ظهور معلّم حقیقی قرآن، هر چه سریع‌تر به این مهجوریت پایان دهیم و تمام کره زمین را به نور قرآن و اهل بیت علیهم السلام روشن نماییم.

ما اگر پیرو قرآنیم باید این حقیقت را دریابیم و به سوی آن حرکت نماییم...

### درد دل کربلایی کاظم

اتفاقاً این سخن ما درد دل خود مرحوم کربلایی کاظم ساروقی نیز بوده است، به طوری که در اواخر وقتی از ایشان سؤالاتی می‌پرسیدند، ایشان به حالت گلایه و شکوه فرموده بودند:

من متأسفم، از اینکه در هر مجلسی که مرا بردند، بیشتر سؤالاتی پرسیدند که اثر علمی و معنوی نداشت، مثلاً سؤال می‌کردند: کلمه هزارم قرآن چیست؟ یا قرآن چند حرف دارد و از این قبیل سؤالات که البته اینها در مرحله اول برای امتحان من عیبی نداشت، اما ای کاش از من در مورد خواص آیات و برخی حکمتها و مفاهیمی که به لطف امام زمان علیه السلام از قرآن کریم در قلبم جاری شده بود سؤال می‌کردند که با تأسف فراوان کمتر کسی پیدا شد که این سؤالات را از من بپرسد.

بنابراین ما نیز از این درد دل کربلایی کاظم علیه السلام باید درس بگیریم و از این پس با نگاهی وسیع و برنامه‌ریزی صحیح و دقیق به سوی بحر عمیق قرآن حرکت نماییم و ضمناً این را هم بدانیم که ما جریان کربلایی کاظم را حتی به همه ایرانیان نرسانده‌ایم چه رسد به مردم خارج از کشور، به طوری که ما



وقتی این جریان را در شهرستانهای مختلف نقل می‌کنیم از این ماجرا اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند که باعث تأسف است، پس رسانه‌ها و مبلغین باید خیلی بیشتر در این زمینه و بلکه به طور کلی در ترویج معارف قرآنی کوشا باشند. این جریان باید به زبانهای مختلف ترجمه شود و در سطح وسیع پخش گردد، یادم نمی‌رود یک روز یکی از دوستان لبنانی که ساکن آلمان است به قم آمده بود و من او را کنار قبر مرحوم کربلایی کاظم ساروقی بردم و یکی دیگر از دوستانم که اهل نجف و اصالتاً ایرانی بود جریان را به زبان عربی برای ایشان توضیح داد و ایشان خیلی لذت برد و تحت تأثیر واقع شد، اما خیلی دوست داشت که جزوه یا کتابی مفصل‌تر در شرح حال ایشان به زبان عربی یا انگلیسی می‌بود تا استفاده کند، از مسئول مقبره ایشان جویا شدیم، متأسفانه غیر از کتب فارسی، کتاب دیگری موجود نبود و این برای من خیلی تأسف بار بود که ما در شرح و بیان چنین لطف الهی و عنایت غیبی به زبانهای روز دنیا هم اقدامی نکرده‌ایم یا خیلی ضعیف بوده است. به حقیقت این دردی سنگین است که غربی‌ها، افسانه‌های خود را با آب و تاب و با چه هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در سطح جهان پخش می‌کنند و به آن افتخار می‌کنند اما ما جریان‌هایی را که افسانه نیست و صد درصد واقعیت است و بلکه سرمایه مهمی برای ما به شمار می‌رود را در بسته در تاریخ خود پنهان می‌کنیم!!!

### درسهایی از جریان کربلایی کاظم

نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه داشت این است که انسان فهیم از کنار هر جریانی بدون فکر و اندیشه و تأمل نمی‌گذرد و بلکه به هر چیز با

چشم عبرت نگاه نموده و از آن درس می‌گیرد.

جریان کربلایی کاظم علیه السلام نیز کرامتی ارزشمند است که باید مورد تفکر و عبرت واقع شود و انسان از آن درس بگیرد. این کرامتی که از جانب امام زمان علیه السلام و با نگاه ولایتی آن حضرت صورت گرفته قطعاً آثار و درسهای ارزشمندی دارد که ما را تشویق می‌کند تا این جریان را در قالب قلم، بیان و هنر نقل و بازگو نماییم، هر کس ممکن است از این جریان برداشتی عبرت‌آموز داشته باشد، به عنوان مثال برخی از درسها و فواید این جریان عبارتند از؛

### ولایت امام زمان علیه السلام

۱) مهمترین فایده نقل این جریان بیدار کردن جامعه به خصوص جوانان و جلب توجه آنها به ساحت مقدس حضرت بقیة الله (ارواح‌نفاذ) است، این کرامت ولایت تکوینی آن حضرت و قدرت الهی او را به ما نشان می‌دهد و به ما می‌فهماند که اگر امام زمان علیه السلام اراده کند در یک لحظه می‌تواند تحولات عجیبی در وجود یک شخص و حتی در تمام عالم ایجاد نماید و این قدرتی است که خدای تعالی به ائمه اطهار علیهم السلام عنایت نموده است.

با نقل این جریانات زنده، خیلی بهتر می‌توان حضور امام عصر علیه السلام و عنایت آن حضرت به دوستانش را حس نمود، جامعه اگر با ذکر و یاد امام زمان علیه السلام درخشان شود نه تنها از انحراف و گمراهی حفظ می‌گردد بلکه به سمت سعادت دنیا و آخرت حرکت می‌نماید و با این توجه زمینه برای ظهور آن حضرت فراهم‌تر می‌شود.

## عدم تحریف قرآن

(۲) فایده دیگر این کرامت، تأیید الهی بودن قرآن مجید است، این جریان از یک طرف مؤیدی برای اعجاز قرآن و از طرف دیگر مؤیدی برای عدم تحریف قرآن است، زیرا قرآنی که در قلب مرحوم کربلایی کاظم قرار گرفته از جانب امام زمان علیه السلام بوده است، پس قطعاً کم و کاستی و اشکالی در آن وجود ندارد و این قرآنی که کربلایی کاظم در سینه داشته و قرائت کرده با قرآن حاضر تفاوتی نداشته است، پس این نشان می‌دهد که قرآن تحریف نشده است.

## دورمز سعادت کربلایی کاظم

(۳) درس دیگری که ما باید از این کرامت بگیریم این است که باور کنیم اگر انسان قدر خود را بداند و ظرف دل خود را از آلودگی‌ها پاک کند می‌تواند مورد عنایت خاص اهل بیت علیهم السلام واقع شود، یعنی دل انسان اگر تزکیه گردد می‌تواند جایگاه حکمت و معارف الهی واقع شود، کربلایی کاظم مگر چه کار خاصی انجام داد که این طور مورد لطف خدا واقع شد؟ آیا او دائم در حال عبادت بود؟ نه این طور نبوده بلکه او یک صفا و سادگی دست نخورده داشت، او دلی بدون کینه و پاکیزه داشت که باعث شد خدا قلبش را برای حفظ قرآن انتخاب نماید.

استاد بزرگوارم می‌فرمود دو چیز باعث شد که خدا چنین لطفی به کربلایی کاظم داشته باشد؛ اول صفا و سادگی و دوم عمل کردن مخلصانه به آنچه بلد بود، او با این دو رمز توانست مورد نظر خاص امام زمان علیه السلام واقع

شود.

پس قطعاً ما نیز می‌توانیم در مسیر او حرکت کنیم، ما نیز اگر بخواهیم می‌توانیم خود را به جایی برسانیم که حضرت ولی عصر روحی فداه ما را مورد توجه خاص خویش قرار دهند، تنها اراده و تلاش جدی ما لازم است که موجب پیشرفت روحی و معنوی ما گردد.

### اظهار محبت به دیگران

۴) درس دیگری که باید از این جریان گرفت اهمیت دادن به مسائل دینی و احکام الهی همچون پرداخت خمس و زکات و توجه داشتن به فقیران و درماندگان است. انسان گاهی در زندگی با خشنود کردن یک یتیم مسیر زندگی اش را تغییر داده ولی خودش خبر ندارد که توفیقاتش از کجا سرچشمه گرفته است. گاه شادی یک فقیر و همدردی نمودن با یک گرفتار آنچنان باعث خشنودی پروردگار می‌شود که ثوابش بسیار برتر و بالاتر از انجام دادن خیلی از عبادات ظاهری مستحبی می‌باشد.

اولیاء خدا همواره ما را به انفاق و یاری هموعان و ایثار و از خودگذشتگی دعوت نموده‌اند، مرحوم حاج ملا آقا جان زنجانی رحمته الله که از اولیاء خاص الهی است در یکی از سخنان ارزشمند خود فرموده‌اند: «سعی کنید در روز حداقل پنج نفر را خوشحال کنید، چه با کمک مالی و چه با امداد معنوی و روحی، حتی اگر شده با یک سلام و احوالپرسی و یا یک سخن خوب و امید دهنده دیگران را خوشحال کنید که این کار برای رشد معنوی و کمالات روحی شما بسیار مؤثر است.»



### اهمیت مقام سادات و امامزاده‌ها

(۵) فایده دیگری که می‌توان از این جریان برداشت نمود توجه به ارزش و اهمیت امامزاده‌ها و سادات است که حرم مقدس آن بزرگواران همچون حتمی برای روح آدمی می‌باشد، به طوری که انسان در حرم آن بزرگواران احساس سبکی، آرامش و طراوت روحی پیدا می‌کند و این همان پذیرایی معنوی آن عزیزان از ما می‌باشد که وجود مقدسشان همچون ستاره‌هایی برای اهل زمین مایه خیر و برکت و روشنی است. این جریان خود تأییدی برای این امامزاده‌های جلیل‌القدر است که حضرت ولی عصر علیه السلام به کربلایی کاظم فرمود: «بیا با هم برویم زیارتی کنیم و فاتحه‌ای بخوانیم». البته ما باید توجه داشته باشیم که هر جا، بقعه یا حرمی به نام امامزاده‌ای مشهور شده آنجا را احترام نموده و عرض ادب نماییم حتی اگر آن امامزاده شجره‌نامه درست و دقیقی هم نداشته باشد یا در محل دفنش اختلاف باشد، زیرا ما در واقع روح امامزاده‌ها را زیارت می‌کنیم و مقصود ما از زیارت روح بلندمرتبه آن پاکان است نه بدن آنها، اگر چه بدن آنها نیز مبارک است.

### تایار که را خواهد

(۶) الطافی که از جانب اهل بیت علیهم السلام به شیعیان می‌شود طبق صلاح و مصلحت الهی و به اذن خداست، مثلاً تشرّف خدمت امام زمان علیه السلام با مصلحت الهی صورت می‌گیرد، یعنی امام زمان (ارواح‌نفاذ) هر کس را که خود صلاح بدانند به وی اجازه ملاقات می‌دهند، به قول معروف «تایار که را

۵۰..... امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم

خواهد و میلش به چه باشد» در مورد کربلایی کاظم نیز مصلحت الهی این بوده که توفیق ملاقات نصیبش شود و یک باره حافظ کل قرآن گردد، به همین جهت انسان ممکن است خیلی تلاش کند و روحش را تزکیه نماید و واقعاً انسان با کمالاتی هم بشود اما خدا صلاح نداند چنین کراماتی نصیبش شود، زیرا این امور تنها به اذن خدا صورت می‌گیرد.

پس پاکی روح و اخلاص علت تامه برای رسیدن به کرامات و یا ملاقات با امام عصر (روحی فداه) نیست، اگر چه زمینه‌ساز است، اما کلید اصلی، اراده خداست، پس ما اگر در مسیر بندگی خدا حرکت کردیم و روح خود را پاک نمودیم نباید توقع داشته باشیم که حتماً باید امام زمانمان را ملاقات کنیم، البته باید دعا بکنیم و خواهان دیدار آن عزیز باشیم ولی این خواستن نباید تا حدی پیش رود که حتی به خدا هم اعتراض کنیم که چرا چنین و چنان نمی‌شود، بلکه اگر بنده خدا هستیم او باید امور ما را هر طور صلاح است تقدیر نماید و ما باید تسلیم باشیم. پس در اینکه دل ما هم در یک لحظه مثل کربلایی کاظم جایگاه قرآن شود مصلحت الهی لازم است و شاید صلاح ما نباشد، اما خیلی چیزها قطعاً صلاح ما و بلکه صلاح همه انسانهاست مثلاً پاکی دل، اخلاق خوب داشتن، اخلاق قرآنی داشتن، لذا اینها را باید با جدیت از خدا بخواهیم، باید به امام زمان (ارواحنا فداه) عرض کنیم، آقا جان! اگر صلاح ما نیست که قلبمان محل حفظ قرآن باشد حرفی نداریم، اما قطعاً صلاح است که قلب ما محل نور قرآن باشد، قطعاً صلاح ما در این است که ما اخلاق قرآنی داشته باشیم پس این اخلاق و این نور را به ما عطا کن، اگر صلاح نیست چشم ما هم مثل کربلایی کاظم خطوط قرآن را به صورت نور

ببیند، صلاح ما که هست چشمانمان آیات و نشانه‌های خدا را نادیده نگیرد و به خواب غفلت نرود. اگر صلاح نیست جمال زیبای تو را ببینیم، به یقین صلاح است که معرفت تو را داشته باشیم، پس محبت و معرفت را در دل ما بیشتر کن.

اگر صلاح نیست که با نگاه ولایتی ات دست روی دل ما کشیده و ما را حافظ قرآن کنی مانعی نیست، اما از تو می‌خواهیم که با نگاه ولایتی خویش، دستی به دل ما کشیده و ما را از تمام پلیدی‌ها و تاریکی‌ها و از بند اسارت نفس و شیاطین آزاد نمایی.

اینها که یقیناً به صلاح ماست، پس ای مصلح عالم جان ما را به گوشه چشم مهربان خویش اصلاح کن و ما را برای یاری خودت انتخاب فرما.

### امکان تشرّف

۷- برداشت دیگری که از این جریان استفاده می‌شود این است که در زمان غیبت کبری راه ملاقات و تشرّف به خدمت امام زمان علیه السلام بسته نمی‌باشد و طبق مصلحت الهی و صلاح آن حضرت، ممکن است برخی خدمت آن امام مهربان مشرف شوند و در این مورد بین باسواد و بی‌سواد، عالم و غیر عالم، شهری و روستایی، ثروتمند و فقیر و امثال آن تفاوتی وجود ندارد، همان طور که کربلایی کاظم ساروقی یا حاج علی بغدادی که هر دو بی‌سواد بوده‌اند به این توفیق دست یافته و جمال امام زمان علیه السلام را زیارت نموده‌اند.

۸- برداشتهای دیگری همچون قاطعیت در اطاعت از دستورات خدا،

سریپچی نکردن از او امر الهی حتی به خواست پدر و مادر، هجرت کردن در راه رضایت و بندگی خدا و امثال آن می توان از زندگی کربلایی کاظم داشت که همه اینها فواید و استفاده‌هایی است که ما می توانیم از این جریان داشته باشیم و به صورت کاربردی در زندگی خود اجرا نماییم. (۱)

### دیدار با سیدی از شجره امامزادگان ساروق

در یکی از سفرها که به سوریه رفته بودم توفیق یافتم همسفر سیدی جلیل القدر از خاندان پاک سادات مختاری باشم که ایشان فرزند برومند مرحوم کربلایی سید میرزا آقا مختاری رحمته الله بودند. قبلاً کرامات و جریانهایی از آن سید بزرگوار شنیده بودم و در این سفر توفیق یافتم جریاناتی را از زبان فرزند آن مرحوم بشنوم که برایم بسیار جالب و بیدارکننده بود. از جمله متوجه شدم که ایشان از نسل پاک همان امامزادگان والامقام ساروق می باشند و عنایت امام زمان علیه السلام به این عزیز بسیار جالب توجه بود، از جمله

---

۱ - لازم به ذکر است عنایت حفظ قرآن از جانب اهل بیت علیهم السلام برای افراد دیگری نیز در تاریخ نقل شده است، به عنوان مثال نقل نموده اند که شخصی در بیابان با صدای بلند آواز می خواند و کلمات بی معنایی را به زبان جاری می کرد، حضرت علی علیه السلام او را دید و به او فرمود: چرا به جای این واژه‌های بی معنا قرآن نمی خوانی یا ذکر نمی گویی؟ او گفت: آخر قرآن بلد نیستم و الا خیلی دوست داشتم آیات قرآن را تلاوت کنم.

حضرت فرمود: «قدری جلو بیا»، او جلو آمد، حضرت دستی به سینه او کشیده و اشاره ای نمودند و سپس فرمودند: «حالا قرآن بخوان»، ناگهان آن مرد متوجه شد که تمام قرآن را حفظ است و مورد عنایت امیر مؤمنان علیه السلام واقع شده و با اعجاز الهی می تواند تمام قرآن را تلاوت نماید. حدیقه الحکم اثر مؤلف ص ۵۳ و خرائج قطب راوندی جلد ۱ ص ۱۹۵.



اینکه آن حضرت با دادن یک نوشیدنی به آن مرحوم به ایشان عنایت نموده بودند به طوری که وی دارای حافظه بسیار عجیبی شده بود که علاوه بر حفظ قرآن و دعاها و فراوانی از اهل بیت علیهم السلام طبع شعر بسیار زیبایی پیدا کرده بود و شعرهای پر معنا در مدح آل الله و مخصوصاً امام عصر (روحی فدا) می سرود و این در حالی بود که ایشان به هیچ عنوان سواد مکتبی نداشت و به طور کلی بی سواد بود! به همین جهت با توجه به اینکه شجره طیبه ایشان به امامزادگان جلیل القدر ساروق متصل است و عنایت حافظه و حفظ قرآن و سرودن شعر او نیز از جانب امام زمان (ارواحنا فداه) است، تصمیم گرفتم تشرّف ایشان به محضر حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) را در این کتاب نقل نمایم تا ما نیز با مطالعه این ملاقات زیبا بیشتر متوجه ساحت مقدّس آن امام مهربان و آن خورشید تابان شده و در مسیر رضایت آن عزیز گام برداریم. جریانی که می خوانید نقل زبان عالمان و دانشمندان قدیمی شهر اراک است که به تأیید مراجع بزرگواری همچون مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله و مرحوم آیت الله آقا نورالدین اراکی رحمته الله رسیده و همان طور که گفتم بنده مستقیماً از زبان فرزند آن مرحوم نیز شنیده‌ام.

### جریان عنایت امام زمان علیه السلام به سید میرزا آقا مختاری

کربلایی سید میرزا آقا مختاری از سلسله سادات جلیل القدر مختاری در شهر اراک بوده است.

ایشان دوران طفولیت و نوجوانی را در رنگرز خانه‌ای که پدرش سید مختار در آنجا کار می‌کرد و متعلق به آلمانیها بود کار می‌نمود.

ایشان در همان کودکی با دستمزدی کم به رنگ آمیزی خامه قالی مشغول بود زیرا پدرش دارای عائلهٔ زیادی بوده و حتی عهده دار مخارج برادرانش نیز بوده است. از آنجایی که جهان تشیع همواره به تربت پاک ائمه اطهار علیهم السلام توجه خاص دارد و زیارت آن مضاجع شریف قرن‌هاست در جان و گوشت و پوست تشنگان و دوستان اهل بیت علیهم السلام ریشه دوانیده است این کودک نیز از همان دوران کودکی گم کردهٔ خود را در اماکن مقدّس و متبرّک می‌یافت.

### نشستن سید در آتش و مسلمان شدن مرد آلمانی

خود ایشان می‌گوید: یک روز من به خاطر رفع نیاز خود و خانواده به آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام متوسّل گردیدم، و از ایشان خواستم تا از خدا بخواهد سببی فراهم نماید که بتوانم نیازمندی خانواده‌ام را برآورده نمایم. صبح که به قصد کار به کارگاه رفتم بعد از جمع‌آوری هیزم‌ها و روشن نمودن زیر دیگ‌های بزرگی که برای رنگ نمودن خامه‌ها استوار گردیده بود دیدم رئیس کارخانه که آن زمان فردی آلمانی بود به همراه سرکارگر ایرانی به رنگرزانخانه آمد در حالی که آتش زیر دیگها زبانه می‌کشید، او از سرکارگر پرسید این بچه کیست؟ سرکارگر جریان مرا به آن فرنگی گفت. او به من رو کرد و با حالت کنایه گفت: من شنیده‌ام آتش سید را نمی‌سوزاند! به محض شنیدن این حرف هیزم‌ها را از جلو کوره کنار زدم و به زیر کوره داخل آتش‌ها رفتم. آن دو نفر با دستپاچگی سعی بر این نمودند که مرا از کوره بیرون بیاورند و من با نام «یا حسین» بر فراز آتش‌ها نشسته بودم، به هر وسیله‌ای بود مرا بیرون کشیدند.

فرد آلمانی چهره مرا بوسه زد و زیر لب به سرکارگر چیزی گفت. فردای آن روز سرکارگر به منزل ما آمد و وجه قابل توجهی را تحت عنوان جایزه به من داد.

این امر هنگامی صورت گرفت که اکثر برادران و خواهر من مریض و در منزل تحت مداوا بودند و هزینه مداوای آنها بسیار سخت و طاقت فرسا شده بود. به لطف خدا با آن پول امورات آن روزگار گذشت و در چند روز بعد آن فرد آلمانی نیز به دین اسلام مشرف گردید.

در برابر پروردگار سجده شکر به جای آوردم و قصد کردم هر ساله با هزینه‌ای که برای زندگی تأمین می‌نمایم به زیارت آقا ابوالفضل العباس (علیه السلام) بروم و به دین صورت ارادت خود را به جدم حسین بن علی (علیه السلام) عرضه نمایم. حاج سید میرزا آقا مختاری نقیب السادات، سیدی پاک‌طینت بود. ایشان می‌گفت زمانی که شناسنامه مرسوم گردید برادرانم نام فامیل خود را حسینی عراقی گرفتند ولی من با توجه به القاب اجداد خود و همچنین به منظور اینکه نام پدر و القاب اجدادم را حفظ نمایم نام فامیل خود را مختاری انتخاب و در شناسنامه ثبت نموده‌ام. شدت ارادت و عشق این سید به اجدادش بالاخص به امام شهیدان حسین بن علی و مولایش حضرت حجة بن الحسن العسکری (علیه السلام) به حدی بود که در وصف نمی‌گنجد.

گویی که مظلومیت جدش حسین بن علی (علیه السلام) را با تمام وجود در آن دوران لمس می‌کرد. از همان جوانی نیز غلام درگاه ابا عبدالله الحسین بود و یکی از سران هیئت‌های مذهبی اراک بود، کلامش در هنگام صحبت، نافذ و نوحه‌سراییی او جان انسانها را جلا می‌داد و بر وجود مشتاقان خاندان ولایت

حلاوت می بخشید.

در شانزده سالگی به منظور ادای دین و عهدی که بسته بود برای پابوس حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام عازم کربلا گردید. ایشان می گفت سفر اول من حدود یک ماه و نیم طول کشید آن قدر این سفر به کام من شیرین بود که حلاوت آن را فقط شیفتگان امامت و ولایت می دانند.

ایشان می گفت از سفر اول که برگشتم اراده نمودم جهت سال دوم به منظور برپایی عزاداری خامس آل عبا خیمه ای با همکاری بعضی از خیرین اراکی تهیه و به کربلا ببرم تا هر ساله در صحن مطهر اباعبدالله الحسین علیه السلام زیر آن خیمه عزاداری آن حضرت را برپا کنم. وقت موعود رسید و سال بعد خیمه بزرگی را از اصفهان تهیه و خریداری نمودم و آن را با خود به کربلا بردم، چون در صحن آقا اباعبدالله الحسین جا جهت استقرار آن وجود نداشت اداره اوقاف عراق پیشنهاد نمود تا آن را به کاظمین ببرم و در صحن امامان بزرگوار حضرت موسی بن جعفر و امام جواد علیهما السلام برپا دارم، من هم این کار را کردم و در ایام محرم روضه خوانی را به مدت ده روز زیر آن خیمه برقرار کردم.

### توفیق ملاقات با امام زمان علیه السلام در کربلا

عشق به امام حسین علیه السلام و حضرت صاحب الزمان علیه السلام بخشی از هویت شناختی ایشان بود، به طوری که همواره در برابر روح ملکوتی اباعبدالله الحسین علیه السلام سر از پا نمی شناخت و سخت عاشق و شیفته امام عصر (روحی فداه) بود. او تعریف می کرد در سفر دوم، هنگامی که به کربلا وارد شدم، پنجم محرم بود و یک شب بعد از اقامه روضه خوانی جهت اقامه نماز مغرب

و عشا به حرم آقا ابا عبدالله الحسین رفتم، وقتی که از نماز و زیارت آقا فارغ شدم به داخل صحن آمدم و روبروی ضریح مطهر چند لحظه‌ای نشستم و در محضر امام عرض حاجت می‌کردم. در همین حال ناگهان شخصی به من سلام کرد، سر را بلند کردم دیدم سیدی روحانی با قد و قامت کشیده در کنارم ایستاده است. جواب سلامش را دادم، آن سید نورانی به محض شنیدن جواب سلام من، شروع به تحسین و تمجید نمود و فرمود: «به به! آمدی زیارت جدت حسین علیه السلام آمده‌ای روبروی قبر او نشسته‌ای و با او راز و نیاز می‌کنی؟ خوشا به سعادت تو!» من هم با زبان بی‌زبانی به او گفتم چه کنیم ما که غیر از خدا و این خاندان کسی را نداریم تا به او متوسل شویم. از ایشان تعریف و تمجید و از من تشکر و خجالت با توجه به تعریف زیاد آقا این فکر در آن حال برای من پیش آمد که این آقا از روحانیون است و فکر می‌کند وجوهاتی از جمله سهم امام و خمس شاید پیش من باشد، این مهربانی را با من می‌کند تا من وجوهات خود را به ایشان بدهم وقتی دست به جیب خود می‌بردم که مبلغی به او بپردازم عظمت چهره او مرا از این کار بر حذر می‌داشت. سرانجام از این همه مهربانی آقا شرمنده شدم و به ایشان تعارف کردم که آقا منزل من در نزدیکی حرم (تل زینبیه) است اگر تشریف می‌آورید شام را با هم صرف کنیم. تشریف بیاورید با هم به منزل برویم. ایشان بدون تأمل قبول فرمودند و به همراه هم به منزل رفتیم.

### سفارش حضرت در موقع ورود و خروج حرم مطهر امامان

با توجه به گرفتاریهای کودکی از تحصیل سواد برخوردار نبودم. وقتی به اتفاق آقا به درب رسیدیم و خواستیم خارج شویم ایشان رو به من نمود و



فرمود: هر وقت خواستی وارد حرم جدت امام حسین علیه السلام شوی یا خارج شوی این سلام را بده (السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ سَمَائِهِ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ) و توصیه نمودند که هر وقت خواستی به زیارت جدت بروی این سلام را چه در ورود و چه در خروج به مولای خود عرضه داد. با اینکه بی سواد بودم ولی این سلام فوراً در ذهن من نقش بست و از آن تاریخ به بعد در هنگام ورود و خروج از حرم به این سفارش عمل نمودم. وقتی به اتفاق آقا به منزل رفتیم دیدیم سرایدار مقداری برنج و خورشت قیمه برای ما تدارک دیده‌اند، سفره را انداختم و به همراه آقا غذا را صرف نمودیم. بعد از غذا من برای آقا چای آوردم، ایشان فرمودند: «من قهوه می‌خورم»، استکانی آب جوش به آقا دادم، یک قوطی از جیب خود درآوردند و از آن قهوه داخل استکان ریختند و فرمودند می‌خواهی به شما هم قهوه بدهم؟ من از آقا تشکر کردم و استکانی آب جوش هم برای خودم آوردم و آقا در آن قهوه ریختند و من هم از آن قهوه خوردم که آن قهوه طعم بسیار عالی و وصف‌ناشدنی داشت. پس از کمی صحبت آقا برخاست و خداحافظی نمود و رفت. هنگام خداحافظی فرمود: «دیدی آمدم و با شما شام خوردم، حالا فردا شب که به زیارت جدت امام حسین علیه السلام آمدی بعد از نماز مغرب و عشا جلو قبر حبیب بن مظاهر من منتظرت هستم، بیا تا با هم به منزل ما برویم و شام را با هم باشیم من از آقا تشکر کردم و ایشان با اصرار از من قول گرفت.» با توجه به فکری که در همان ابتدا ذهن مرا مشغول خود کرده بود، با خود گفتم اگر من به منزل آقا بروم پولی را که قابل ملاحظه باشد ندارم که بخواهم به ایشان بدهم. در فکر این بودم که فردا وقتی به حرم رفتم به جای

خروج از درب نزدیک قبر حبیب بن مظاهر که درب قبله است، می‌روم از درب باب‌المراد خارج می‌شوم که با آقا برخورد نداشته باشم و شرمندۀ ایشان نشوم.

روز بعد وقتی برای نماز مغرب و عشاء به حرم رفتم نماز را که خواندم و زیارت کردم به جای اینکه از جلو قبر حبیب بن مظاهر خارج شوم رفتم تا از داخل رواق خود را به باب‌المراد برسانم که ناگهان در حین حرکت دستی بر روی شانۀ من قرار گرفت، برگشتم و نگاه کردم دیدم همان آقای بزرگوار می‌باشند.

سلام دادم، ایشان جواب سلام من را دادند و فرمودند: «من جلو قبر حبیب بن مظاهر منتظرت بودم اینجا چه می‌کنی؟! پس حضرت تبسمی نموده و دست مرا در دست خود گرفتند و با هم از درب قبله عازم منزل آقا شدیم. مجدداً جلوی درب وقتی می‌خواستیم خارج شویم همان سلام را به من ابلاغ کردند و از درب قبله خارج شدیم. ابتدای کوچه اول از خیابان قبله آقا درب دومین منزل را دق الباب نمودند، غلام خوش‌سیمایی درب را باز کرد و با هم داخل منزل شدیم، بعد از کمی گفتگو سفره شام آماده شد. اینجا وقتی من منزل آقا را با آن شکوه و عظمت دیدم، دیگر فکر اینکه ایشان قصد دریافت سهم امام و حقوقات واجبه را از من داشته باشند از ذهن بیرون نمودم و با خود گفتم حتماً ایشان یکی از روحانیون متشخص عراق می‌باشد.

سفره آماده شده بود و داخل سفره انواع و اقسام طعامها و غذاها چیده شده بود از ابتدا که بر سر سفره نشستیم آقا مرتباً می‌فرمودند: «بخور، این

۶۰..... امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم

طعامها دیگر گیرت نمی آید! این سبزیها در تربت جدت حسین علیه السلام روئیده شده، این آب هم آب فرات جدت حسین علیه السلام است، بخور دیگر گیرت نخواهد آمد!» از آنجا که من هنوز متوجه نبودم که این آقا امام زمان (روحی فداه) است، فقط از ایشان و زحماتشان تشکر می کردم و از سفره‌ای که شب پیش برای ایشان انداخته بودم خجالت می کشیدم.

### دو سفارش امام زمان ارواحنا فداه

بعد از شام دوباره آقا قهوه‌ای ریخته و به من دادند که همان طعم نیکورا داشت. ایشان در بین گفتگوها فرمودند:

«دو سفارش به شما می کنم؛ اول اینکه اکنون که خادم جدت حسین هستی سعی کن در طول عمر خود همواره در ایام محرم که عزای جدت حسین علیه السلام می باشد مجلس عزاداری بر پا داری و دوّم اینکه در هنگام تولّد مولایت امام زمان اگر توانستی به اندازه توانائیت اطعام کن و اگر نشد حتی باروشن نمودن یک چراغ در مسجد یا منزل خود تولّد او را گرامی بدار.»

خلاصه آن قدر آن شب آقا مرا خجالت داد که وقتی خدا حافظی کرده و به منزل می آمدم به فکر فرو رفتم که این آقا خیلی به من مهربانی نمود پس لازم است فردا شب آقا را مهمان کنم و سفره‌ای برای ایشان تدارک بینم که لااقل از خجالت مهمانی شب گذشته ایشان برآمده باشم.

لذا تصمیم گرفتم فردا صبح که برای نماز صبح به حرم می روم آقا را دعوت کنم تا شب دوباره به منزل من بیاید. و سپس می روم گوشت و مرغ و سایر وسایل مورد نیاز را خریداری می کنم و به سرایدار منزل سفارش

می‌نمایم شامی که در خور شأن آقا باشد تدارک ببیند. صبح که برای نماز صبح به حرم رفتم پس از اقامه نماز کنار قبر حبیب بن مظاهر رفتم و هر چه گشتم آقا را نیافتم، پیش خود گفتم شاید آقا آمده، نماز خوانده و به منزل رفته‌اند. صبر می‌کنم وقتی آفتاب زد به درب منزل ایشان رفته و او را دعوت می‌کنم تا شب مجدداً میهمان من گردد.

آفتاب که بالا آمد به درب منزل رفتم درب را زدم، ناگهان صدای یک زن عرب از پشت درب شنیده شد که می‌گوید: مینو، مینو یعنی کیه؟ من گفتم: آقا تشریف دارند؟ زن عرب وقتی دید من ایرانی هستم چون فارسی بلد بود گفت: آقا کیست؟ گفتم: همان آقا سید روحانی که دیشب در همین منزل میهمانش بودم. خانم جواب داد: ما در این خانه آقای روحانی نداریم، حتماً اشتباه آمدید، من گفتم نه اصلاً اشتباه نمی‌کنم و از پشت در آدرس اتاقهای درونی را گفتم. زن عرب با تعجب گفت شما از زوار هستید؟ گفتم: بلی، گفت تو نشانی منزل مرا از من بهتر می‌دهی ولی ما دیشب نه میهمان داشته‌ایم و نه آقای را که می‌گویی می‌شناسم. بعد قدری مکث کرد و گریه نمود و گفت: التماس دعا، نکند تصرف امام زمان بوده باشد؟! تا این را گفت من هم به خود آمدم و تازه متوجه جریان شدم و شروع به گریه کردم.

### تأیید مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله

پس از مدتی حیرانی از جا برخاستم، با همان حال وسیله نقلیه‌ای را گرفتم و فوراً به نجف محضر حضرت آیت الله آسید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله رفتم و قضیه را برای ایشان تعریف نمودم. آیت الله اصفهانی با آن مقام و

عظمت سه بار جلو من از جا بلند شد و نشست و فرمود: «بر تو بشارت باد، بر تو بشارت باد، بر تو بشارت باد! خوشا به حالت که خدمت امام زمانت رسیدی» و تأکید نمود که حتماً سفارشات آقا را در زندگی عمل کنم. و در ضمن دستخطی نیز به من داد که آن دستخط هم موجود می باشد. (۱)

مرحوم سید میرزا آقا مختاری از آن سال به بعد هر ساله دهم محرم و دهه ای از صفر را روضه خوانی می نمود. و در ایام ولادت با سعادت امام عصر (ارواحنا فداه) نیز شب های چهارده و پانزده و شانزدهم شعبان را جشن مفصلی می گرفت و با دعوت عمومی به مردم شام و شیرینی می داد. همچنین به خاطر محبت و عشقی که به آقا امام زمان (ارواحنا فداه) داشت در ابتدای کوچه سعدی واقع در خیابان امام خمینی علیه السلام شهرستان اراک مسجدی را به یاد قطب عالم امکان یوسف زهر علیه السلام با نام «مسجد صاحب الزمان» بنا نهاد و پرچم هیئتی را به نام «چهارده معصوم علیهم السلام» در آن مسجد بر پا کرد.

او با اینکه بی سواد بود ولی به لطف و عنایت امام عصر (روحی فداه) قرآن را از حفظ بود، اکثر ادعیه مفاتیح الجنان را نیز حفظ بود و می گفت: «اینها همه از آثار و برکات همان قهوه ای است که امام زمان (روحی فداه) به من مرحمت فرموده اند.» علاوه بر اینها با بی سوادی هر ساله چند روز به جشن نیمه شعبان که مانده بود به فرزندان خود می گفت: قلم به دست بگیرید و هر چه از لطف امام زمان به من الهام می شود را یادداشت کنید و

---

۱ - یک نسخه از دست خط مرحوم آیت الله اصفهانی که اجازاتی به سید میرزا آقا مختاری داده اند نزد مؤلف موجود است.



چند قطعه شعر می سرود که در اعلامیه های دعوتش چاپ می کرد.  
و عجیب است که بدون داشتن سواد چه اشعار زیبایی سروده است و  
قطعاً اینها همه از عنایات اهل بیت علیهم السلام بوده است. (۱)  
ایشان در ۲۲ مهرماه یک هزار و سیصد و شصت و نه شمسی دارفانی را  
وداع گفت.

روحش شاد و یادش گرامی باد.

---

۱ - البته متأسفانه خیلی از اشعار ایشان به خاطر کم توجهی بازماندگان از بین رفته، اما چندین نمونه از آنها باقی مانده که بسیار زیبا و انصافاً ستودنی است.

## دو نمونه از اشعار مرحوم مختاری

در اینجا دو نمونه از اشعار مرحوم آقا میرزا مختاری که از الطاف و الهامات امام زمان (ارواحنافداه) به ایشان بوده است را به جهت زینت کتاب تقدیم شما عزیزان می‌نمایم؛

### طلعت حق صورت صاحب زمان

طلعت حق صورت صاحب زمان

طاعت حق خدمت صاحب زمان

حجّت الله و حبیب کردگار

کس چه داند رتبت صاحب زمان

دولت حق دولت آن شاه دین

حق عیان در دولت صاحب زمان

انبیا و اولیاء بر خوان دین

ریزه‌خوار نعمت صاحب زمان

اوست ربّانی آیات احد

عزت حق عزت صاحب زمان

دل بسی جان داد اندر راه او

یافت آخر صحبت صاحب زمان

عارفانش رازدار حضرتند

سر به خاک از هیبت صاحب زمان

غیبت از ابصار دارد نی قلوب

زاهل حس دان غیبت صاحب زمان

عارفان هر گه که یادش کرده‌اند

دیده از دل طلعت صاحب زمان

صد هزاران صورت غیبی عیان

در قلوب از جنت صاحب زمان

طایر عقل کل عجز آرد به پیش

بهر درک رفعت صاحب زمان

عرش و فرش و کرسی و ارض و سماء

گوی پیش قدرت صاحب زمان

اوست دیان در همه ادیان حق

رحمت حق رحمت صاحب زمان

می‌کشد پس انتقام از اهل ظلم

جان فدای غیرت صاحب زمان

جمله فرعونان دوران جهان

خونجگر از سطوت صاحب زمان

کس نیارد تاب گیر و دار او

جان بگیرد شدت صاحب زمان

دعوت حق بر همه اهل جهان

روز رجعت دعوت صاحب زمان

روز آن شه دانه ز ایام خدا

تا بدانی مدت صاحب زمان

برکنوز حق همه مفتاح اوست

عقل مات از قدرت صاحب زمان

حاجت مسوری به شب تحت الثری

منکشف بر خیرت صاحب زمان

عیسی آید نازل از چارم فلک

در نماز و صحبت صاحب زمان

روز رجعت میزند بر بام عرش

دست قدرت رایت صاحب زمان

اولیاء و شیعیانش چون شهان

ظاهر اندر رجعت صاحب زمان

هر یکی از شیعیان زاید هزار

خانه زاد از دولت صاحب زمان

خضم بگدازد نوازد دوست را

قهر و یاس و رحمت صاحب زمان

رازدار شاه آمد راز حق

تا بدیدی رؤیت صاحب زمان

## عبیر آمیز شد دنیا

شب است این یا پراکنده است مشک و سوده در قبرا  
که چون گیسوی حوران سان عبیر آمیز شد دنیا  
شب است این یا نهفته در درون خویش سرّ حق  
شب است این یا علی رقم عدوی تیره دل رخشا  
همه چشم است قرص ماه حیران شد زمین امشب  
نجوم آسمان چشمک زنان سوی زمین شیدا  
مگر در باغ احمد رست امشب بارور شاخی  
و یا بشگفت امشب نوگلی در گلشن زهرا  
خدایش آفرید از بهر اصلاح جهان زین رو  
نهانش کرد از چشم حسود زشت دیو آسا  
نشاید روی حق دیدن مگر با دیده حق بین  
کجا شیطان صفت را هست در چشم این چنین یارا  
ولیکن کاندترین شب شاه دین هادی دین مهدی  
نهاد اندر سرای عسگری بر امر یزدان پا  
شها مختاری از درگاه تو امیدها دارد  
که از مهر و عنایات بود گفتار او شیوا



## مکانهای مقدس دیگر

اگر چه قصد من از نگاشتن این کتاب معرفی قدمگاه امام زمان (ارواحنفاذ) در بقعه امامزادگان محترم ساروق بوده است اما باید توجه داشت که اماکن مقدس و مبارک فراوان دیگری نیز در روی این کره خاکی و در کشور ما وجود دارد که به قدم آن عزیز دلها مزین شده است که مهم ترین آنها مسجد کوفه، مسجد سهله و مسجد صاحب الزمان جمکران است. این سه مکان از اهمیت بسیار والایی برخوردارند و در روایات به تقدس و عظمت آنها تأکید فراوان شده است، چه بسیار عاشقانی که در این مساجد توانسته اند خدمت مولا و صاحب خویش مشرف شده و جمال نورانی آن حضرت را ملاقات نمایند. در مورد این سه مسجد و اعمال آنها در کتب مختلف به صورت مشروح مطالبی نوشته شده است و ما که در ایران هستیم باید به مسجد جمکران خیلی بیش از این اهمیت بدهیم و از آن بهره های معنوی فراوانی ببریم.

## مسجد مقدس جمکران

زیرا همان طور که می دانیم مسجد جمکران بیش از هزار سال پیش به دستور مستقیم خود امام زمان علیه السلام و باراهنمایی و برنامه ریزی ایشان ساخته شده است تا پایگاهی برای پذیرایی از عاشقان و شیفتگان حضرتش باشد. حضرت آیت الله بروجردی رحمته الله می فرمودند: «اگر برای من مقدور بود همه نمازهای یومیه ام را در این مسجد می خواندم» و تمام مراجع و علماء بزرگوار و عاشقان امام عصر (روحی فداه) همواره به این مسجد اهتمام و توجه ویژه داشته اند و در این مکان مقدس با محبوب خویش مناجاتها نموده اند. ارزش

نماز در این مسجد تا جایی است که حضرت ولی عصر علیه السلام فرمودند: «هر کس این دو نماز (یعنی دو رکعت نماز تحیت و دو رکعت نماز امام زمان علیه السلام) را در مسجد جمکران بخواند مثل این است که در خانه قدیمی کعبه نماز خوانده است.»<sup>(۱)</sup>

در مورد مسجد جمکران سخن بسیار است و ما پیش از این قصد شرح آن را نداریم، ولی در ادامه این کتاب به جهت مهجوریت دو مکان مقدس دیگر که مورد عنایت امام عصر علیه السلام است و متأسفانه به آن دو مکان کمتر توجه شده است به صورت مختصر اشاره‌ای می‌نماییم، آن دو مکان عبارتند از: (۱) مسجد مقدس امام حسن مجتبی علیه السلام در قم (۲) حرم مطهر عموی امام زمان علیه السلام در همدان.<sup>(۲)</sup>

### قدمگاه یار

«گر میسر نشود بوسه زدن پایش را

هر کجا پا بنهد بوسه زخم جایش را»

استاد بزرگوارم می‌فرمودند: «امام زمان علیه السلام دفتری در این طرف قم به نام مسجد مقدس جمکران ساختند و دفتری هم در آن طرف قم به نام مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام باز کردند تا عاشقان آن حضرت به راحتی بتوانند با ایشان انس و ارتباط روحی داشته باشند.»

۱ - قال مولانا صاحب الزمان علیه السلام: «فمن صلیها فکأنما صلی فی البیت العتیق» بحارالانوار جلد ۵۳ ص ۲۳۰ و نجم الثاقب ص ۳۵۸.

۲ - ضمناً لازم به ذکر است که حرم دیگری موسوم به همین امامزاده بزرگوار در شهر کاشان نیز موجود می‌باشد که آنجا نیز به همین اندازه حائز اهمیت و مقدس است زیرا ملاک ما در زیارت روح امامزاده است و فرقی نمی‌کند که کجا دفن شده باشد.

### مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام در قم

اگر از جاده قدیم تهران - قم وارد شهر قم شوید بعد از پل بزرگ کمربندی، گنبد و گلدسته‌های کاشی‌کاری شده فیروزه‌ای رنگی که در سمت چپ جاده و در کنار «مدینه العلم» مرحوم حضرت آیت الله خویی رحمته الله واقع شده است توجه شما را به خود جلب خواهد کرد. جای سؤال دارد که بپرسید این مسجد زیبا و باشکوه اینجا چه می‌کند گویا دروازه ورودی قم را با آن زینت کرده‌اند اگر چند سال پیش از این مثلاً حدود سالهای ۱۳۴۰ شمسی و حتی در سالهای بعدی از آن به این منطقه می‌آمدید خیلی بیشتر برایتان جالب بود که بگویند این زمین روزی تبدیل به مسجد خواهد شد زیرا در آن وقت در چند کیلومتری قم، آن هم وسط بیابانی که فقط یک قهوه‌خانه در نزدیکی پل وجود داشته، اصلاً نشانی از آبادی و ساختمان‌های مسکونی وجود نداشته باشد. این گنبد و گلدسته‌های فیروزه‌ای رنگ متعلق به مسجدی به نام مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام می‌باشد این مسجد که در عین حال که هم اکنون بسیار آبرومند و مورد توجه اهل قم است و نماز جماعت باشکوهی در آن اقامه می‌شود. ولی غبار غربت بر آن نشسته، که باید این گرد و غبار را از آن پاک کنیم. این مکان مقدس سرگذشت عجیبی دارد چندین سال پیش زمین این مسجد، قدمگاهی برای امام زمان علیه السلام بوده است و این زمین از زمین‌های مقدسی است که مزین به قدم مبارک و همایونی حضرت بقیة الله (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) شده است و می‌تواند همچون مقامهای دیگر حضرت ولی عصر علیه السلام مانند مسجد مقدس جمکران

یا وادی السلام نجف اشرف و سایر مقامهای آن حضرت مورد توجه مؤمنین قرار گیرد. در سال ۱۳۴۰ شمسی، حضرت ولی عصر (ارواحنافا) به یکی از بندگان صالح خدا خبر داده بودند که این زمین، مسجد خواهد شد.

اگر محبت قلبی به امام زمان علیه السلام داشته باشید (که حتماً دارید) و با چشم دل به این مسجد نگاه کنید، شاید بتوانید محرم راز این مسجد با عظمت شوید تا درد دلهایش را برای شما هم بگوید. حرفهایش حرف غربت و مظلومیت است درد دلهایش، درد دلهای کم توجهی و غفلت مردم از امام زمان علیه السلام است. این گلدسته‌ها از آنان که از آقا امام زمان علیه السلام می‌دانند و نمی‌گویند و آنان که حاضر به شنیدن نیستند، گله دارند.

چه اشکالی دارد برای یک دفعه هم که شده سنگ صبوری شویم تا گلدسته‌های این مسجد سفره دل برای ما باز کنند و از رازهای خود بگویند. بگویند که درد فراق حضرت ولی عصر علیه السلام چیست؟ و چگونه باید در فراق آن حضرت سوخت و صبر کرد؟! این گلدسته‌ها می‌گویند امام زمان علیه السلام آن قدر غریب است که بسیاری از شیعیان نمی‌دانند اینجا هم مانند مسجد جمکران به دستور امام زمان علیه السلام آن حجت خدا ساخته شده است. زمین این مسجد، محراب این مسجد و در و دیوار این مسجد دردها دارند...

اینجا مسجد امام مجتبی علیه السلام، قدمگاه آن محبوب دلهاست. اینجا گامهای مهربان حجة بن الحسن یوسف گم گشته فاطمه زهرا علیه السلام زیارتگاهی برای عاشقان آن حضرت ساخته است.

این بار که به جمکران آمدید می‌توانید سراغ این مسجد را نیز از اهل دل بگیرید....

### ملاقات با امام زمان علیه السلام و خبر ساخت مسجد

جناب آقای احمد عسگری کرمانشاهی کسی است که توفیق یافته به محضر مقدس حضرت بقیة الله الاعظم (ارواحنا فداه) مشرف شود و پیشگویی آن حضرت پیرامون ساخت مسجد امام مجتبی علیه السلام را از زبان آن حضرت بشنود که ما جریان تشرّف وی را با اندکی تغییر ادبی از زبان خود ایشان نقل می‌کنیم، ایشان می‌فرمود: «من قبلاً جوانهایی را که عرق می‌خوردند، ولگرد بودند یا سر خیابان مزاحم بودند، اینها را جمع می‌کردم، چای می‌دادم، شام می‌دادم، نصیحت می‌کردم، یک جوانهایی را درست کرده بودم، احکام و قرآن و نماز به آنها یاد می‌دادم. صبح پنج شنبه‌ای بود، بعد از نماز صبح دیدم سه نفر از این جوانها آمدند و گفتند تقاضا داریم امروز با ما همراهی کنید تشریف بیاورید جمکران، دعا بکنیم، حاجتی داریم، حاجتمان هم شرعی است، من با اصرار زیاد آنها قبول کردم و از تهران راهی قم شدیم. در این جاده تهران به قم ساختمانی نبود، نزدیک قم یک کاروانسرا بود، همین جای فعلی مسجد امام مجتبی علیه السلام ماشین خاموش شد، من یک مقدار آب تهیه کردم آن طرف‌تر اونجا بیابان بود، رفتم برای قضای حاجت.

### اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت

رفتم که بروم توی زمینهای مسجد فعلی بنشینم و دست به آب برسانم، دیدم یک سید ایستاده، لباس سفید به تنش است، نعلین زرد، با یک عبای نازک به تنش و با یک نیزه دارد خط می‌کشد. از نظر ظاهری شاید ۲۵ تا ۲۷



سال، موی مشکی، محاسن بلندی نداشتند، متوسط بود، یک خال روی صورتش بود، ابروها کشیده، دندانهای سفید که وسطش باز بود، پیشانی اش بلند، عمامه اش عقب بود، عمامه اش سبز بود مثل خراسانی ها ولی خیلی قشنگ بود!

یک دفعه دیدم آقا صدا زد: «آقای عسگری اونجا ننشین پیشاب کن، اونجا من خط کشیدم، مسجد است».

من اینجا حس نکردم این سید من رو از کجا می شناسد؟! مثل بچه ای که اطاعت از بزرگ می کند، گفتم چشم، پا شدم، او گفت: «برو آنجا پشت آن بلندی» خواستم بروم، گفتم بگذار با این آقا کمی حرف بزنم و سه تا سؤال از او بپرسم. سؤالاتم این بود که اولاً زیر این آفتاب تو این بیابان آمدی نقشه می کشی؟ دوماً اینجا هنوز مسجد نشده چرا تطهیر نکنم؟ و یک سؤال دیگر هم اینکه بپرسم اینجا مسجد را می سازی که در آن جن نماز بخواند یا ملائکه؟!

### در آغوش محبوب

آمدم جلو تا سه سؤالی که در ذهنم بود بپرسم، ولی قبل از اینکه من چیزی بگویم او سلام کرد و با دست های نرم و سفیدش مرا به سینه اش چسباند و گفت: «سه تا سؤال را بکن ببینم» گفتم: پسر پیغمبر! تو درس را ول کردی، اول صبح، آمدی کنار جاده چه کار می کنی؟ الان هم که زمان توپ و تانک است، نیزه به درد نمی خورد. خندید و گفت: «اینجا نقشه مسجد می کشم» گفتم؛ این مسجد برای جن است یا ملائکه؟ گفت: «نه برای جن و نه ملائکه، بلکه برای آدمیزاد است، اینجا آباد می شود».

گفتم: اینجا هنوز مسجد نشده، چرا من پیشاب نکنم؟ گفت: «در آنجا پیکر یکی از عزیزان فاطمه زهرا علیها السلام افتاده زمین، آنجا که من مربع کشیده بودم آنجا می شود محراب، اینجا که می بینی جای قطرات خون اوست که مأمومین می ایستند و نماز می خوانند و آن گوشه هم دشمنان خدا و رسول خدا به خاک افتاده اند که می شود مستراح».

یک دفعه مرا برگرداند و گفت: «آنجا می شود حسینیه» اشک از چشمانش جاری شد، من هم بی اختیار باگریه او گریه کردم. بعد گفت: «پشت اینجا هم می شود کتابخانه، تو کتابهایش را می دهی؟» گفتم: به سه شرط، اول اینکه من زنده باشم، او گفت: «ان شاء الله» گفتم: دوم اینکه اینجا مسجد بشود گفت: «بارک الله» گفتم: سوم اینکه من به قدر قوه و دارائیم ولو یک کتاب هم شده برای اجرای امر تو پسر پیغمبر بیاورم و بگذارم آنجا، ولی خواهش می کنم برو درست را بخوان آقا جان! این هوا را از سرت بیرون کن، خندید و دو مرتبه مرا چسباند به سینه اش.

### خبر دادن امام زمان از نام سازنده مسجد

گفتم: حالا نفرمودی اینجا را چه کسی می سازد؟ گفت: «یدالله فوق ایدیهم»<sup>(۱)</sup> گفتم: آقا جان من این قدر درس خوانده ام، یعنی دست خدا بالای همه دستهاست؟ فرمود: «آخر سر می بینی، وقتی ساخته شد، به سازنده اش از قول من سلام برسان، بگو حاجی اینجا را ارزان فروشی».

۱ - منظور حضرت معرفی بانی مسجد مرحوم «یدالله رجیبیان» بوده است.

## باز هم در آغوش یار

دو مرتبه مرا به سینه‌اش چسباند و فرمود: «خدا به تو خیر آخرت بدهد».

من آمدم و رسیدم سر جاده، دیدم ماشین راه افتاده است، گفتم: چطور شد، گفتند: شما که آمدید ماشین روشن شد، بعد گفتند: با کسی حرف می‌زدی اونجا زیر آفتاب، گفتم مگر شما آن سید را با آن نیزه‌اش ندیدید؟ گفتند: کدام سید؟ من برگشتم دیدم هیچ کس نیست.

«فهمیدم که با امام زمانم و عزیزتر از جانم ملاقات کرده‌ام و متوجه نشده‌ام...».

این بود جریان عنایت امام زمان علیه السلام پیرامون ساخت مسجد مذکور که البته اگر چه مراجع تقلید بزرگوار و علما به این مسجد توجه خاصی دارند، اما آن طور که شایسته است این مکان مقدس شناخته شده نیست و امیدوارم عاشقان حضرت ولی عصر روحی فداه به این مسجد شریف که مورد عنایت امام زمان علیه السلام و قدمگاه مبارک آن حضرت است توجه ویژه داشته باشند<sup>(۱)</sup>

۱ - جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب «کرامت حضرت ولی عصر علیه السلام در خصوص مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام».

## حرم عمومی امام زمان علیه السلام در همدان

بقعه مبارک امامزاده حسین بن علی النقی علیه السلام معروف به شاهزاده حسین در وسط شهر همدان و نزدیکی مسجد جامع قرار گرفته و از دیر باز اهمیت زیادی نزد مردم این دیار داشته است.<sup>(۱)</sup>

با توجه به تصریح برخی از علمای انساب و تاریخ نسبت به دفن جناب حسین بن علی النقی علیه السلام در همدان و شهرت بین مردم متدین و عدم انکار مزارشناسان و ظهور عبارتهای اسناد عتیق بقعه که از شخص دفن شده در این مزار به عنوان امامزاده لازم التعظیم و التکریم حسین بن علی النقی علیه السلام یاد کرده است، واضح است که این مزار مربوط به این امامزاده بزرگوار است. جویندگان و عاشقان آقا امام زمان علیه السلام روزهای جمعه در این آستان مقدس در جوار عمومی بزرگوار ایشان جمع می شوند و با خواندن دعای ندبه قلبهای بی تاب و مشتاق خود را تا حدی آرام می کنند. وقتی در جمع باصفا و با محبت مردم آن آستان مقدس قرار گرفتیم از عنایات فراوان آقا امام عصر علیه السلام و عمومی بزرگوارشان مطالب جالبی شنیدیم از جمله از مداح مخلص اهل بیت علیهم السلام جناب آقای محمد علی آزادجو که عضو هیئت امنای آن آستان مقدس می باشند.

پای صحبت ایشان می نشینیم و با همین نوشته ها دلمان را در آن حال و هوا قرار می دهیم:

---

۱ - همان طور که گفته شد در کاشان نیز حرمی به این نام موسوم است.

## به این حرم بیا شاید آقا امام زمان علیه السلام را ببینی

تقریباً در سالهای ۷۶ - ۷۵ بود امامزاده بافت قدیمی داشت و من به زیارت می آمدم آن روزها خادمی در این آستان خدمت می نمود، پیرمردی حدود ۸۰ تا ۹۰ سال، ایشان را می دیدیم که خیلی ساکت و آرام جلو درب حرم می ایستادند و کفش زائرین را نگهداری می کردند و من هم هر از چند گاهی علاقمند بودم به جبران زحمات ایشان مبلغی را تقدیم ایشان کنم؛ در یک روز زمستانی برای زیارت حضرت آمده بودم. اما تا آن روز هیچ وقت به فکر مطالعه شجره نامه حضرت نبودم تا اینکه پس از زیارت وقتی بیرون آمدم خادم همچنان مشغول نگهداری کفشها بودند.

یادم هست با اینکه ایشان مشکل تکلم داشت و با سختی با کسی سخن می گفت ناگاه رو به من نمود و اشاره کرد بیا نزدیک ولی این بار خیلی واضح و شفاف حرف می زد.

به من آهسته گفت: روزهای چهارشنبه بیشتر به این آستان بیا! پرسیدم: برای چی؟ گفتند: برای اینکه روزهای چهارشنبه آقا می آیند برای زیارت عموی بزرگوار خود، شاید توفیق زیارت آقا نصیب شما هم بشود.

من که قبل از این خیلی زیاد آشنایی با حسب و نسب و شجره امامزاده بزرگوار نداشتم برای لحظاتی در فکر فرو رفتم که منظور خادم از آقا کیست؟ عموی آقا کیست؟ چه کسی به چه کسی سر می زند؟ و زیارت چه کسی نصیب ما بشود؟

مجدداً برگشتم با خادم صحبت کردم و پرسیدم منظور شما چی بود؟ کدام آقا؟ کدام عمو؟ ولی با تعجب دیدم خادم همین طور مرا نگاه می کند و



۷۸..... امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم

گویا او نبوده که با من سخن گفته است، بعد با حالت خاصی با دست اشاره کرد که برو.

من رفتم ولی روز بعد در پی شجره و شناخت بیشتر بودم، تا اینکه شجره حضرت را در گوشه‌ای از یک تاقچه که سخت غبار گرفته بود دیدم، رفتم و شجره‌نامه را مطالعه نمودم، تازه فهمیدم که این امامزاده بزرگوار بر اساس نظر قطعی علمای انساب مشهور و معروف، بی واسطه به امام معصوم می‌رسد و ایشان عموی حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشند.

بعد از این ارادت من صدها برابر شد و احساس وظیفه و تکلیفی سخت در خود احساس می‌کردم و لذا تعدادی از دوستان را دعوت نمودم و پس از جلساتی هیئت امنای آستان تشکیل شد و تلاشهایی را در زمینه ترمیم بنا و تعمیراتی در وضعیت آستان مانند سنگ مرمر، کتیبه، تعویض ضریح، تعمیر و ترمیم گنبد، ساخت حسینیه و آینه کاری، ایجاد هیئت و تشکیل مراسم‌های زیارت عاشورا، دعای ندبه و زیارت جامعه کبیره به طور مستمر و هفتگی، برگزاری مراسم‌های عزاداری و جشن اعیاد و اطعام عزاداران و بسیاری کارهای هفتگی در شناساندن آستان توسط این هیئت امناء انجام شد.

بحمدالله کارهای خوبی انجام شد ولی تا رسیدن به مقصود راه زیادی هست و با عشق و علاقه این راه ادامه دارد.

اتفاقات جالبی را در آستان، از کرامات و عنایات حضرت شاهد بوده‌ایم که حقیقتاً ارادت و عشق ما را به حضرت زیاد نموده که به موردی از آن اشاره می‌شود.

## در حرم عموی امام زمان عریضه‌ای به آن حضرت نوشتم و تمام دردهایم را به آن آقا گفتم

در یکی از روزها در سال ۱۳۸۰ که در دفتر آستان نشسته بودم خانمی وارد دفتر شد و قالیچه‌ای دست‌بافت را روی میز گذاشت و با تواضع تمام گفت: نذر داشتم و اکنون که به لطف خدا و عنایت شاهزاده حسین علیه السلام حاجتم داده شده اینک نذر را آورده‌ام تقدیم کنم.

برای من جالب بود، تقاضا کردم که اگر اشکالی ندارد نذر مستجاب شده خود را برای ما بازگو کند. خوشبختانه ایشان نیز پذیرفتند و به این شرح بیان نمودند که:

من و همسرم با سختی زندگی خود را اداره می‌کردیم حتی توان مستأجری را نداشتیم و در خانه پدر شوهرم در یک اتاق کوچک زندگی می‌کردیم. شوهرم با قرض و وام تلاش نمود و ماشینی تهیه کرد که با آن کار کند تا شاید زندگی ما تکانی بخورد. متأسفانه بعد از یک ماه شوهرم با یک بچه تصادف کرد و بچه پس از چند روز در بیمارستان فوت کرد. اولیاء بچه دیه خود را نقد طلب می‌کردند و ما هم نقد نداشتیم. روزی به حرم شاهزاده حسین آمدم و توسلی پیدا کردم. در این بین دیدم برخی از زائران کاغذ و ورقه‌ای را پر نموده و در چاه آب در حیاط امامزاده می‌اندازند که متوجه شدم آن کاغذها عریضه خدمت آقا امام زمان علیه السلام است. من هم با یک دنیا امید عریضه‌ای نوشته و از امام زمان علیه السلام آزادی همسرم را خواستم. با خودم گفتم: می‌گویند این آستان و اهل بیت عنایتشان زیاد است، حال که من آزادی همسرم را نوشتم خوب است یک خانه هم از آقا تقاضا کنم و آن تقاضا

۸۰..... امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم

را هم نوشتم و به این طریق به امام زمان علیه السلام و امامزاده بزرگوار متوسّل شدم. ۴۸ ساعت بعد، از زندان خبر دادند که شوهر شما آزاد شدند. گویا فرد خیری تمام دیه را پرداخته‌اند! پس از آزادی شوهرم موضوع نذر خود را به او گفتم. ایشان گفتند: اگر نذرت مستجاب شده حتماً شما به خواسته دوم خود هم می‌رسی. بعد از نصف روز یکی از نزدیکانمان به منزل ما آمد و گفت: با توجه به اینکه ما به خاطر انتقالی به اهواز، همدان را ترک می‌کنیم و یک خانه سازمانی به ما داده‌اند، ما تصمیم داریم این خانه را به شما بفروشیم ولی قسطی و هر وقت توانش را داشتید ماهیانه به شماره حساب ما واریز کنید!

### ما را به فرش شما نیازی نیست، بلکه بر عهد خود باقی بمانید!

من به شوهرم گفتم نذری که من کردم بافتن فرش کوچکی است اما شوهرم گفت: تو مریضی و آقا بزرگوارتر از اینهاست و من به جای قالیچه دست‌بافت دو تخته فرش دست‌بافت می‌خرم و هدیه می‌کنم. شب خوابیدیم ولی صدای گریه شوهرم مرا از خواب بیدار کرد. پرسیدم موضوع چیست؟ شوهرم گفت: الان خواب حضرت شاهزاده حسین علیه السلام را دیدم، سیدی جلیل‌القدر با قدی رشید در حرم خودشان به من فرمود: «ما را به فرش شما نیازی نیست بلکه بر عهد خود باقی بمانید.» ما هم سریع دار قالی را بر پا نمودیم و من با اینکه دچار ناراحتی آسم بودم مشغول بافتن قالی شدم.

به محض اینکه قالی تمام شد، حیرت‌انگیز بود که خبری از بیماری آسم من هم نبود و من شفا پیدا کردم! و این نذر من است که آورده‌ام و تقدیم

آستان حضرت می‌کنم.

متأسفانه این امامزاده در بین شیعیان ناشناخته می‌باشند در صورتی که مانند برادر بزرگوار خود یعنی امامزاده سید محمد که حرم ایشان در نزدیک سامرا بسیار مورد توجه شیعیان و اهل سنت می‌باشد بسیار بزرگوار و با کرامت می‌باشند.

امید است خدای تعالی توفیق زیارت قبر مطهرش را به همه دوستداران حضرت ولی عصر علیه السلام عنایت فرماید.

### مقام‌های صاحب الزمان علیه السلام

بد نیست بدانیم اگر چه سراسر کره خاکی تحت نظر و توجه حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد و هیچ مکانی از دید آن حضرت پنهان نیست و به خواست خدا هر جا را اراده کنند می‌بینند و از دل همه انسان‌ها با خبر هستند، اما برخی اماکن به صورت خاص مورد توجه امام زمان علیه السلام بوده و حتی آن حضرت قدم‌های مبارک خویش را در آن مکان نهاده و آن خاک را متبرک و مبارک نموده‌اند به طوری که آن اماکن با عنوان مقام صاحب الزمان علیه السلام یا قدمگاه آن حضرت شناخته شده‌اند که ما در این کتاب چند نمونه را معرفی نمودیم و در پایان فقط به ذکر نام برخی از آن اماکن اشاره می‌کنیم؛

۱ - مسجد مقدس جمکران

۲ - مسجد سهله

۳ - مسجد کوفه

- ۴- وادی السلام نجف
- ۵- مقام امام زمان علیه السلام در کربلا (کنار شط فرات)
- ۶- سرداب مقدس سامرا
- ۷- قدمگاه امام زمان علیه السلام ساروق
- ۸- حرم امامزاده سید محمد سامرا
- ۹- حرم عموی امام زمان علیه السلام در همدان یا کاشان
- ۱۰- مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام در قم
- ۱۱- صحرای عرفات (مکه)
- ۱۲- و بالأخره سایر حرم‌های مطهر ائمه اطهار علیهم السلام که قطعا بالاترین و بهترین اماکنی می‌باشند که مورد عنایت خاص حضرت بقیه الله ارواحنا فداه هستند.





فیلماہ:

چون آفتاب

نویسنده:

حجّت اللہ سبزی

### داخلی - مکتب خانه - روز

/ شاگردان در مکتب خانه به فراگرفتن درس مشغولند و آنچه  
مدرّس می خواند تکرار می کنند. از پنجره مکتب خانه که باز  
است می توان دشت و بیابان را به وضوح دید. /

مدرّس: اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ

بچه ها: / تکرار می کنند / ...

مدرّس: خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ

بچه ها:.....

/ گردباد شدیدی در دشت می پیچد و از پنجره به داخل هجوم  
می آورد، محمّد کاظم در حین گذشتن از کنار مکتب خانه، باد  
اوراق شاگردان را می پراکند، نگاه محمّد کاظم از پنجره به  
مکتبی ها. کاغذها از پنجره به بیرون پرتاب شده و یکی پس از  
دیگری یک لحظه در فضا معلق و سپس در پیش روی محمّد  
کاظم بر زمین می ریزد، یکی از شاگردان به شتاب بیرون رفته و  
اوراق از محمّد کاظم می ستاند، محمّد کاظم و شاگرد در قاب  
پنجره از دید مدرّس، محمّد کاظم اوراق را نگاه می کند. /

شاگرد: / در حین ستاندن اوراق / به چی نگاه می کنی محمّد کاظم؟ حتماً

سفیدی هاشو می خوانی! / شاگرد به مکتب بر می گردد. /

مدرس: اون پنجره را ببند / شاگرد پنجره را می بندد. /

## خارجی - باغ اربابی - روز

/ در باغ گشوده می شود، شعبان شتابان به سوی ارباب گام بر می دارد، ارباب در میانه باغ بر تختی کنار آب روان لمیده و قلیان می کشد، شعبان به ارباب نزدیک می شود، ارباب پشت به او دارد. /

شعبان: ارباب، ارباب

ارباب: ها، شعبان

شعبان: بهتان گفتم که اون آدمی نیس که بشه بهش دلخوش کرد.

ارباب: آتیش تند شعبان؟ چته، چطور شده؟

شعبان: محمد کاظم بالاخره کار خودش را کرد!

ارباب: ها، شعبان، بگو ببینم محمد کاظم چه کرده؟

شعبان: هوایی شده! دل از زمین شما کنده و رفته. نه گذاشته و نه برداشته هر چه دلش خواسته پیش این و اون گفته.

ارباب: نمی فهمم، محمد کاظم برای چه این کار رو کرده؟ چرا دست از زمین

من برداشته، چرا بدمان را میگه! مگه ما بهش چه کردیم؟ بد تا کردیم؟

شعبان: نه ارباب، شما همیشه خیرشان خواستی، اون بدخواه شمایه.

ارباب: نمی فهمم مگه من چه هیزم تری به کاظم فروختم که بدخواه باشه؟!

شعبان: هی بهتان گفتم، آقا شما به خرجتان نرفت که نرفت، هی گفتم محمد

کاظم ظاهرش قشنگه اما باطنی خراب داره! گفتم این طور نی! ظاهر و باطن

محمد کاظم یکیه، محمد کاظم بد ذات نیست، نجیبه، پاکه، کاریه! تو کارش

غَلّ و غَش نیست! دروغ نمیگه! غیبت نمیکنه! اما قریبونه حالاش برم که هر

جا نشسته جار زده که ارباب مالش جلال نیس!

ارباب حرام خواره!

ارباب: عجب! محمد کاظم و این حرفا! کی باورش میشه؟

شعبان: محمد کاظم همه رو به یک چشم می بینه، بزرگ کوچیک، ارباب و

رعیت را در یک ردیف قرار میده و به یک اندازه احترام می کنه.

ارباب: نه، نمی تونم به خودم بقبولانم که محمد کاظم یه هو از این رو به اون

رو شده باشه! / چشم در چشم شعبان می دوزد / تو شعبان تا یادمه

هیچ وقت چشم دیدن کاظم را نداشتم.

شعبان: باشه ارباب، از ما گفتن بود / می خواهد برود /

ارباب: شعبان

شعبان: / می ماند / ها ارباب

ارباب: برو هر طوری شده محمد کاظم بیارش پیشم

شعبان: / درمانده / چشم ارباب، الساعه! / به شتاب دور می شود. / ارباب

پی در پی بر قلیان پک می زند، انبوهی از دود در فضا. /

### خارجی - جلوی در - روز

/ شعبان در می زند / صدایی از پشت در: کیه؟

شعبان: / با صدایی رسا / به محمد کاظم بگو ارباب اونو خواسته، او دستشه

زمین بَلَه بیا!

### داخلی و خارجی - خانه ارباب -

/ شعبان به اتفاق محمد کاظم در اتاق را گشوده وارد می شوند.

ارباب پشت به آن دو از پنجره بیرون را نگاه می کند. /

شعبان: بفرمائید ارباب، اینم محمد کاظم!

ارباب: تو بیرون باش شعبان / شعبان با تائی و نگاه به کاظم خارج می شود و در را می بندد. /

ارباب: خوب محمد کاظم چشمم روشن! این بود سزای اون همه خوبی؟  
محمد کاظم: میگه چکار کردم!؟

ارباب: بگو چکار نکردی، اینجا و اونجا نشستی و پشت سر ما صفحه گذاشتی، بد گفتی، ارباب فلانه و ارباب بهمانه!

محمد کاظم: غیر حرف حق چیزی نگفتم! گفتم: ارباب مالش حرامه، پاک نی! برای که زکات نمیده، خوب، ای کجاش بده؟ کجای ای حرفا افترا و غیبه؟! پیشنهاد زمان می گفت: اگه کسی زکات مالش نده، اندوخته اش میشه هیزم آتش جهنمش!

ارباب: اینا همه حرف مفته کاظم، زکات... زکات... اون گفت و تو هم باورت شد! خوب شاید یکی خوش نداشته باشه مالش بده به این و اون؛ اگه نده میشه شمر ذی الجوشن؟ میشه خولی؟ تو هم ساده ای ها کاظم!  
محمد کاظم: حرف مفت می زنی ارباب، نه! ملاً حرفاش همه از روی قرآن خدایه.

ارباب: چطور تا دیروز به این فکر نبودى و حالا به این فکر افتادی؟ اگه غلط نکنم کسی زیر پات نشسته کاظم! تو آدمی نیستی که ریگ به گالشت داشته باشی، بگو کی به گوشت ورد خوانده و از راه به دَرِت کرده!؟

محمد کاظم: کسی به گوشت ورد نخوانده، همیشه خدام به راه راست بودم؛ ملتفت شدم راهی که میرم کجبه، گفتم امروز برگردم خوب تره تا فردا.

۸۸..... امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم

اریاب: اریاب زکات نمیده به کاظم چه ربطی داره؟ هر کی حسابش پای خودشه! تو هم تو قبر من نمی ذارن.

محمد کاظم: درسته، آقا مو می خوام حسابم پاک باشه و روز جزا روسفید درآم.

اریاب: من ای حرفا سرم نمی شه. با منم یکی به دو نکن کاظم! من زکات نمیدم چرا تو دست از کارت کشیدی و دل از زمین اریابت بریدی؟! این کارا از تو به دوره!

محمد کاظم: نه اریاب، نه! آب مو و تو، تو یک جو نمیره! بیتره رفع درد سر کنم.

اریاب: می خوامی آواره این طرف و اون طرف بشی که چه؟ کاظم دست بردار، بیخود خودتا آلاخون و الاخون نکن، از این جا بری بیچاره می شی ها؟ حالا خود دانی.

محمد کاظم: رزق و روزی دست خدایه، هر جا هم که پا بلم زمین خدایه.

اریاب: درست، اما کی به تو کار میده؟

محمد کاظم: کارنی، میرم خارکنی، عملگی.

اریاب: برای خودت گفتم، خیرتا خواستم، واللّه قحطی رعیتم نیست، حال تو گوش نده و لگد به بختت بکوب!

محمد کاظم: باشه اریاب، باشه، هر طوری می خوامی حساب کن. مو امیدم به خدایه.

اریاب: تمام ساروق و جب به و جبش ملک منه. اگه آقا صابر پیشنماز گفته هر

کی زکات نده مالش حرامه، پس خاری هم که تو ملک من درآد حرامه، ای



طور نیس کاظم!؟

محمد کاظم: باشه، حرفی نی، تو ساروق نمی مانم، میرم بیرون، میرم اون جایی که خار بیابانش جلال باشه / در اتاق را باز می کند که برود /  
اریاب: پشیمون می شی کاظم / کاظم می ماند، به اریاب نگاه می کند. / این خط و اینم نشان.

محمد کاظم: خدا کریمه / از در خارج می شود، اریاب در پی او /  
اریاب: باشه، برو هر کاری دلت می خواد بکن.

/ محمد کاظم از پله های ایوان سرازیر می شود، شعبان که در پائین ایوان است متعجب بر می خیزد. /

شعبان: / به تمسخر / اصلاً برو پیش آقا صابر، شاید اون بتونه برات کاری کنه!

محمد کاظم: / در حین پایین آمدن از آخرین پله های ایوان / محتاج کسی نیستم، مو امیدم به خدایه، خدا نگهدار اریاب / به سرعت دور می شود.  
اریاب به شعبان نگریسته، شعبان سر تکان می دهد. سپس اریاب نظر به محمد کاظم می دوزد که در حال دور شدن است. /

### داخلی - اتاق - نزدیک غروب

/ عبدالواحد به پشتی تکیه داده و دست روی دست نهاده است. مادر در کنار بساط چای نشسته است. محمد کاظم در کنار درِ اتاق نشسته، بقیچه و چوبی در مقابل دارد. مادر چای می ریزد. /

۹۰.....امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم

عبدالواحد: نه، ای کارت درست نی کاظم، تو بش بگو زن، مو که هر چی می گوم به خرجش نمی ره که نمی ره این گوشش کرده در و او یکیش دروازه. مادر: / استکان چای به پدر داده، برخاسته و استکان چای دیگر به محمد کاظم می دهد. / بیا پسرُم، بیا بَبَم / کاظم در خود غوطه ور / بخور کاظم جان، فکری نباش بَبَم، بابات خیرتا می خواه. / به سمت سماور رفته و می نشیند / عبدالواحد: / در حین نوشیدن چای / ارباب بد نی. خودتا آواره نکن، ای تک پاره نانم از سفره مان می بری ها، ناتویی نکن بَبَم.

محمد کاظم: کربلایی واحد! تو دیگه چرا! تو که سرد و گرم روزگار چشیدی چرا ای طور میگی؟ رزق مانا خدا میده، نه ارباب. مادر: خوب باید یکی وسیله باشه یا نه؟ خدا که خودش نمی آنان بله توی سفره مان.

عبدالواحد: ایرام نکن زن، ای گوشش به ای حرفا بدهکار نی. مادر: بابات بدتا نمی خوا، ما تاب دوریتا نداریم. عبدالواحد: سری که درد نمی کنه بیخودی دِسَمال می بندی که چه؟ مو و ننهت آفتوی لب بونیم، امروز بریم یا فردا خدا عالمه. / نفسی می کشد رو به زن / یک چایی دیگه (دیه) بریز زن. مادر: ای به روی چشم / مادر استکان از عبدالواحد می ستاند، چای ریخته و جلوی او می گذارد. /

عبدالواحد: / چای می خورد / خب چه کار می کنی بَبَم، می ری پلو ارباب و به کارت می چسبی یا نه؟

مادر: ها کاظم جان! چطور می کنی ننه؟

محمد کاظم: حرفم یک کلامه؛ از ساروق می‌رم، میرم خارکنی، عملگی، میرم  
پی لقمه جلال / بقچه و چوب را برداشته و بر می‌خیزد. /

مادر: / نگران به کاظم نگاه می‌کند / کاظم

/ کاظم گیوه‌هایش را ور می‌کشد، قصد رفتن دارد. / عبدالواحد: کاظم! / کاظم  
بر می‌گردد به آن دو چشم می‌دوزد. /

محمد کاظم: خدا نگهدارتان!

مادر: کاظم جان نرونه

محمد کاظم: / از در بیرون می‌رود / خدا نگهدار / عبدالواحد و مادر تا  
آستانه در درپی او می‌آیند. /

عبدالواحد: پس تکلیف دختر مردم که نشان کردی چه می‌شه؟

محمد کاظم: به آمنه بگو منتظر باشه، با دست پر بر می‌گردم، خدا نگهدارتان  
/ می‌رود /

مادر: خدا یارت باشه ننه... خدا نگهدار / نگاهش در نگاه عبدالواحد گره  
می‌خورد، بغضش می‌ترکد، می‌گرید، عبدالواحد نگاه از او بر می‌گیرد. /

- تصویری از محمد کاظم که بقچه آویز به چوب بر دوش در دل سیاهی شب  
از جاده خاکی می‌گذرد و دور می‌شود.

- تصویری از طلوع صبح و محمد کاظم که چوبش را در تلی از خاک می‌کوبد  
و به کندن خار در بیابان گسترده و سوزان می‌پردازد.

- تصویری از محمد کاظم که بوته‌های خار را بر روی هم انباشته می‌سازد.

- تصویری از غروب آفتاب و حرکت محمد کاظم از مسیر جاده خاکی.

- تصویری از حرکت او در شب و امتداد جاده.

- تکرار تصاویری از طلوع خورشید، محمد کاظم و خارکنی، غروب و شب و حرکت محمد کاظم در جاده.

### داخلی - دخمه‌های تو در تو و دهلیزهای پیچ در پیچ

/ ارباب پیچیده در زنجیر، وحشت زده و سراسیمه سر از دخمه‌ای به دخمه‌ای و از دهلیزی به دهلیز دیگر می‌گریزد، پژواک ناله و فریاد و صداهای گنگ و نامفهوم. افرادی راه بر ارباب سد می‌کنند و هر یک تکه‌ای از زنجیر بر دست گرفته و ارباب را از همه سو در محاصره قرار می‌دهند، جوشش آتش از زمین به مثابه خوشه‌های گندم، ارباب هراسان به هر طرف که نگاه می‌کند زبان‌های پیچان آتش و دود و غبار می‌بیند، ارباب اسیر در زنجیر در میان آتش و دود، فریاد می‌زند. /

ارباب: نه... نه... سوختم... سوختم... دارم می‌سوزم... می‌سوزم / صدای ضجه و ناله و فریادهای گنگ و خنده‌های مهیب انبوه دود و شعله‌های بر فراز آتش، ارباب را در بر می‌گیرد. فریاد می‌زند. / سوختم... سوختم... نه... یکی بدادم برسد کمک... کمک کنید.

### داخلی - خانه اربابی - شب - ادامه

ارباب: / بر تخت چوبی دراز کشیده است و در خود می‌پیچد و هذیان‌گونه ناله و ضجه و فریاد بر لب دارد، صورتش غرق در عرق است. / به دادم برسید... نجاتم بدین... کمک... سوختم...

/ در اتاق باز شده شعبان سراسیمه وارد می‌شود، خود را به کنار تخت می‌رساند. /

شعبان: / ارباب را تکان می دهد. / ارباب، ارباب، ارباب، ارباب.  
ارباب: ها / از خواب می پرد، وحشت زده به اطراف نگاه می کند. / ها... /  
نفس زنان و بالکننت / چه بود... اونا... اونا... که بودن... من کجایم... اونا کجا  
رفتن.

شعبان: کسی اینجا نبوده که بره.

ارباب: / بریده بریده / اونا... اونا...

شعبان: شما خواب دیدی ارباب.

ارباب: خواب! / نفسی عمیق می کشد / پس خواب بوده؟!!

شعبان: آره، ارباب / برخاسته و پیاله ای آب به ارباب می دهد. / بیا ارباب،  
بیا، ای چگه او بریز تو گلوت، بلکه حالت جا بیا.

ارباب: / چشمانش دو دو می زند. به پیاله آب نظر دوخته، سپس آب  
می ستاند و می نوشد. سعی می کند بر خود مسلط شود. مکث ممتد. / گوش  
کن شعبان.

شعبان: بله ارباب بفرمایید.

ارباب: زود برو، هر جا که شده، هر طوری که می شه محمد کاظم پیدا کن و  
ورش دار و با خودت بیارش پیشم.

شعبان: محمد کاظم؟!!

ارباب: آره تعجیل کن.

شعبان: آخر چه طوری می شه ارباب؟ اون که اینجا نی. دو سالی میشه که از  
ساروق رفته، از کجا بجورومش؟ نشدنیه.

ارباب: / قاطع در شعبان نظر می دوزد / شدنیش کن شعبان.

۹۴..... امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم

شعبان: باشه ارباب، اما مو که چشمم او نمی خوره / با کندی گام بر می دارد /  
ارباب: شعبان.

شعبان: ها، ارباب.

ارباب: این قدر آیه یأس نخوان، میری محمد کاظم می جوریش و میاری.  
شعبان: / دلخور و به ظاهر راضی / باشه / می خواهد برود / ارباب: گوش کن  
اگر نیاریش همین طور با این رفتنی که میری برو، دیگه ام پیشم نیا! و الا هر چه  
دیدی از چشم خودت دیدی.

شعبان: به روی چشم، فردا صبح راه می افتم.

ارباب: فردا نه، همین حالا.

شعبان: چشم ارباب / می رود /

### داخلی - اتاق - خروس خوان

/ مادر نشسته و زیر لب نجوا دارد، دعا می خواند، سجاده ای پیش رویش  
گشوده است، عبدالواحد به دیوار تکیه داده و تسبیح می گرداند، کوبه در به  
صدا در می آید. کوبش مجدد در. /

عبدالواحد: / نگاه مادر در نگاه عبدالواحد گره می خورد / کیه ای وقت  
خروس خوان؟! /

مادر: نکنه محمد کاظم باشه؟ / کوبش در /

عبدالواحد: آمدم / گیوه به پا می کند / آمدم / مادر به عبدالواحد چشم  
دوخته است، عبدالواحد می رود که در را باز کند. /



### خارجی - جلوی در - ادامه

/ شعبان دهانه اسب در دست جلوی در ایستاده، در باز  
می شود. /

شعبان: سلام علیکم، عبدالواحد

عبدالواحد: سلام علیکم

شعبان: اریاب حکم کرده محمد کاظم هر طوری شده ببرم پیشش.

عبدالواحد: واللّه... آخرین دفعه ای که پیغام داده بود...

صدای زن: کیه عبدالواحد؟

عبدالواحد: طرفای... قم کار می کرده.

زن: / در آستانه در / شعبان؟ / نجواگر /

شعبان: می جوژمش! / بر اسب سوار می شود و به تاخت در خم کوچه از دید

متحیر مادر و عبدالواحد ناپدید می گردد. /

### خارجی - بیابان - نزدیک به غروب

/ محمد کاظم چند بوته خار بر می دارد و بر انبوه خارهای

چیده شده فرو می ریزد، آن طرفتر کتری بر روی آتش قُل

می زند. محمد کاظم عرق با دستمال از صورت پاک می کند. /

محمد کاظم: / چند بوته خار می کند / خوب اینم از رزق امروزمان /

بوته های خار برداشته بر توده انباشته خار می افکند و بوته ها را می بندد. /

الهی شکر. او کتری ام جوش شد... حالا چه می چسبه؟ ها... یک چایی

تازه دم. / از بُقچه استکان بیرون آورده بر زمین می گذارد چای داخل کتری

می‌ریزد، می‌نشیند، بر تک درخت بیابان تکیه می‌دهد. /

صدای شعبان از دور: محمد کاظم... های محمد کاظم... های / محمد کاظم  
به دوردستها خیره می‌شود. از میان خطی از گرد و غبار چهره شعبان  
خودنمایی می‌کند /

محمد کاظم: / با خود / شعبان! او اینجا چه می‌خواه؟! /

شعبان: / دهانه اسب می‌کشد و می‌ایستد / حال و احوال محمد کاظم...  
نزدیک سه سالی میشه که ندیدمت / از اسب پایین می‌آید. /

محمد کاظم: تو کجا و اینجا کجا؟! شعبان راه گم کردی؟! /

شعبان: سراغتو از کربلایی واحد گرفتم. سراغ به سراغ او مدم پیت.

محمد کاظم: خیر باشه! بیا، بیا بشین، اول یک چایی تازه دم بنخور تا خستگی  
راه از تن و بدنت درآ، او وقت برام بگو از لشگر و سپاه / می‌خندد، شعبان با  
اکراه می‌نشیند، محمد کاظم چای می‌ریزد. / بنخور / شعبان با اکراه چای را  
گرفته و می‌نوشد. / خوب حالا بگو چه خبر؟

شعبان: ارباب باهات کار داره.

محمد کاظم: مو کاری با ارباب ندارم / استکان خالی را برداشته و پر از چای  
می‌کند /

شعبان: یه کار مهمیه!

محمد کاظم: چه کاری؟ / چای در نعلبکی ریخته و هورت می‌کشد. /

شعبان: تو حالا بیا بریم، خودت می‌فهمی

محمد کاظم: مو پلو ارباب بیا نیستم.

شعبان: ارباب توبه کرده...

محمد کاظم: توبه؟!

شعبان: آره... گفته هر طوری شده محمد کاظم باگو بیا پیشم. بجنب، بجنب که دیر میشه!

محمد کاظم: باشه... حالا که ایطوره حرفی نی، بریم ببینیم چکار داره!

/ وسایل خود را جمع و جور می‌کند، کتری را برداشته بر آتش می‌پاشه. محمد کاظم در دود ناشی از خاموش شدن آتش چشم می‌دوزد، دود آرام، آرام، کنار رفته، محمد کاظم به دور دستها خیره می‌گردد، ردی از دود و غبار در جاده، از دور در نور دو سایه سبزگون می‌بیند که به سمت او می‌آیند، محمد کاظم با تحیر و هراس چشم به آنها دوخته است، سبزپوشان نزدیک و نزدیکتر می‌شوند. دود و غبار به گونه‌هاله‌ای از مه گرد کاظم.

محمد کاظم هراسان خود را بر زمین می‌کشانند، راهی برای گریز می‌جوید. تصویر از دستان سبزپوشان که شال سبزی را به سوی کاظم دراز کرده‌اند. شیئه اسب، مکرر /

شعبان: محمد کاظم، هی محمد کاظم کجایی؟! / محمد کاظم به خود می‌آید. / راه بیافت، راه بیافت تا شب نگر فتمان. / محمد کاظم کتری در بقچه می‌گذارد، بقچه بر چوب آویز می‌کند. /  
محمد کاظم: بریم.

### خارجی - باغ اربابی - روز

/ ارباب و محمد کاظم در حین قدم زدن در باغ /

۹۸..... امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم

اریاب: همان طور که برات گفتم، مالمو پاک کردم، زکاتمو دادم، همه اینا باعث و بانیش تو بودی، برا همینم نیت کردم، اون تکه زمین بالائیا بدم به تو که برای خودت کِشت کنی، بذر کاشت اول زمینم پا خودم.

محمد کاظم: از ای که به راه راست کشیده شدی انگار دنیا به بهم دادن؛ ای خودش برام بسه! مو توقع چیزی ازت ندارم.

اریاب: تو از خواب غفلت بیدارم کردی، پس دلم می خواه که رو حرفم حرف نزن و زمینا بستانی.

محمد کاظم: دستت درد نکنه، ولی خوب، چشم به حال کسی ندارم، چشمم فقط بدست خدایه.

اریاب: اینم خدا خواسته.

محمد کاظم: باشه حالا که ابرام می کنی حرفی نی، اما سهمتانه همه ساله بتان میدم. از همی الانم نیت می کنم همه سال وقت برداشت محصول نصف حاصلما بدم به فقرا.

اریاب: خدا عمر و عزتت زیاد کنه، محمد کاظم.

محمد کاظم: خدا خیرت بده.

اریاب: یه کاره دیگه ام مونده.

محمد کاظم: چه کاری اریاب؟

اریاب: عروسیت، تو عروسیت هر چی از دستم بیاد کوتاهی نمی کنم.

محمد کاظم: عزت زیاد اریاب.

اریاب: عزت زیاد / محمد کاظم می رود، اریاب لبخند بر لب رفتن او را

نظاره گراست /

### خارجی - کوچه - شب

/ مراسم عروسی، نوای دُهل و سُرنا در کوچه پیچیده. چند تن چراغ توری به دست پیشاپیش عروس در حرکتند، افرادی طَبَقهای رنگین بر دارند. عروس در میان گروهی از زنان به سوی خانه محمد کاظم در حرکت است. جمعی پشت سر عروس هلله می‌کنند. کل می‌کشند. عروس و همراهان در خم کوچه پیچیده و گم می‌شوند! /

### خارجی - حیاط منزل - طلوع صبح

/ محمد کاظم در طلوع آفتاب یک لحظه سبزپوشان را می‌بیند، جماعتی در حیاط جمعند، دیگهایی بر سر آتش، و زنانی در کار پخت و پز.

محمد کاظم و عروس بر تخت نشسته‌اند. کاظم بار دیگر دستان سبزپوشان را می‌بیند که این بار گُل به سویش دراز کرده‌اند. دُهل چی و سورنازن پر غوغا می‌نوازند. افرادی دستمال بر دست چوبی می‌رقصند. محمد کاظم از پشت بام آوار پرتاب می‌کند، آواری بر دیوار بالای سر عروس می‌کوبد دانه‌های آوار فرو می‌ریزند. /

### خارجی - روز - خرمن‌گاه

محمد کاظم: / در کنار خرمن / هوا دم کرده. ای بادم با ما قهرش گرفته حالا که وقتشه بیاد، نمی‌آ. خدایا خودت فرجی کن / مرد فقیری از دور آرام آرام

۱۰۰..... امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم

نزدیک می شود، خورجین (کیسه‌ای) بر دوش دارد. /

مرد فقیر: عام محمد کاظم خسته نباشی. الوعده وفا! تو همه ساله سهممانه

از حاصلت می دادی، پس امسال چه شد؟

محمد کاظم: واللّه تقصیره باده!

فقیر: باد!

محمد کاظم: برگ درخت نمی جنبه، سیل کن، چطور میشه با ای وضع

گندمایه از گاه جدا کنم برو دعا کن بلکه باد بیا.

فقیر: آخه محمد کاظم چطور بگم، بچه‌هام گرسنه‌ان، طفلکیها ای چیزا

سرشان نمی شه! یک کف دست گندم برسانیمان خدا عوضش میده.

محمد کاظم: خوب... بیا... بیا بلکه بتانوم با او غربال یک کاری برات بکنم.

فقیر: توکل به خدا.

محمد کاظم: / غربال از زیر گندمها بیرون آورده مقداری گندم غربال می کند

و داخل کیسه (خورجین) مرد فقیر می ریزد / بسته یا نه؟

فقیر: خدا رزیتا زیاد کنه.

محمد کاظم: برو، برو گندمایه برسان به خانه ت.

فقیر: تو نمی آی بریم.

محمد کاظم: نه... مو باید بزم برای حیوونام کمی علف بچینم.

فقیر: / خورجین به دوش می اندازد / خدا نگهدار.

محمد کاظم: به امان خدا / مرد فقیر را نگاه می کند که دور می شود. محمد

کاظم خیره در دوردستها در خطی از غبار و نور سایه دو سبزپوش پدیدار

می شود، محمد کاظم متحیر به آنها می نگرد. سبزپوشان در هاله‌ای از مه



(غبار) نزدیک و نزدیکتر می شوند، دور تا دور محمد کاظم می گردند، تصویر از دستان سبزپوشان که بادیه‌ای آب را به سوی محمد کاظم دراز کرده‌اند، رعد و برق شدید. محمد کاظم به خود می آید، به اطراف و سپس به آسمان نگاه می کند. رگبار تند باران /

### خارجی - کوچه‌های ده - غروب

/ عبدالواحد و مادر هر دو در این کوچه و آن کوچه پرسانند /

عبدالواحد: هی ... محمد کاظم ندیدی؟

یک نفر: محمد کاظم؟! نه والله

مادر: / دری را می کوبد. در باز می شود. / کاظم نیامده خانه‌تان؟  
زن: نه، نیامده.

مادر: / نگران / خدایا

زن: طوری شده؟ نکنه بلایی به سرش آمده باشه؟

مادر: از دیروز تا ای تنگ غروبی پیداش نشده.

زن: خدا خودش رحم کنه.

عبدالواحد: آی مش نبی کاظم ندیدی؟

نبی: نه والله.

عبدالواحد: چه کنم خدایا.

نبی: کاظم بچه نی که گم بشه، حکماً میاد، پیداش میشه.

واحد: دستم رو دستم مانده... نمی دانم، خدا میدانه / واحد و مادر به

یکدیگر می رسند. /

مادر: نجستیش!

۱۰۲..... امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم

واحد: نه، ردی ازش نی، / در خانه‌ای را می‌کوبد، در باز می‌شود /

مرد فقیر: / خوشحال / ها چه عجب... کربلایی واحد... بفرمائید تو...

واحد: از کاظم خبر نداری؟

مادر: از دیروز تا حالا پیداش نی.

فقیر: واللّه چه بگوم، دیرو رفتم سر زمین پهلویش یک کفِ گندم ازش گرفتم،

گفتم میای بریم خانه گفت، نه باید برم برای حیوونام علف بچینم. یعنی از

دیرو تا حالا نیامده خانه؟

واحد: باید بریم سر زمین.

مرد فقیر: باتان بیام؟

واحد: او فانوستم با خودت بیار، شب داره از راه می‌رسه.

فقیر: الانه میارم.

### خارجی - بیابان - شب

/ هر سه فریاد زنان و جستجوگر صدای جیرجیرکها و هر از

گاهی پارس سگها /

واحد - فقیر - مادر: آهای کاظم... های... های کاظم... های... کاظم های... /

پژواک صداهایشان در دشت و کوه /

### داخلی - امام زاده هفتاد و دو تن - بعد از ظهر

/ محمد کاظم با حالتی مبهوت، مقبره امامزادگان، در و دیوار و

پیرامون خود را می‌کاود بی‌مناک و منقلب همه جا را کاوش

می‌کند، رو به مقبره، عقب، عقب پس می‌رود، از زیارتگاه

خارج می‌شود. /

### خارجی - جلوی در ورودی امامزاده - ادامه

/ محمد کاظم از در ورودی امامزاده بیرون می آید. گیج و گنگ است ملتهب همه سو را نگاه می کند، گویا دنبال کسی یا چیزی می گردد. از جلوی امامزاده می گذرد. می ماند. بر می گردد علفها را از روی سکوی جلوی در بر می دارد با بُهت همه جا را زیر نظر دارد. راه می افتد، از کنار دیوار امامزاده می پیچد. /

### داخلی - اتاق - شب

/ آمنه به دیوار روبروی در تکیه داده است، چشم به راه دارد. کوبش در، بر می خیزد و به شتاب می رود که در را باز کند. /

### خارجی - حیاط - ادامه

/ آمنه در را باز می کند. با دیدن محمد کاظم یکه می خورد. /  
آمنه: / مات / محمد کاظم! / به طرف او می رود دستان خود را به سوی کاظم دراز می کند، کاظم مرتعش علفها را در دستان آمنه می گذارد چشمانش به هر سو دوان است. خیره در همه چیز و هنوز گیج و مات است. / تو چت شده کاظم / نگران به کاظم می نگرد، / ای چند وقت کجا بودی؟ / کاظم با چشمانی گنگ و خواب زده، آمنه را تماشا می کند.

آمنه: / متعجب از رفتار غریب کاظم / چرا ایجوری نگاه می کنی؟ چیزیت شده؟ / عبدالواحد و مادر در آستانه در ظاهر می شوند. هر دو مات به کاظم

۱۰۴..... امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم

و به یکدیگر نگاه می‌کنند / آمنه بغض کرده، خود را در آغوش مادر می‌اندازد، مادر اشک بر گونه جاری می‌دارد. / مادر!

عبدالواحد: / سرزنش‌گر / آخر تو کجا بودی از دیروز تا حالا کاظم / کاظم متعجب و مبهوت به واحد نگاه می‌کند / چرا پروبر مونا نگاه می‌کنی!

مادر: نمی‌گی زن جوانت از غصه دق می‌کنه!

آمنه: اگه ای فکرایه می‌کرد ایطور بی نگفت غیبش نمی‌زد.

مادر: او از او دو سالی که خانه به دوش بودی،

واحد: اینم از حالات. مویور بگرد ننهت آور.

آمنه: خوب هر جا میری بگو تا دل به هول نباشیم.

عبدالواحد: دیشب کجا بودی؟

محمد کاظم: / بالکننت و تانی / تو امامزاده هفتاد و دو تن.

مادر: فدای جدشان بشم، سال به سال دریغ از یک نفر که به‌ای امامزاده بیا و زیارتی بکنه!

واحد: انگار نه انگار که امامزاده‌ای هم اینجا به!

آمنه: ای همه ساعت تو امامزاده چه می‌کردی؟

کاظم: / متحیر و مات / به آسمان نگریسته / چیزی دیگه تا نماز صبح

نمانده، کربلایی واحد اگر نجنبیم به نماز جماعت نمی‌رسیم‌ها!

واحد: لا اله الا الله...

مادر: رنگ به رخسارت نمانده، اول بیا به قوت و غذایی بخور که نداشته

باشی رو پات وایسی (رابری)

کاظم: / با نگاهی مات لبخند می‌زند / ...

## داخلی - مسجد - غروب

/ جماعتی در مسجد نشسته‌اند و اعظ به آخر و اعظ خود  
رسیده است /

حاج آقا صابر: از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت است که خداوند چهار چیز را  
در چهار چیز پنهان کرده است:

اول: رضایت و خشنودی خود را در طاعت‌های خود پنهان کرده

دوم: غضب و ناخشنودی خود را در گناه پنهان کرده

سوم: اجابت خود را در میان دعاها پنهان کرده

و چهارم: ولی و دوست خود را در میان مردم پنهان کرده

از این روایت نتیجه می‌گیریم که نباید هیچ طاعتی و دعایی و گناهی را  
کوچک شمرد، چه بسا رضایت و اجابت و غضب خدا، در آن طاعت و دعا  
و گناهی که کوچک می‌دانیم باشد و ما ندانیم و دیگر اینکه نباید هیچ یک از  
بندگان خدا را کوچک و حقیر شمرد، چه بسا که همان شخصی را که کوچک  
می‌شماریم، ولی و دوست خدا باشد و تو ندانی. والسلام علیکم ورحمة الله  
و برکاته. / صلوات جمعیت / نمازگزاران توجه کنند، از آنها درباره محمد  
کاظم سؤالاتی دارم، بنده همان طور که پیش از نماز و ایراد سخن گفتم چند  
لحظه‌ای نروید.

یک نفر: بفرمایید آقا، همه مردم گوش به فرمایش شما دارند.

دیگری: بله آقا بفرمایین.

جماعت: بفرمایید، آقا بفرمایید.

آقا صابر: محمد کاظم ادعا می کند که حافظ کل قرآن شده و قرآن را می تواند از اول به آخر و از آخر به اول بخواند / هممه جمعیت / و من نیز قبل از ایراد مسئله و وعظ امتحانی از او به عمل آوردم که بسیار حیرت انگیز و دور از باور بود. سوره بقره را آوردم و به او گفتم، آ محمد کاظم این سوره را از حفظ بخوان و ایشان شروع به خواندن کردند؛ آیاتی را خواند، و من گفتم کافی است، حالا از آخر به اول همین آیات را بخوان و محمد کاظم چنین کرد. یکی دو قرآن جیبی و غیر جیبی در قطع مختلف، خطی و غیر خطی را آوردم و به محمد کاظم گفتم، فلان آیه و سوره مورد نظر مرا در این قرآن پیدا نماید و به من بگوید، فوراً با یک بار گشودن هر کدام از قرآنها سوره و آیه مورد نظر مرا آورد و بدون اینکه ورقی اینور و آنور بزند، نشان داد / هممه جمعیت / توجه کنید! به هر حال همه ما می دانیم که محمد کاظم سواد هم ندارد، درسته؟

یک نفر: محمد کاظم ملاً نرفته.

یکی دیگر: سواد نداره.

واحد: او اصلاً مکتب ندیده.

دیگری: محمد کاظم در مسئله سواد هر را از بر تشخیص نمیده.

یکی دیگر: تا جایی که ما می دانیم، کاظم نه می تانه بخوانه و نه بنویسد.

دیگری: کاظم یک مرد ساده، کم حافظه، بی غل و غش، پاک و قانع و خدا ترسه.

آقا صابر: بسیار خوب، بسیار خوب قبول. / رو به محمد کاظم / خوب با این

حساب آ محمد کاظم تعریف کن بینم چطوری حافظ قرآن شدی؟! /



/ همهٔ جمعیت، محمد کاظم از کنار منبر برخاسته و رو به

جمعیت /

محمد کاظم: دیروز که رفتم برای حیوونام علف بچینم، هوا دم کرده بود، یه حال غریبی داشتم علفا رو برداشتم و راهی ده شدم، روی سکوی جلوی در امامزاده هفتاد و دو تن نشستم و علفا را هشتم کنارم، همین که داشتم خستگی در می‌کردم، دیدم... / از این قسمت به بعد کلام محمد کاظم روی تصویر، وقایع به صورت نریشن شنیده می‌شود. / دو تا جوان خیلی نورانی بم نزدیک شدند، به اسم صدام کردند! گفتند: محمد کاظم نمی‌آیی بریم تو ای امامزاده فاتحه‌ای بخانیم؟! اونا جلو افتادن و مو از پی‌شان، او دو نفر چیزایی می‌خواندن که مو سر در نمی‌آوردم، اما دیدم که دور تا دور گمبد امامزاده خطهای نورانیه. یکی از اُدو نفر گفت: محمد کاظم چرا چیزی نمی‌خوانی؟ گفتم: مو مکتب نرفتم و سواد ندارم. گفت: باید بخوانی! گفتم: خواندن نمی‌دانم. دستشاهشت رو سینه مو فشار داد و گفت: حالا بخوان، گفتم: چه بخوانم؟ اُقا آیه‌هایی را از سورهٔ اعراف که سبز و نورانی دور تا دور سقف امامزاده نوشته شده بود خواند و گفت: بخوان... شروع کردم به خواندن! گرم خواندن بودم که دیدم هیچ نشانی و ردی از اُدو جوان نی! خودم بودم تنهای تنها! بعدشم از هوش رفتم.

یک نفر: شاید اُدو جوان فرشته‌های خدا بودن.

شعبان: دروغ سر هم می‌کنه.

عبدالواحد: چه دروغی شعبان؟

یکی دیگر: شاید امام بوده باشه، کسی چه می‌دانه.

شعبان: چه خوش باور.

یک نفر: به شعبان... بسه... ای حرفا چیه؟

یکی دیگر: محمد کاظم آدم حلال خور و نماز شب خوانه.

دیگری: او خیلی صاف و ساده‌یه! / هممه جمعیّت /

یکی دیگر: او دروغ تو ذاتش نی.

آقا صابر: / رو به جماعت دست محمد کاظم را گرفته و بلند می‌کند / این آقا

کاظم کارش درست شده، مسئله مهمی براش پیش آمده، معجزه است، شک

ندارم که نظر کرده است، کسی چه می‌داند، حتماً آن آقا امام زمان بوده!

واحد: / با فریاد و ناله / یا امام زمان!

جماعت: یا امام زمان!

یک نفر: معجزه است.

دیگری: او نظر کرده است / هممه شدید و هجوم مردم به سوی محمد

کاظم. تعدادی سر و صورت محمد کاظم را غرق بوسه می‌دارند و لباس تن

کاظم می‌درند آقا صابر و عبدالواحد و اریاب به محمد کاظم و به یکدیگر

نگاه می‌کنند و اشک از دیدگان می‌فشانند. // موسیقی همراه با این شعر بر

تصاویر بالا طنین انداز است /

- آقا صابر عبای خود بر تن عریان کاظم می‌پوشاند! -

خود بگیر این معجزه چون آفتاب صد زبان و نام او امّ الکتاب

زهره نی کس را که یک حرفی از آن یا بدزدد یا فزاید در بیان<sup>(۱)</sup>

\*\*\*\*

گر از این ما و من ها گردی آزاد  
تو هم بینی چو شیرین روی فرهاد  
اگر در آسمان پرواز خواهی  
بباید پيله بشکستن در این باد  
برون باید ز این چشمان کوچک  
به دل باید ز روی گل کنی یاد  
گرت شوق وصال عاشقان است  
نهادت را به دریا کن تو بنیاد  
ز بلبل شوق و امید و ترانه  
ز سبزی ناله و هجران و فریاد<sup>(۱)</sup>

/ تصاویری از اخبار مهم بعد از معجزه، ثبت در جراید و امتحاناتی که آیات  
عظام و علمای والامقام از محمد کاظم به عمل آورده‌اند، همراه با نریشن. /  
تمام

والسلام

۱۱۰..... امام زمان علیه السلام و کربلایی کاظم

## برخی از آثار مؤلف:

### ۱ - ندای صاحب الزمان علیه السلام

در این کتاب با نگاهی به دنیای قبل و بعد از ظهور امام عصر علیه السلام و اوج مظلومیت آن حضرت، معنای یاری امام زمان علیه السلام و راههای نجات ما از دوران غیبت بررسی شده است.

### ۲ - فاطمه کوثر خدا

این کتاب پیرامون فضائل و مناقب حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام و شناخت و معرفتی از آن حضرت است. در پایان کتاب نیز چهل حدیث زیبا از آن حضرت نقل شده است.

### ۳ - ارواح معین

در این کتاب گوشه‌ای از حالات و روحيات برخی از اولیاء خدا برای عبرت گرفتن و بیداری ما از خواب غفلت، به صورتی مختصر و جذاب جمع‌آوری شده است.

### ۴ - درد دل امام زمان علیه السلام

این کتاب حاوی شکوه‌ها و درد دل غریبانه یگانه حجت باقی مانده خدا بر روی کسره زمین و امام مظلوم شیعیان حضرت صاحب الزمان ارواحنفاذ است.

### ۵ - ملاقات با امام زمان علیه السلام در عصر حاضر

در این کتاب حدود چهل ملاقات از کسانی که توفیق یافته‌اند در همین دوران معاصر، خدمت امام زمان ارواحنفاذ برسد نقل شده است. و در آخر کتاب نیز راهکارهایی برای زمینه‌سازی ظهور امام زمان علیه السلام به صورت مختصر همراه با گزیده‌ای از اشعار مؤلف آمده است.

### ۶ - وارونه‌ها و خرافات در آخرالزمان

این کتاب بررسی مجموعه‌ای از خرافات، بدعت‌ها و عقاید انحرافی در زمان غیبت امام زمان علیه السلام می‌باشد، این کتاب که قریب ۵۰۰ صفحه دارد بحثی مفصل و زیبا پیرامون انحرافات خارج از صراط مستقیم دین می‌باشد.

### ۷ - شام پریشانی

این کتاب خلاصه‌ای از وارونه‌ها و خرافات در آخرالزمان می‌باشد.

### ۸ - عشق حقیقی من

پیرامون شناخت عشق حقیقی و محبت خدا و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و ارتباط آن با عشق مجازی، به همراه داستانهای زیبا پیرامون عشق و محبت.

## ۹- حدیقه الحکم

بوستان حکمتها، معارف و داستانهای آموزنده و تربیتی

## ۱۰- روح شهید

پیرامون مقام والا و عظمت روحی شهیدان، انتظار و شهادت و نقل خاطرات و عنایاتی از آن بزرگواران.

## ۱۱- گلستان سبزی

این کتاب دفتر اول از دیوان شعر مؤلف می باشد، مجموعه اشعاری که بارها مورد استقبال و تقدیر علماء، شاعران و اندیشمندان جامعه واقع شده است.

## ۱۲- قدمگاه صاحب الزمان علیه السلام (کتاب حاضر)

این کتاب شرحی پیرامون مکان مقدس امامزادگان ساروق و حافظ قرآن شدن مردی بی سواد به نام کربلایی کاظم ساروقی است که با نگاه ولایتی امام زمان علیه السلام یکباره حافظ کل قرآن گردید. علاوه بر آن به اماکن مقدس دیگری که مورد عنایت و توجه حضرت ولی عصر علیه السلام می باشد نیز اشاره شده است.

## ۱۳- مجموعه کتابهای بچه های خورشید

کتابهای داستانی و اشعار کودکان، ویژه کودک و نوجوان (اکثر کتابهای کودک مؤلف همراه با سی دی و انیمیشن می باشد).

## معرفی برخی از آثار استاد حجت الله سبزی

- |                                    |                         |
|------------------------------------|-------------------------|
| ۱- چون آفتاب                       | ۱۱- برای دنیا           |
| ۲- گریز                            | ۱۲- اسپه شینه           |
| ۳- از یاد رفته                     | ۱۳- گل مریم             |
| ۴- خورشید شب                       | ۱۴- افسانه زال و رودابه |
| ۵- پرواز چکاوکها                   | ۱۵- داستان ضحاک         |
| ۶- قفس                             | ۱۶- از مرداب تا دریا    |
| ۷- شیخ صنعان و دختر ترسا           | ۱۷- چشم تنگ دنیا دوست   |
| ۸- دریغا یحیی                      | ۱۸- بهرام و گل اندام    |
| ۹- غمنامه عقیل                     | ۱۹- شیر تو شیر          |
| ۱۰- بخت النصر دیری است که مرده است | ۲۰- هیاهو برای هیچ      |

## در کتاب دعا کلید مشکلات از زبان امام زمان علیه السلام می خوانیم:

اگر خواهان رفع گرفتاری خود هستید این کتاب خواندنی و مفید را بخوانید

اگر خواهان کامیابی و پیروزی در زندگی خود هستید

اگر خواهان باز شدن قفل‌های بسته زندگی خود هستید پس از مطالعه این کتاب خواهید

گفت؟ ای کاش این کتاب را زودتر خوانده بودم.

در این کتاب به طور کامل دعاها همراه با خواص آن آمده و می خوانیم:

دعا برای برطرف شدن مشکلات، نجات از بلاها، نجات از کشته شدن، گشایش کار و تنگ

دستی، وسعت رزق و روزی، غم و غصه و ناراحتی، شفا از مرض و درمان آن، نجات و حفظ از

شر دزدها، مداوای سردرد، بخشیده شدن از گناهان، برآورده شدن حاجات و دوری از شیطان و راه

و روش استخاره از زبان امام زمان علیه السلام، ذکرهای شگفت و آثار ختم صلوات و... و دعا برای پاکی

روح و خلوص و اخلاص و خواص شگفت تمام دعاها، همراه با داستانهای جذاب از کسانی که

این دعاها را خوانده‌اند و آثار عجیب آن را در زندگی خود دیده‌اند.

این کتاب را به دقت بخوانید و عمل کنید و گره از مشکلات خود بگشایید و با هدیه این اثر

به دیگران آنها را نیز از این همه شگفتی بهره‌مند کنید.

## در کتاب انتظارات امام زمان علیه السلام از جوانان می خوانیم:

فصل اول: شباهت غیبت حضرت یوسف با امام زمان علیه السلام

فصل دوم: شباهت غیبت حضرت موسی و ۷ تن از انبیاء با امام زمان علیه السلام و بررسی آن

فصل سوم: آیا در زمان غیبت امام زمان می شود خدمت امام زمان علیه السلام رسید یا خیر؟

فصل چهارم: انتظارات امام زمان از شیعیان در زمان غیبت

فصل پنجم: وظایف شیعیان در آخر الزمان

فصل ششم: اوقات دعا برای فرج امام زمان علیه السلام

فصل هفتم: فوائد دعا و آثار شگفت دعا برای ظهور امام زمان علیه السلام

## در کتاب شفایافتگان امام زمان علیه السلام در مسجد مقدس جمکران

می خوانیم:

نقل بیش از ۲۰۰ داستان از کسانی که در مسجد مقدس جمکران شفا یافته‌اند.

جمکران میعادگاه عاشقان، گلستان دلدادگان و خانه پاک امام زمان علیه السلام شاهد گره گشایی

مشکلات فراوان درماندگان است. بیش از هزار سال است که در این درمانگاه چه بسیار گرفتاران،

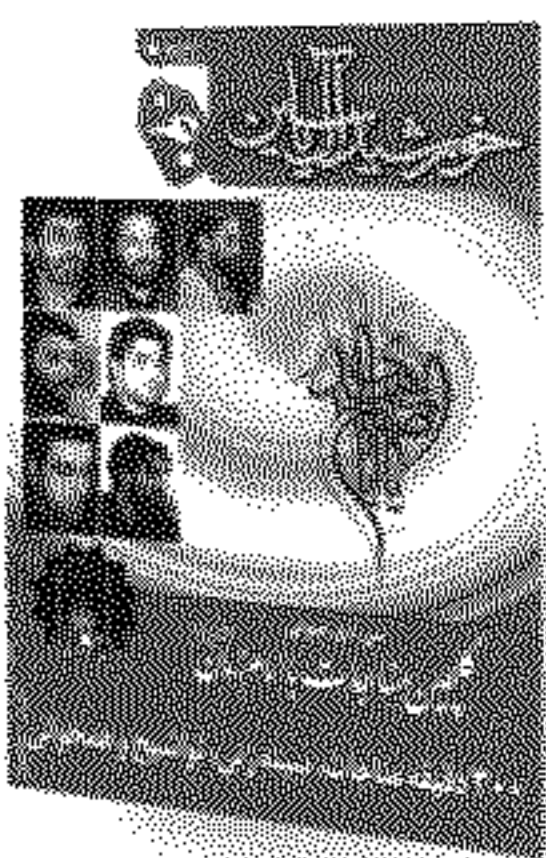
بیماران و درماندگان که با دلی شکسته نوای «یا صاحب الزمان علیه السلام» سر داده و با دست عنایت آن



# خوشیای آیت



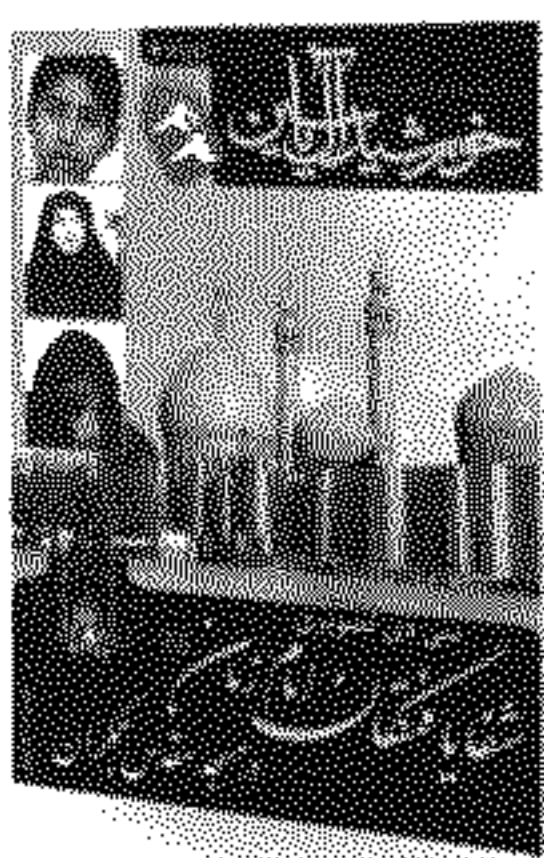
خورشید آل یاسین ۶۰



**کلچین مناجات با امام زمان**  
سی دی صوتی  
مجموعه ۳۰۰ دقیقه  
مناجات  
سرود  
همخوانی  
سینه زنی



خورشید آل یاسین ۴۳



**شفا یافتگان امام زمان**  
سی دی تصویری  
شفا یافتگان امام زمان  
در مسجد مقدس جمکران



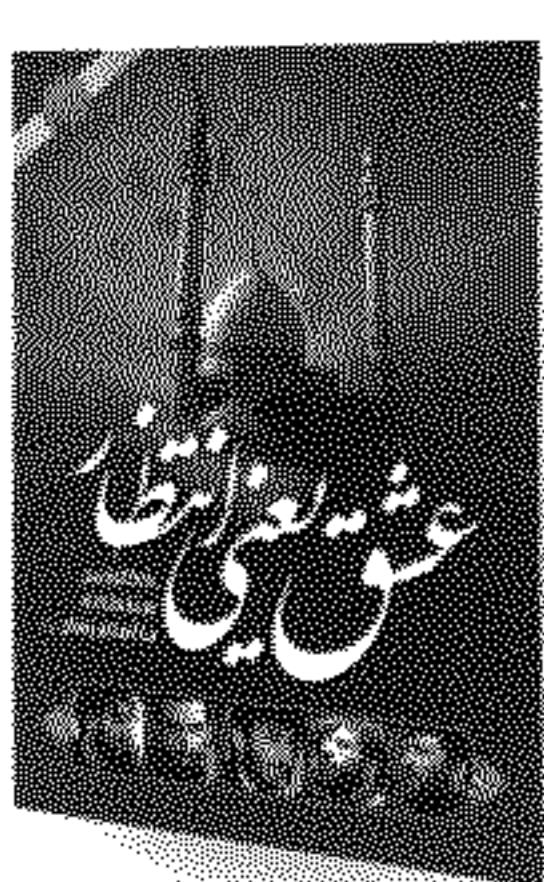
خورشید آل یاسین ۱۲۰



**کلچین مناجات با امام زمان**  
سی دی صوتی  
مجموعه ۳۰۰ دقیقه  
مناجات  
سرود  
همخوانی  
سینه زنی



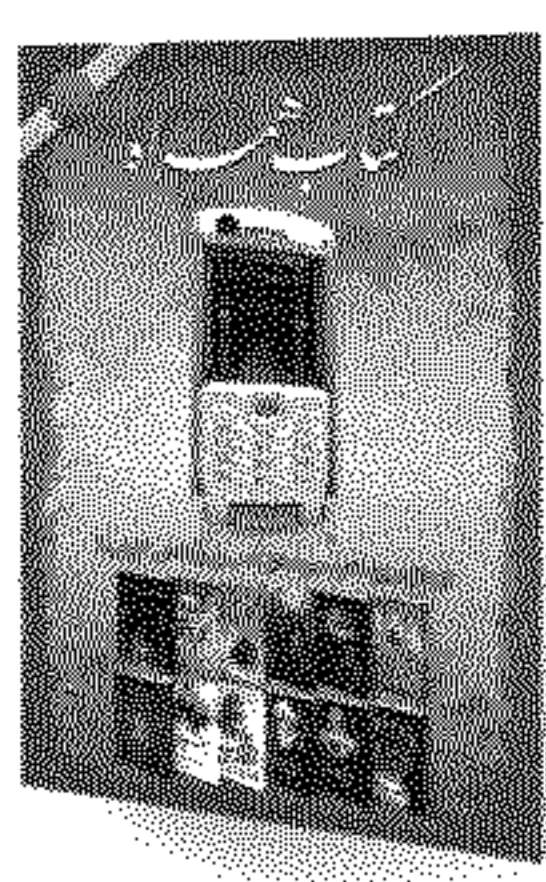
خورشید آل یاسین ۹۶



**کلچین مناجات با امام زمان**  
مقدم: به تو دایستم به خدا  
مقدم: نامش از بر کنیم، بیادش صبر  
علیمی: قربان چشم مست تو  
مقدم: توی راه جمکرانم  
سبب سرخی: آقا آقام، شمه نخور  
علیمی: همه هستی ام، می ومستی ام  
مقدم: می از سبوی عمر تو  
سلاجشور: مناجات  
جنادیان: مناجات  
شریف: مناجات  
همخوانی: ای مسخر آدینهام  
(مهدی بیا، مهدی بیا)



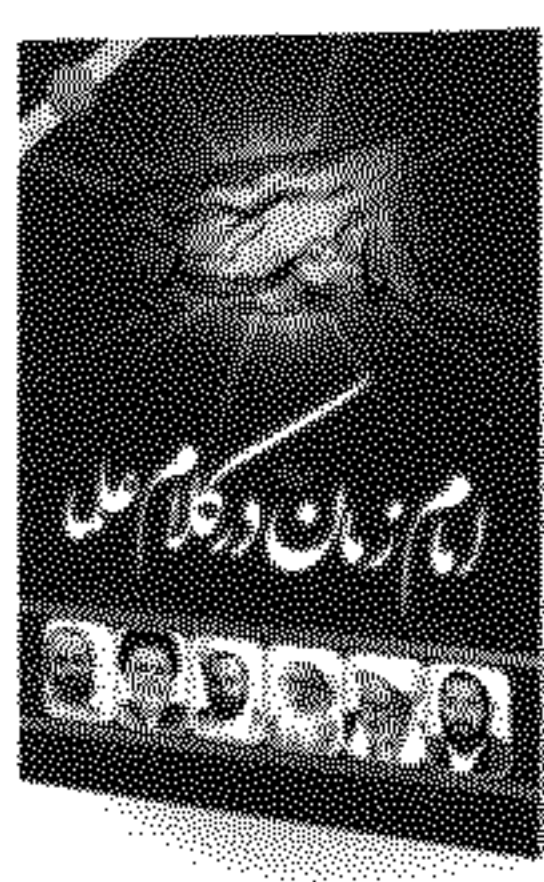
خورشید آل یاسین ۹۸



**نرم افزار کتاب همراه**  
نرم افزار ویژه تلفن همراه شامل ۲۵ عنوان کتاب:  
انتشارات امام زمان علیه السلام از جوانان و طلاب، منتظران  
آسمان زمان به روایت مسجودین علیه السلام از زبان مرحوم  
کافی (ره)  
نجات یافتگان امام زمان علیه السلام از زبان مرحوم  
کافی (ره)  
لقمه های چهار ده مسجود مرحوم کافی (ره)  
دعا کبیر مشکلات از زبان امام زمان علیه السلام  
ملاقات با امام زمان علیه السلام در مسجد مقدس جمکران  
ارواح مهربان شامل شرح حال عارفان و عارفان رعای  
روح مهربان ۱۱ شرح حال آیت الله باقری (ره)  
روح مهربان ۲ شرح حال آیت الله کوهستانی (ره)  
جانسوزی شیطان و نقش او در تأخیر ظهور  
اصول و معانی شب جمعه  
اشهر شهریار و...  
ملن ۳۰ عنوان کتاب در زمینه مهدویت ۱۴ مسجود  
املائی، عرفانی  
برنامه های تلفن همراه متن قرآن - بیانات، نهج البلاغه  
رساله ده مرجع و...  
برنامه های صوتی از یکسوز  
نقلیه شهرها و راههای ایران، حکم، حدیث و...  
نیم و کتاب برای تلفن همراه  
کتابهای صوتی و تصویری، مناجات با امام زمان  
کتابخانه دیجیتال قابل بخشی در موبایل و گوشی تصویر



خورشید آل یاسین ۹۷



**امام زمان در کلام علما**  
بیش از ۶۰۰ دقیقه صوت از سخنرانی های:  
آیت الله وحید خراسانی، آیت الله  
مکارم شیرازی، آیت الله بهجت،  
مرحوم کافی، استاد پناهیان،  
استاد باطنی، استاد هاشمی  
نژاد، استاد مؤیدی  
با موضوعات: ظهور صغری -  
تشریفات امام زمان (عج) - عصر  
ظهور - آمدگی ظهور - مردان و  
زنان آخر الزمان - علائم ظهور -  
و تالیف جوانان در عصر غیبت -  
موانع فرج و موضوعات دیگر  
مهدوی



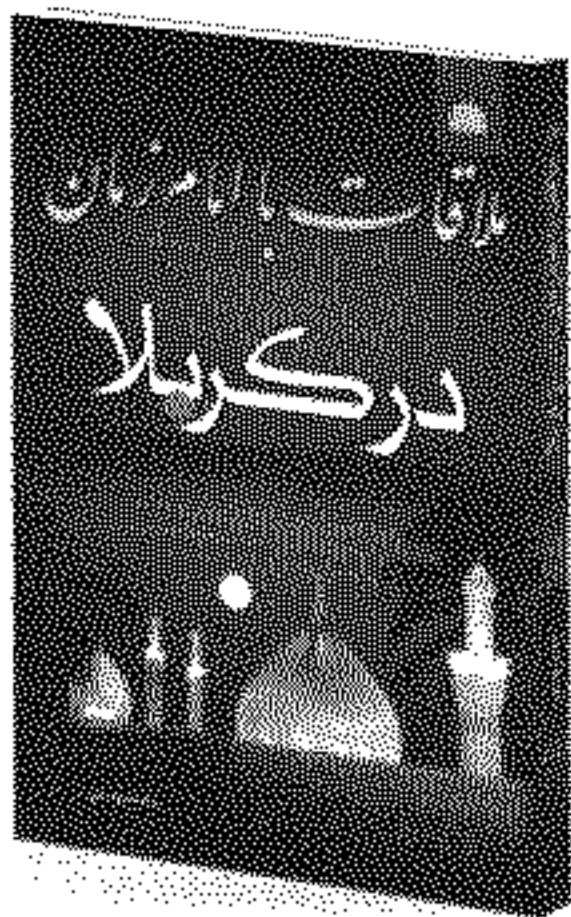




# خوشیایان

## کتاب ملاقات با امام زمان

در کربلا

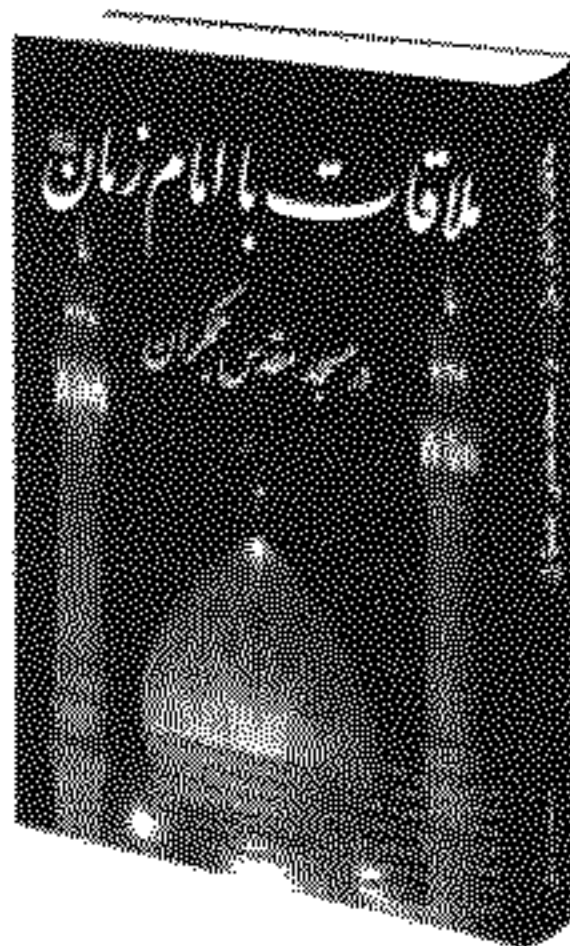


نقل شوقانی جذاب و خواندنی از کسانی که در سوز زمین کربلا، حرم امام حسین (ع) و حرم حضرت اهل‌بیت (ع) ایستادند. خدمت امام زمان (عج) را ببینید.

بر گرفته از کتاب: سفری الهی (آیت‌الله بهجت) و ...

## کتاب ملاقات با امام زمان

در مسجد مقدس جمکران

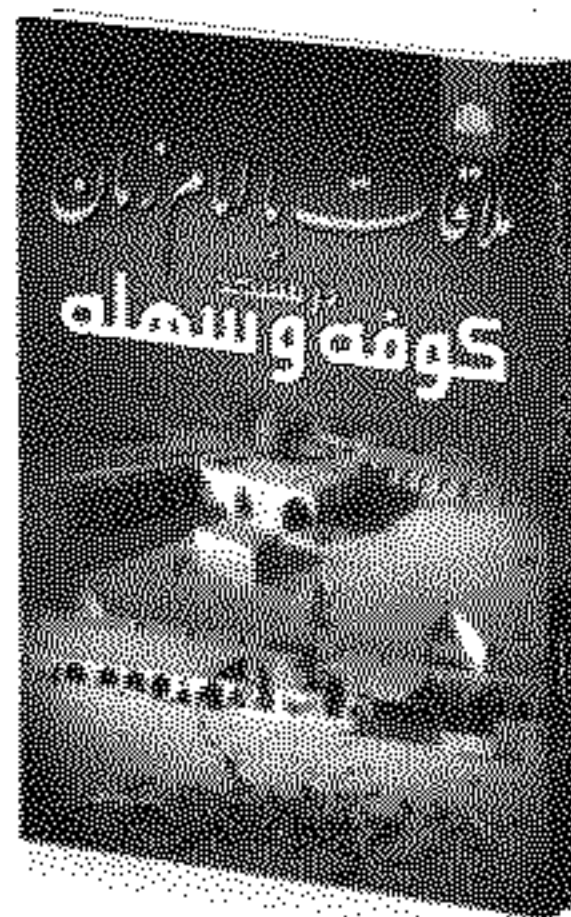


نقل و ترجمه مستشرق مقدس جمکران (که به دستور امام زمان (عج) بنا شده است) پستگوییهای حضرت باقی (ع) در عورت مسجد مقدس جمکران نقل بیش از ۳۰۰ شرف، کرامات و معجزاتی که در مسجد مقدس جمکران اتفاق افتاده است. همچنین بنای شهید مسجد مقدس جمکران به امر مبارک امام زمان (عج) پس از حسین (ع) دیگر (پوسیده حسن مکه دیگر) سیدیت و اهمیت مسجد مقدس جمکران از دیدگاه علماء و مراجع تقلید اکووم شکستهای بنای قدیم و جدید مسجد مقدس جمکران

بر گرفته از کتاب: کرامات مسجد مقدس جمکران و ...

## کتاب ملاقات با امام زمان

در مسجد کوفه و سمله

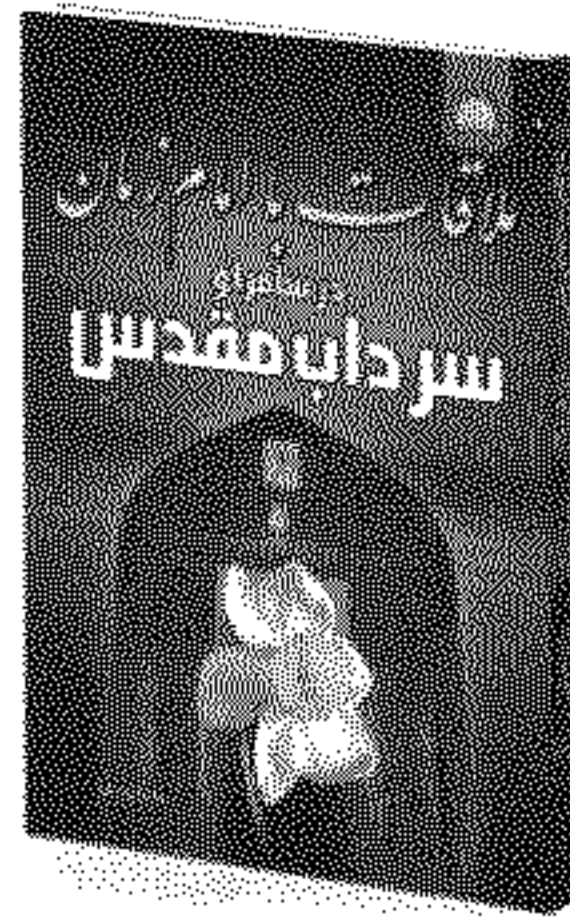


نقل شوقانی جذاب و خواندنی از کسانی که در مسجد کوفه و مسجد سمله خدمت امام زمان (عج) را ببینید.

بر گرفته از کتاب: سفری الهی (آیت‌الله بهجت) و ...

## کتاب ملاقات با امام زمان

در سامرا و سرداب مقدس

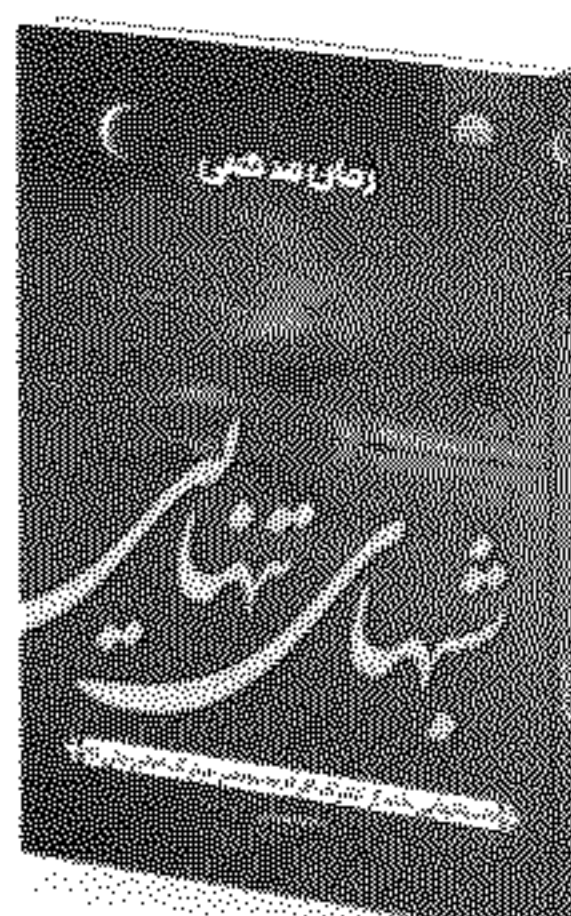


نقل شوقانی جذاب و خواندنی از کسانی که در سوز زمین سامرا و سرداب مقدس خدمت امام زمان (عج) را ببینید.

بر گرفته از کتاب: سفری الهی (آیت‌الله بهجت) و ...

## کتاب شبهای تنهایی

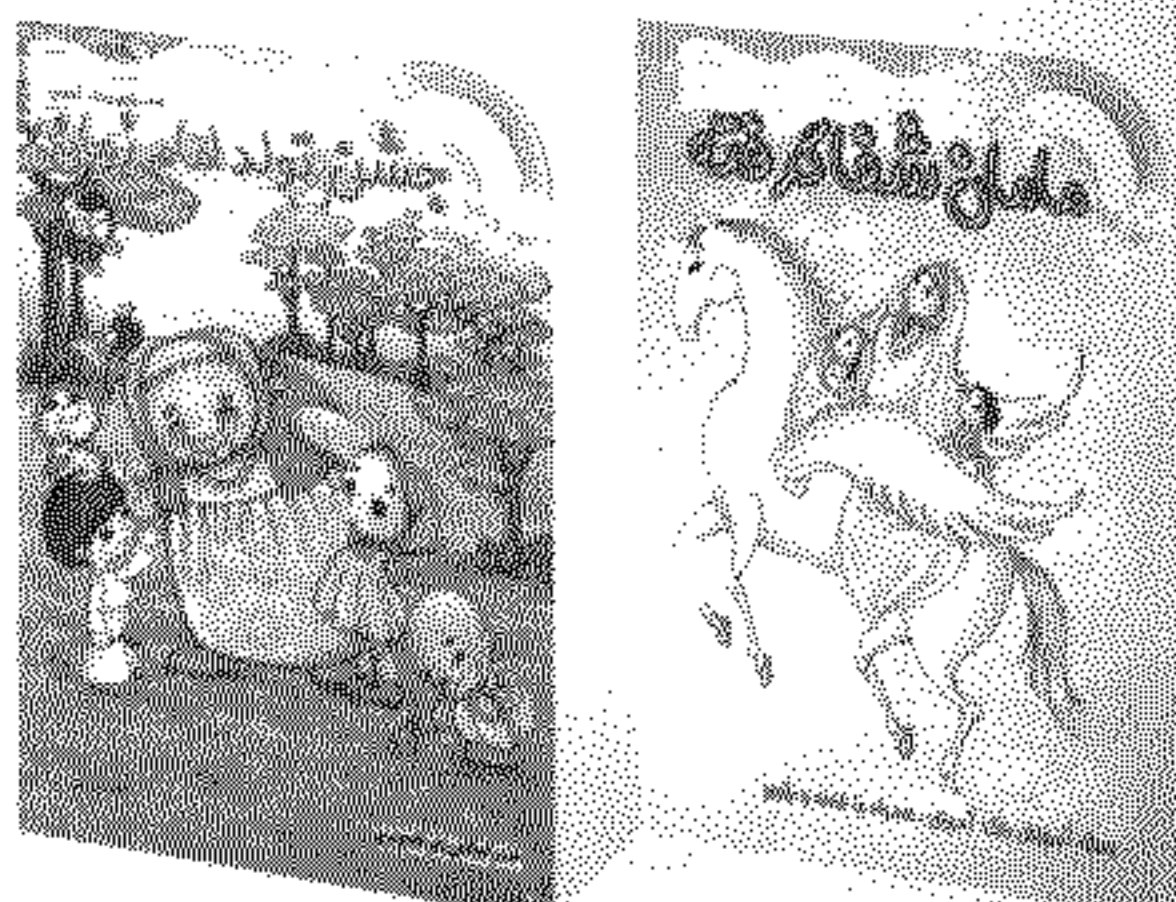
داستانهای مذهبی



آیا تا به حال داستانهایی از لحظه به لحظه زندگی جوانان عاشق امام زمان را خوانده‌اید؟ در این کتاب داستانهایی جذاب شیرین و شنیدنی از لحظات پر خاطره تشریف جوانان عاشق به خدمت امام عصر (عج) آمده است.

## کتاب کودک

جشن تولد امام زمان



بسته آموزشی برای کودکان شامل: رنگ آمیزی، قصه و شعر. همراه با CD تصویری قصه و شعر.



